

# عندليب





# عبدالیب

نشریه مجله دهخانی می بسایان کا ندا  
بربان فارسی

شاره سی و خشم «مس»

No: 39

سال دهم

Volume 10

سال ۱۴۰۰  
بدیع

تابستان ۱۳۷۰ شمسی

Summer 1991

'ANDALÍB

7200 Leslie Street, Thornhill, ON, Canada, L3T 6L8

«حق چاپ محفوظ است»

## فهرست مسند رجات

صفحه	
۴ - ۳	مأخذ دارالانشاء جلیله معهد اعلى
۵	
۶ - ۲	مرقومه دارالانشاء معهد اعلى
۸ - ۱۱	چنانچه پرورش میدهند میرویم
۱۲ - ۱۵	جناب آقا سید اشرف و جناب ابا بصیر زنجانی
۱۶	نامه و خط شهید مجید روح الله ورقا
	<u>۷ - تاریخ زرین شهادت</u>
۱۷ - ۲۰	شهید مجید ورقا تبیانیان
۲۱	شعر و ادب فارسی
۲۲ - ۲۵	چهره طاهره قرآنی
۲۵ - ۲۶	نظر دانشمندان در باره مقام حضرت طاهره
۲۷ - ۳۳	« پاسخ » ۱۰
۳۴ - ۳۶	تثییت و حکم تحریف
۳۷ - ۴۵	آثار و آیات حضرت رب اعلی
۴۶ - ۵۱	کلمه و کلمات
۵۲	شعر
۵۳ - ۶۱	بعضی پیرامون مجازات اعدام
	<u>۱۷ - یادی از گذشتگان</u>
۶۲ - ۶۵	شرح حال جناب عبدالعالی علائی
۶۶	شانزدهمین انجمن کنفرانس مطالعات بهائی
	<u>۱۹ - قسمت جوانان</u>
۶۷ - ۷۰	خطا پوشی
۷۱ - ۷۷	اخبار و بشارات امریمه
۸۸ - ۸۰	اخبار مصّور
	<u>عکسها :</u>
	روی جلد - خانه عبدالله پاشا. اطاق تولد حضرت ولی محظوظ امرالله.
	داخل روی جلد - کلاس درس تبلیغ و مشق نطق جناب عنایت الله فائز (طهران ۱۳۱۶ شمسی) فرستنده
	جناب هاشم فردوسی
	پشت جلد - اعضاء محفل روحانی ملی بهائیان ایران با تقاضا دو نفر از حضرات ایادی امرالله جناب دکتر علیمحمد ورقا و متصل‌الله جناب شعاع الله علائی علیه رضوان الله و جناب هادی رحمانی مشاور قاره‌ای سابق.
	داخل پشت جلد - بقیه اخبار مصّور

## بِهَا لَارْفَعُ الْأَنْعَمَ الْأَقْدَسَ الْأَعْلَى

ای مهدی لوح مرسوله که حاکی بود از جواہر تسلیم و رضا و مشعر بود بر حزن و اندوه قلب  
بر ساحت قدس کبریا مشود و بقیصه قدرت بیغناش اخشد و بمحظات اقدس انفع داشت  
اعلى مخطوط آمد فهنسیاً لک بمباشرت عن کاس اعرافان اداً فاجدد لذکون من الراسخین  
ای مهدی تابع مرسلات عذایات رب اساما و الصفات من غير تعطیع بوده و نفعی ت  
عزم و اهباب بانی من غیر و قوف مرسول و محبوب شده عجب در اینست که با عرفان جمال سبحان  
که عظیم عظیمه الهی و اکبر نعمت سلطان عز صمدانی است مع ذلك پریشان و محظونی ای  
مهدی از قمیص حزن بد آ و بخلع سرور باطن ظاهر امزین نما اگرچه حزنی بر جمال مسبین  
رب العالمین حاطه نموده که اگر حرفی از آن بر مکنات القا شود و یا بر کائنات اطمین گرد و جمع  
منصفع و مدبوش یابی چه که این جمال سبحانی بست و دوسته مشود متابعاً و مترادفاً ایا  
نصر بر جمیع موجودات القائم نموده و ارکان امر ایز بر نصر که بنفس خود نموده محکم داشته بقیی که  
همستش بر جمیع اکوان ظاهرو سلطنهش بر جمیع امکان محیط تا آنکه خروج از عراق بیان آمد  
البله شدیده اید که به قسم تیرآفاق بر جمیع عالم اشراق فرمود تا آنکه مشاهده نشد نفسی مگر  
آنکه خاضع گشت و ملاحظه نشد لسانی مگر آنکه بین یدی الرحمن کلیل شد و قسمی شمش بیان  
ارافق کلمات سبحان در هر نهل و مکان اشراق فرمود که جمیع من فی الاماء را بیداع هر قاع  
خود مخصوصی و مسورة فرمود الا الدین احتججاً بقسم و حال و اینیم و بین الهمم ہو یهم تا آنکه استواری  
عرش رحافی منتهی بین ارض فارانی شد و یکرچه ذکر شود از حسد و بعضی اولو ایغی و لغثاً

ک درکل حین وارد آورده اند آنچه را که سمع از استماع آن عاجز و قلب از ادراک آن بسی تقریباً  
 است اما اشکوپی و حرفی ای الله و حال ملکت بقا بهیت خطا جاس شده و نظر از مشهد  
 بشر با مرد منع فرموده و وجهه را زبصر ناس مطهر داشته باع ذلک اعد از نفاق ممنوع نشده  
 در هر صین تبر و پر بیع جلوه مینمایند و در این بیانات معقصودی مخواهند جزو اینکه اطلاع بر امور است  
 بدیعه و حرفهای واردہ بهم رسانی و خود را محروم شاهد نمکنی مگر بجز این همکل مظلوم اذاآ  
 یکی کل العيون لوحدتی و بحرق کل القوب لمظلومتی .

باری ای مخدی الیوم خود را فراموش نماید و بذکر حق قیام کن و بین نام مشعله ربانی  
 که در سدره این کلمات در طهور و فوران است مشعل شوک شاید نتوش عباد بحرارت قلبت از  
 شال جمودت بینی حرات وارد شوند و بعلمه حبّ التّهی چون سراح بانی در مابین زین و  
 آسان ظهیر و همیزگردند چه که الیوم لا مملکت نفس نفس شیء کل من فی التّسموت والاض  
 در موقع غفت واقع تاکه را همزوق شود که گوش قلب از نعمات فانیه مطهّر سازد و  
 با صفاتی کلمات بانی مفخر و مزوق شود والیوم امری که ایم از کل امور است اتحاد با اجتناب  
 که از کاس قدس بجهان نشیده اند و بر سفینه هم را که بر بحر قدس ابحی جاری است ساکن گشته اند  
 بوده و خواهد بود در حال الغت و اتحاد با هم سوک نماید چه که بین اتحاد امر نبایم  
 رب ایجاد ظاهر شود و ارکان نتوس شادی مندم و معدوم آید ...



هُوا لابھی

ای بندگان حضرت دوست در ظل شجرہ اینسا در فردوس اعلی در سطح  
موهبت جمال ابھی حاضر شدید و خطاب عمحد و میاق را بجان دل  
استماع کردید و جام است اسر مست نوشیدید و بوفای عهد قیام نمودید  
و در بیل پاییں جان و روآن اشیار نمودید، جام تسان از صبا ای غط سرشار  
است و کام تسان از حلاوت محبت نہ شیرین و شکرین و متذکر از باده  
عشق خوشنوار، مظاہر الطافید و مطالع عنایت رب کثیر الاعطا ف"  
بحر بخشش جمال مبارک مستغرقید و در ظل رحمت اسم عظم سریع  
و مستشرق پس سبدانه این فضل عظیم و لطف عظیم با یکدیگر در عنایت  
الفت و محبت زنقار کنید و از هر خلاف و اختلاف در کنار یکل یک  
بحرب بشید و یک نهر و یک شخص . ع ع

ترجمه

## مرقومه دارالانشاء بيت العدل عظيم آئي

خطاب بموم مخالف روحاني ملى

موافق ۱۹۹۱ سپتامبر

ياران عزيز الهم

اجرای طرح های تاریخی ساختمان ابینه حول قوس و طبقات کوه کرمل حال با سرعت کامل در جریان است و بيت العدل اعظم مقرر فرموده‌اند چگونگی پیشرفت کار را به اطلاع ياران برسانيم.

اجرای طرح های فوق‌الذکر شامل مراحل مشخصی است. مرحله اول عبارت از استحکام و روسازی دیوار دویست متري محافظه طبقه اصلی مقام اعلى بود. این مرحله از کار باوجود مشکلات فراوان در خلال بحران خلیج فارس ادامه داشت و اکنون به پایان رسیده است.

چنانچه قبل اعلام شد، قرارداد اجرای مرحله دوم در ۱۷ جون ۱۹۹۱ بامضاء رسید. این مرحله شامل خاک برداری محل ساختمان مرکز مطالعه نصوص و الواقع و بنای ضمieme دارالآثار، و نيز امتداد ساختمان طبقه اصلی مقام اعلى بسوی شرق و تکمیل عملیات تسطیع هشت طبقه تحتانی مقام است. کار این مرحله در سه ناحیه ذیل در جریان است:

در محل ساختمان مرکز مطالعه نصوص و الواقع و بنای ضمieme دارالآثار نرده محافظتی در اطراف محوره عمليات ساختماني نصب شده تا آنرا از بنای دارالآثار و باغهای پائين جاده قوس مجذی سازد. راههای فرعی لازم نيز برای انتقال مواد حاصله از خاک برداری ايجاد شده است. مرحله اول خاک برداری با تمام رسیده و ميلهای فولادی برای ثبيت و تعكيم بدنه کوه کار گذاشته شده تا بتوان ساختمان اوين دیوار حائل را آغاز نمود.

توسيعه طبقه اصلی مقام اعلى به طرف شرق بمنظور قرينه ساختن آن با نيمه طرف غربي، انبار زيرزميني بزرگی را بوجود آورده که برای حفظ وسائل و رسيدگی به امور باغبانی بسیار مفيد و مناسب است. خاک برداری برای امتداد این طبقه به طرف شرق نيز به پایان رسیده و پي ريزی آن آغاز شده است.

در محل طبقاتی که از مقام اعلى بطرف پائين بسوی "خیابان عباس" امتداد دارد متجاوز از دویست اصله درخت پر ارزش با کمال دقت از جای خود خارج گشته و بطور موقت در اراضي

مشرق‌الاذکار کاشته شده تا پس از خاتمه شب بندی مجدداً به ناخن‌های اویله انتقال داده شوند. اکنون مشغول برداشتن درختان باقیمانده و بوتیدا و خالک‌های سطحی و بقایای ابنيه موجود در روی زمین‌های مزبورند. آنچه در اثر خاک برداری در اطراف قوس از محوطه مزبور خارج می‌شود به این منطقه منتقل می‌گردد تا برای پر کردن اراضی تحتانی طبقات مقام مورد استفاده قرار گیرد.

مرحله سوم شامل ساختمان مرکز مطالعه نصوص و الواح و بنای ضمیمه دارالآثار خواهد بود که قرار است در جولای ۱۹۹۲ آغاز گردد. پس از آن مراحل دیگری برای تکمیل این طرح‌ها آغاز می‌گردد که اخبار مربوط به مراحل مزبور بموقع خود منتشر خواهد شد.

بنا بر این ملاحظه می‌شود که عملیات ساختمانی بنحو کامل در جریان است، لذا تقدیم تبرعات برای تأمین هزینه این عملیات نیز باید به همین ترتیب بدون وقفه ادامه یابد. بیت العدل اعظم اطمینان داردند که پیروان حضرت بهاء‌الله از هیچ کوششی فروکشان نخواهند کرد تا این مرحله از تحقق نوایای حضرت ولی عزیز امر الله را نیز در تأسیس مرکز جهانی اداری امر الهمی بسرعت به اکمال رسانند.

معهد اعلیٰ یاران عزیز را در سراسر جهان مطمئن می‌سازند که برای اکمال موقتب آمیز مشروعات عظیمه‌ای که در یکی از بحرانی‌ترین ادوار تاریخ بشری جامعه جهانی بهانی برای انجام آن قیام نموده در اعتاب مقدسه علیا دعا خواهند فرمود.

با تحيّات ابدع ابهی  
دارالانشاء بیت العدل اعظم



# چنانچه پرورش میدهند میرودم

«از جناب روح تنه ناطق»

گردد، در تمدن اهل غرب ملاحظه نمائید که سبب اضطراب و وحشت عالم شده ...»

و نیز میفرمایند "...چون هر امری که از اعتدال تجاوز نماید از طراز اثر محروم مشاهده شود، مثلاً حریت و تمدن و امثال آن. مع آنکه بقیوں اهل معرفت فائز است اگر از حد اعتدال تجاوز نماید سبب و علت ضرر گردد...»

و نیز در قرآن کریم میفرماید:  
"...لاتجعل يدك مغلولة الى عنقك و لاتبسطها كل البسيط..."

و یا مطالب دیگر از قبیل: خیرالامور او سطها و نیز: علیکم بالحسنة بین السیئتين.  
و غیره، البته اموری که بشر در آن راه افراط یا تفریط را میپیماید بسیار است و بررسی آنها فرصت زیادی لازم دارد، ولی یکی از مواردی که بشر همیشه در سبیل آن، روش افراط یا تفریط را پیموده و بخيال خویش طریق صواب را انتخاب کرده است و مورد بحث این مقال میباشد نحوه تربیت اولاد و اطفال میباشد.

بحث در تعلیم و تربیت هم یک میدان وسیعی لازم دارد که باستی متخصصین این فن در آن مطالعه و اظهار نظر نمایند ولی در این بحث فقط جنبه افراد و تفریط که از خوبی بشر است مورد بررسی قرار میگیرد. حالات و رفتار و اخلاق و خصائص اطفال چه خوب و چه بد بطور کلی معلوم عالی است که بموجب بیانات و آثار مبارکه و نیز بموجب تجربیات و نظریات علمای متخصص نتیجه این عوامل میباشد:

طبیعت و میل بشر همیشه بسوی افراط یا تفریط متمایل است، و در هر کار و تصمیمی و یا هر روش و رویه ای و یا هر قضیه و موضوعی طبیعتاً یا بسوی افراط افراط منحرف میگردد و یا بسوی تفریط متمایل میشود. این انحراف و تمایل دو علت دارد: اول- شامل افرادی است که یادر محیط و شرایط افراطی تربیت شده اندو بالتبع افرادی افراطی بارآمده اند و این خوبی و خصلت درنهاد آنان بارث رسیده است و یا در محیطی تفریطی بزرگ شده اند که نیز بالطبع دارای خوبی و خصلت تفریطی میباشند.

دوم: شامل افرادی است که گاهی اوقات عکس این موضوع برای آنان اتفاق میافتد یعنی کسانی که یا از محیط افراطی ضرر و زیانی حاصل نموده اند و خاطرات تلغی از آن زندگی و رویه دیده اند و برای جبران آن زیانها و ناملایمات بدون اراده برویه ای تفریطی روی میآورند تا جبران کمبود عقده های قبلی خود را بنمایند، و یا کسانی که از زندگی تفریطی خسته و ملول گشته و برای رفع آن بروش افراطی روی میآورند تا جبران کمبود آنرا نیز بنمایند. طبیعتاً خیلی نادرند افرادی که روش و رویه معتدلانه و میانه ای در زندگی پیش گیرند، روی همین اصل است که انبیاء الهی و مربیان روحانی همیشه بشر را بطريق اعتدال و حق و عدالت در جمیع امور هدایت مینمایند و عباد را نصیحت میفرمایند که در هر امری از امور اعتدالش محبوب است: جمال اقدس ابھی میفرمایند قوله عز بیانیه: "...براستی میکویم هر امری از امور اعتدالش محبوب چون تجاوز نهاید سبب ضرر

وجود اعمال روش های عاقله و مدبرانه و متدھای جدید تربیتی باز هم در رفتار و حالات و گفتار اطفال و نحوه برخورد آنان با سایر اطفال یا بزرگان، معایبی ملاحظه میگردد که سبب حیرت و تعجب ناظرین و حتی خود اولیای آنان نیز میشود. این قبیل حالات و اعمال عجیب و غریب اطفال گاهی اوقات بالعکس سبب خوشنودی و رضایت خاطر و غرور اولیای آنان نیز میگردد. و با کمال افتخار و مباراکت از شیطنت ها و شجاعت ها و سایر حرکات غیر عادی اطفال خویش تعریف و تمجید هم میگردد و خوشنودند از اینکه اطفالی زنگ و نشیط دارند و لو اینکه باعث ازعاج دیگران هم باشند ولذا از هر لحاظ حریقت کامل باطفال میدهند. و گاهی هم بعضی از اولیا از این روش و رفتار غیر عادی اطفال خویش خسته و ملول گشته و قول خود هر طریقی را برای آرام ساختن و تعادل آنان در پیش گرفته اند و به نتیجه ای فرسیده اند والزاماً باجرای تنبیه بدنه و ضرب و شتم اطفال مبادرت میورزند:

اول - حریقت مطلق برای اطفال خردسال و تسليم در مقابل خواهش های بیجا و بیمورد و غیر معقول آنان سبب میشود که اولیا بتدریج مانند اسیر و عبید در مقابل امیال اطفال قرار بگیرند و هر دستوری را که آن طفل بدده بخاطر نشکستن شخصیت مصنوعی او ، آنرا اطاعت کنند، زیرا آنقدر نسبت بآن طفل محبت دارند و آنقدر اورا دوست دارند که نمیدانند و نمیفهمند مرتكب چه غفلتی شده اند و چه سمی را بتدرج در روح و روان طفل معصوم تزریق مینمایند. چنین طفلی وقتی بزرگ شد منتظر است که تمام عالم مطیع امیال و افکار و آراء او گرددند و در مقابل او سر سجده و تعظیم فرود آورند و یافعل مایشاء باهوائه خواهد گشت. این قبیل اولیاء شاید جزو افرادی بودند که در کودکی نیز خودشان از حریقت مطلق برخوردار بوده و باین رویه عادت کرده و اکنون

۱ - ممکن است علت وراثی داشته باشد که بعضی خصلت ها و اخلاق ها از آباء و اجداد بوراثت باطفال انتقال کند بطوریکه ملاحظه میشود که رفتار و اخلاق اقوام و قبائل و ملل مختلفه طی قرون و اعصار بهمان خوی و خصلت و خویش باقی است.

۲ - ممکن است بعلت حالات نفسانی و روحی و افکار و یا وضع صحّت و سلامتی جسمی والدین قبل از حمل مادر باشد.

۳ - ممکن است بعلت حالات نفسانی و روحی و نوع تغذیه و صحّت و سلامتی جسمی مادر در هنگام حمل باشد.

۴ - ممکن است بعلت نوع تغذیه طفل پس از تولد تا هنگام رشد باشد.

۵ - وبالاخره ممکن است بعلت نحوه و روش تربیت طفل در سنین اولیه طفولیت باشد. قسمت اول تا چهارم مربوط باقدامات مقدماتی است که قبلاً میباشد با برنامه کامل و وسیعی و دور اندیشه در فکر آن باشند و با مشورت با متخصصین، برنامه صحیحی برای خود تنظیم نمایند. ولی قسمت مهمی که در حال حاضر باشیست مورد توجه قرار گیرد قسمت اخیر یعنی تربیت اطفال در سنین طفولیت است، زیرا همین دوره است که اساس تربیت و شخصیت وجود انسانی طرح ریزی و پایه گذاری میگردد و آنچه در این سنین انجام گرفت جزو سرشت و خوی و طبیعت انسانی قرار خواهد گرفت دیگر تغییر و تبدیل آن مشکل و شاید هم محل باشد. یعنی هر نقص و اشتباه و عیب و علتی که در تربیت اطفال ملاحظه میگردد و یا بالعکس محاسن و سعادیائی که در روش آنان دیده میشود کل نتیجه و عکس العمل های تربیتی و حالات جسمی و نفسی اولیاء قبل از حمل و بعد از تولد طفل و محیطی که طفل در آن رشد و نمو و تربیت میشود میباشد. یعنی بفرموده حضرت عبدالبهاء "... طفل مانند شاخه سیز و تر هر طور که تربیت شود نشو و نما نماید..." اغلب با

جرات انجام آنرا ندارد، که این خود منشاء بسیاری از مصائب و مشاکل بعدی خواهد شد.  
۲ - یا اینکه این طفل شرور و سرکش و غیر قابل تحمل و عقده ای بار خواهد آمد و عکس العمل این عقده ها را بر سر دیگران در خواهد آورد و بدون دلیل مزاحم و مزعج دیگران خواهد شد.

۳ - یا او هم در مقابل فریادهای اولیای خویش اجباراً عادت میکند که برای بیان مطالب خود بداد و فریاد متشبّث گردد و این طریق را بهترین وسیله برای اظهار مافی الصمیر خویش میداند اوهم در بزرگی بجای اینکه برای اطفال خود پدری مهریان باشد میخواهد حاکم مطلق باشد، و بجای اینکه برای قرین خویش همسری مهریان باشد میخواهد حاکم مطلق باشد ، و بجای اینکه در تشکیلات اداری امر همکاری مهریان باشد میخواهد حاکم مطلق باشد، بهمه کس و در همه جا حکم کند و کسی با رأی او مخالفت ننماید و همه مطیع او باشند.

۴ - یا اینکه چون فرصتی برای بیان مطالب و اظهار مافی الصمیر ندارد و یا جرات داد و فریاد را هم ندارد آنوقت در هر مشکل کوچکی که برای او رخ میدهد و یا برای بیان خواسته های خویش شروع بگریه میکند و عقده های خفه شده درونی را با گریه بیرون میریزد و حتی حرفا های عادی خود را با گریه بیان میکند و از هر موضوعی بهانه گیری کرده و با همه چیز و با همه کس مخالفت ننماید.

۵ - یا اینکه در مقابل جمع و در حضور افراد بیخود و بی جهت دست باقداماتی میزند که جبران این تحقیر و تنبیه را بنماید و شخصیت از دست رفته خود را با حرکاتی غیر عادی و خشونت ها و نافرمانی ها وداد و فریاد ها و از عاج دیگران و برهم زدن اشیاء جبران نماید، یعنی وقتی نمیتواند وجود خود را و خواسته های خود را با اولیای خویش بقبولاند اجباراً با این اعمال سعی میکند که در مقابل

هم بهمان روش میخواهدن اطفال خویش را تربیت نمایند ، طبیعت آنان با هیچ قید و بند وحد و حدودی موافق نیست همه چیز را فدای حصول امیال خود و اطفال خود مینمایند. و یا شاید بالعکس این اولیاء از جزو افرادی بودند که در کودکی محرومیت و محدودیت خشک و سختی را تحمل نموده و حال بخاطر تلافی مافات، این حریت مطلق را با اطفال خویش میدهند، در صورتیکه حریت مطلق شان انسان نیست. تا آنجا که خواهش های طفل ضروری و معقول و جزو لوازم و ظروف طفویلت است در صورت امکان بایستی برای او فراهم ساخت ولی تا آنجائیکه غیر ضروری و یا هوس بیجا و یا مضر بحال اوست نباید تسلیم او شد بلکه او را قانع کنند که این کار فایده ای ندارد، نه ممنوعیت کلی در مقابل جمیع طلبات طفل مناسب است و نه تسلیم مغض در مقابل هوی و هوس او.

دوم - اولیائی که بعلت عدم آرامش اعصاب و عدم تحمل صبر و بردباری و عدم حوصله، برای تأدیب اطفال خویش متشبّث به ضرب و شتم و تنبیه بدئی میشوند، میخواهند با داد و فریاد و ایجاد ترس و وحشت و خشونت، طفل معصوم را آرام و مطیع سازند، اگر موفق نشند آنوقت برای تسکین اعصاب از هم در رفته خویش طفل بیگناه را مورد حملات بیرحمانه خود قرار داده روح لطیف او را خاموش و خفه و یا بالعکس سرکش و شرور میسازند. برای توجیه عمل چنین اولیائی هیچ نظریه و تجربه و دلیلی در این سبیل مقبول نیست. عکس العمل هایی این رویه را در چند مورد میتوان خلاصه نمود:

۱ - یا طفل برای همیشه ترسو و جبان و حقیر و تو سری خور و ضعیف الاراده و دنباله رو در اجتماع بار خواهد آمد بطوريکه دیگر هیچ اراده و شخصیتی از خود نداشته و آنچه باو دستور دهنده انجام خواهد داد و آنچه دستور ندهنده

شد. دلیل دیگری که این اولیاء برای اثبات روش خویش و ادامه ضرب و شتم اطفال ارائه میکنند اینست که وقتی پس از یکی دو مرتبه عدم اجرای تنبیه نتیجه مطلوبی در رویه اطفال ملاحظه نمیکنند مصمم تر میشوند که تنها وسیله تأدیب آنان فقط تنبیه است و اظهار میدارند که چند روز تنبیه نکردیم و طفل فرقی نکرد، غافل از اینکه طفلی که در مدت چند سال با تنبیه و شتم و ضرب بزرگ شده و عادت کرده و از روزیکه چشم باز کرده با داد و فریاد و تحکم و خشونت روپرتو بوده و روحیه اش بکلی خراب گردیده چنین طفلی با یکی دو روز و یا حتی یکی دو سال محبت تعديل نمیگردد و جیران مافات نمیشود بلکه اقلًا مدتی را دو برابر سن کنونی او لازم است تا بتدريج جيران اين خرابي روحی بشود و آثار اين روش ها از بين برود و آرامش درونی و سکون روانی جای آنرا بگيرد، اگر هم تغييري در روش طفل ايجاد نشد نباید مایوس گردید زیرا بقول معروف ضرر هر کجا که جلویش را بگیرند منفعت است، و اگر هم طفل بهتر نشد لااقل فايده آن اينست که از بد، بدتر نخواهد شد، و مورد تأسف بيشتر نخواهد گردید. همچنین آن اوليانی که در اثر دادن حریقت كامل و ايجاد شخصیت های مصنوعی برای اطفال مشاکلی در نحوه تربیت آنان بوجود میآورند اگر بخواهند جيران مافات را بنمایند میبايستی آنان هم مدتی را که اقلًا دوباربر سن کنونی طفل است صبر و حوصله کنند و با روش صحيح تری با او مدارا نمایند تا شاید بهتر شود و یا لااقل اوهم از بد بدتر نشود.

ولذا بار دیگر عنوان مقاله تکرار میگردد  
”چنانچه پرورش میدهنند میرویم“



ديگران از برای خود وجودی قائل شود و جلب توجه نماید. با ملاحظه همه این موارد می بینيم که اين رویه چه اشتباه عظیمي برای اطفال معصوم در بردارد و چه مستقبل نامطابقی برای آنان فراهم میگردد. حضرت عبدالبهاء ميفرمایند... ضرب برای حيوان هم جائز نه، حسن تربيت حيوان را در وقت تعليم آورد ... عربها در وقت تربيت اسب را نمی زنند میگويند از زدن، اسب بدرفتار و سرکش ميشود... و نيز ميفرمایند... ضرب و شتم ابداً جائز نیست بكلی اخلق اطفال از ضرب و شتم مذموم گردد...“ بعد از اين بيان ، دیگر هر اظهار نظر و هر تجربه و سلیقه اي در اين باره جز غفلت چيز دیگري نخواهد بود و بايستي بالاخره قبول کرد که مذموميت اخلق چنین اطفالی و سرکشي و بدرفتاري آنان بفرموده مبارک فقط نتیجه روش غلط اولیاء و محیطي که طفل در آن رشد و نمو و تربیت ميشود خواهد بود. اگر حال اين حقیقت قبول نشود بعداً با بروز مشاكل بیشتری اجباراً مورد قبول واقع خواهد شد. ضرب و شتم اطفال فقط يك فايده داد و آنهم اينست که در آن لحظه ، اعصاب در هم ریخته و خرد شده اولیاء موقتاً تسکین پیداميکند و اين همان خوي منفي بشرى است که پس از انجام انتقام از شخص مورد نظر موقتاً در خود احساس آرامش میکند و يا بعارتی دیگر برای حصول آرامش اقدام بانتقام مینماید. و چون در آن لحظه طفل بعلت درد زياد ويا بعلت ترس زياد موقتاً ساكت ميشود همين موضوع سبب ارضاي خاطر اوليا گشته خيال میکنند که تنبیه و ضرب و شتم بهترین وسليه برای آرام کردن اطفال است و لذا در آينده با امكانات بيشتری و با اطمینان بيشتری باین کار مبادرت میورزند علاوه بر اينکه سبب علاج طفل نمیشوند بر علت هم خواهند افزود و تجربه نشان داده که عکس العمل های فوق الذكر روز بروز در اطفال زيادتر خواهد

THE UNIVERSAL HOUSE OF JUSTICE

BAHÁ'Í WORLD CENTRE

Department of the Secretariat

۹ شهرالجمال ۱۴۸

۶ می ۱۹۹۱

'ANDALIB

7200 Leslie Street  
Thornhill, ON L3T 2A1  
Canada

هیئت مجله تحریریه مجله عنديب دامت تائیداتها

حسب الامر معهد مقسٰس اعلى بهمیمه شرحی از جاشیازی شهادی زنجان جناب آقا سید اشرف و جناب ابا بصیر زنجانی که پوسیله آقا میرزا حسین زنجانی تحریر گشته ارسال میگردد تا لدیاقضایه در آن فشریه مجله طبع و انتشار یابد. درباره این شرح توضیح مختصراً نیز مرقوم گشته تا خوانندگان مجله را در چربیان سواهق تاریخی این وقایع قرار دهد.

با تقديم تحيّات  
از طرف دارالافتاء بيت العدل اعظم

لیٰ رشیدیہ

مقدمه

شید محمد جناب آقا سید اشرف  
و جناب ابا بصیر زنجانی

آقا نقد علی که در طفولیت بعلت ابتلای به آبله نابینا شده بود و با آنکه پدر و عمویش در واقعه زنجان بشهادت رسیدند از معركه خود را مستخلص ساخته و از زنجان بپرون رفت و سالها بعد در ایام استقرار جمال اقدس ابهی در ادرنه با انجذابی جدید به وطن مراجعت کرد و علت اشتعال احبای آن سامان شد و مخصوصاً در بروز کمالات روحانیه آقا سید اشرف سهی فراوان یافت. حضرت بهاءالله آقا نقد علی را بسابقه ضعف و نابینائی بصر و قوت وحدت بصیرت به ابا بصیر مخاطب فرمودند و

سر زمین زنجان از زمان قیام جناب حجت همواره مرکز مؤمنان جان نثار بوده است، شرح زیر در باره دو تن از مشاهیر شهادی بهائی در آن دیار است نخست آقا سید اشرف فرزند آقا میر جلیل از کبار اصحاب غور و دلیر حجت که در بحبوحه وقایع زنجان تولد یافت و لذا در هنگام شهادت که در حدود سال ۱۲۸۶ اتفاق افتاده تقریباً ۲۰ ساله بوده است. دیگر

جمال قدم مرا طلب نمودی جمال قدم عنایت فرمود و حال تو در عوض برای جمال قدم چه ارمغان میدهی؟ میگوید من قابل ولایق جمال قدم چیزی ندارم مگر تو را قربانی جمال قدم نمایم، سید اشرف فرمود امیدوارم که این قربانی شما مقبول شود. چندی نگذشت ملا آقای دربندی به طهران میرفت وارد زنجان شد اهل زنجان نزد وی رفته از جنابان ابا بصیر و آقا سید اشرف شکایت کردند و شهادت به بابی بودن ایشان دادند و او قلم ظلم و اعتساف برداشته رقم قتل آن دو مومن موحد صادر و فتوی قتل داده از زنجان به طهران رفت. از قرار مذکور چندان طولی نکشید که در مقام اصلی خود مقر گزید پس اهل زنجان به محل حکومت اجتماع نمودند که باید حکم دربندی اجرا شود.

آن زمان مجده‌الدّوله خالوی شاه حاکم زنجان بود و از زنجان به قرای اطراف حرکت نمود و به فراشباشی این قسم دستور داد که سید اشرف و ابا بصیر را در محضر علما حاضر نماید اگر ابا نموده تبری کردند مرخص شوند و اگر اقرار نمودند با مرعلم عمل شود و چندی قبل از آن لوحی برای سید اشرف و ابا بصیر نازل گردید به تلویح و اشاره شهادتشان مرقوم بود و ایشان مشق جانبازی نموده منتظر وصول آن وقت بودند. آم اشرف فرمود ابا بصیر در خانه‌ما بود ناگاه دق الباب شد و ابا بصیر فی الحال برخاسته شال کمرش را محکم بسته جزوه آیات که در بغل گذاشته بیرون آورد بمن سپردن فرمود عقب من آمدند و من رفتم خداحافظ من همراه ایشان رفتم در را باز کردم دیدم چند نفر فراش حکومت دست جناب ابا بصیر را گرفته به منزل حکومت بردند. چند نفر از علما حاضر بودند با ایشان صحبت مینمایند و ایشان بکمال شجاعت و استقامت اثبات مطلب مینمایند لیکن جز انکار و ادب از

بتائیدات مخصوصه قدرت و روحانیتی بدیع بخشیدند. از سنّ جناب ابا بصیر تخمین دقیقی در دست نیست مع ذلك میتوان حدس زد که احتمالاً ایشان در ایام وقایع زنجان در دوره تازه جوانی بوده لذا توانسته است از خطرات برهد و خود را برای خدماتی بس عظیمتر آماده سازد و بالآخره از آنجا که شهادت این دو نفس نفیس تقریباً ۲۰ سال بعد از واقعه زنجان بوده میتوان گفت که سنّ جناب ابا بصیر محتملاً بین ۳۰ تا ۴۰ سالگی بوده است.

مادر جناب آقا سید اشرف که بنام عنبر خانم معروف است از زنان ممتازه ای است که از دوران جوانی تا هنگام ترک این عالم فانی همواره با شور و شوقی فراوان بخدمت مشغول بوده بلایای بسیار و مصائب بیشمار تحمل فرموده است. آقا میرزا حسین زنجانی با کسب اطلاع از وقایع زنجان و شهادای آن سامان رساله ای مرقوم داشته که بنام تاریخ زنجان نسخ خطی آن موجود است مقاله زیر نیز از یاداشتهای دیگر مشارکیه بیادگار مانده است.

از یاداشت های آقا میرزا حسین زنجانی

جناب آقا سید اشرف مرّه اخری عزم تشرّف بساحت اقدس مینماید همشیره محترمه خود را ضیائیه همراه میربد و جناب حاجی ایمان را از برای خدمت با خود میبرند و بشرف لقا فائز میگردند و پس از انقضاء مدت وصال بجناب آقا سید اشرف میفرمایند مادرت از فراق تو محزون است تو را میطلبد باید بروی و او را دلخوش نمائی و ضیائیه که بعلویه نامیده شد ما او را بخشیدیم با ایمان شما راضی هستید ایشان راضی خواهند شد و ایشان را اذن مرخصی فرموده به زنجان مراجعت نمودند و جناب سید اشرف با ابا بصیر به تبلیغ امر مشغول میشوند. روزی سید اشرف به والده خود میگوید تو از

که بیرون رود آقا سید اشرف آب می‌آورد باز  
داروغه باو میگوید فرار کن ما از برای گرفتن  
تو آمده ایم ما میگوئیم او را ندیدیم تو فرار  
نمایم، میفرماید اگر فرار نمایم برای تو خوب  
نیست و کجا از قضای الهی فرار کنم داروغه به  
خشم آمده سیلی بصورت ایشان میزند و میگوید  
پدرت هم مثل تو غرور داشت که شهر زنجان را  
ویران کرد و او را برشاشته به محل حکومت  
میبرند. ملا باشی عمیدالملک با ایشان گفتگو  
مینماید در آخر میگوید پیمانه اش لبریز است  
او را بدست میرغضب دهید شاید خائف شود  
و ابا نماید او را در میدان می‌آورند و آن  
زمان طفلی از سلطان فوت شده بوده است  
دکاکین را خلق بسته بودند و جمعیت کثیری در  
میدان جمع بودند سید عبدالواسع امام جماعت  
نزد جانب آقا سید اشرف آمده ایشانرا در  
بغل گرفته در گوش او کلمه ئی میگوید و آمده  
در محل مرتفعی ایستاده میگوید: ایها الناس  
سید اشرف لعن کرد بابی نیست متفرق شوید  
سید اشرف مضطرب شده دستهای خود را بلند  
مینماید میگوید ایها الناس سید اشرف لعن  
نموده و نخواهد نمود لعن سزاوار آن کسانی  
است که از حق معرض شده اند. سید  
عبدالواسع امام جمعه عبای خود را بر سر کشیده  
از میان آنجمع بیرون میرود میگوید: خود  
میدانید جانب آقا سید اشرف را بر سر نعش  
ابا بصیر آوردنده همینکه نظرش بر نعش پرخون  
آن شهید مظلوم افتاد فرمود به به این میدان  
گلستان شد و این دو بیت را با سوز و گداز  
تغّنی نمود.

بی تو مرا تنگ شد روی زمین ای صنم  
دل بجز این ماجری نیست غمین ای صنم  
در طلیت ناظرم جان طلبی حاضرم  
جان و سرم جز تورا نیست رهین ای صنم

و خود را بر روی نعش ابا بصیر انداخته او را

علماء ثمری حاصل نمیشد و ایشان را حبس  
مینمایند سه روز در حبس بوده اند دفعه ای  
هم پای مبارکش را در فلك گذارده چوب  
میزنند. ام اشرف میگوید من در حبس بدیدن  
ابا بصیر رفتم دیدم از بس چوب بر پاهایش  
رزده اند خون از ناخنهاش جاری شده پاهایش  
خون آلوده است حالت رقت دست داده گریستم  
فرمودند گریه مکن مستقیم باش بهمه خواهان ما  
بگو در مصیبت ما جزع و فزع ننمایید و به  
احدى ملتجي نشوید صابر و شاکر باشند به حاجی  
فتحعلی هم فرموده بود برو نزد آقا سید اشرف  
باو بگو از شهر بیرون رود که گرفتار نشود آن  
عهد که با هم نمودیم که جان خود را فدا  
نمائیم که شاید سبب حیات جمعی شود من  
ملحظه نمودم این خلق بی انصاف بهیچ وجه متنبه  
نمیشوند.

حاجی فتحعلی میگوید من پیغام ابابصیر را به  
آقا سید اشرف رسانیدم ایشان فرمودند از  
جهت اطاعت قول ایشان از خانه بیرون رفته در  
باغ منتظر تا قضا چه امضا نماید بعد از آن  
ابا بصیر را از حبس بیرون آورده به میدان  
آوردنده میر غضب آمده میخواهد دستهایش را  
به بیند فرمودند من دو زانو نشسته حرکت  
نخواهم نمود دست بستن لازم نیست جلاد تیغ  
را بگلوی ابا بصیر نهاده که سر را از بدن جدا  
نماید میفرماید ای جلاد بی وقوف محل ذبح را  
نمیدانی بدست خود تیغ را گذارده و آن جlad  
سر را از بدن جدا مینماید و بعد مردم آن  
جسد را سنگباران مینمایند و بعضی میخ های  
آهنی بر سرشن میگویند سه شبانه روز جسدش  
در میان میدان مانده و بعد سبزعلی بیک  
داروغه را با چند فراش مأمور مینمایند که سید  
ashraf را بیاورند. در باغ آقا سید اشرف  
ایشان را استقبال مینمایند و یک مجموعه  
(مجموعه) انگور از برای ایشان می‌آورد.  
داروغه میگوید قدری آب بیاور و اشاره میکند

ایشان بضرب تمام میزند نصفه صورت تا زیر  
زنخ میدراند و ضربت دیگر بر کتف فرود آورده  
ولی سینه کارگر گردید و آن سلیل جلیل را از  
پا در آورد. مردم از خشم میرغضب را  
سنگساران نمودند و یک چشمش بضرب سنگ  
کور شد و در همان روز جوانان اهل محله جمع  
شده جسد سید اشرف را برداشته غسل و کفن  
نموده در امامزاده دفن نمودند. آنچه آم  
اشرف سعی نمود که او را غسل ندهند قبول  
نکردند و نعش ابا بصیر را دو نفر حمال  
برداشته بیرون دروازه شهر در گودالی میاندازند  
و شب احباب رفته در همان مکان او را دفن  
مینمایند قبرش پنهان است لکن بعضی محل قبر  
را میدانند دیگر بعد از شهادت آقا سید  
اشرف همسایه ها دیوار خانه آم اشرف را  
خراب نمودند و مدتی خراب بود بعد حاجی  
ایمان تعمیر نمود.

میرزا حسین زنجانی

در بغل گرفته روی و موی خود از خون او رنگین  
و مشکین نمود و اکثر اهل زنجان بشهادت سید  
شرف راضی نبودند میخواستند بهانه بدست  
آورده او را از کشتن نجات دهند بعضی  
سراسیمه نزد والده اش آمدند بلکه او آمده  
فرزند خود را نصیحت نماید فرمود آن آمده  
او را نصیحت مینمایم نزد پسر حاضر شده  
فرمود ای فرزند ارجمند مبادا لغزشی از برایت  
حاصل شود وقتی شیر من بر تو حل است که تو  
را در خون خود غوطه ور بینم گفت ای مادر  
خاطر جمع دار.

دست از طلب ندارم تا کام دل برآید  
یا تن رسد بجانان یا جان رتن برآید

استاد تقی بود جراح به میرغضب گفت یک  
زخمی مختصر بر او زن بلکه خائف شده از خیال  
خود منصرف شود و بعد من مرهم گذارده آن  
زخم را خوب مینمایم میرغضب هم در آن حین  
مست لایعقل بود کاردی بر گوشه ایروی راست

## THE UNIVERSAL HOUSE OF JUSTICE

### BAHA'I WORLD CENTRE

Archives Office

۱۴۸ ه شهرالبهاء

۲۵ مارچ ۱۹۹۱

اعضای محترمہ هیئت تحریریہ مجلہ عدلیب علیهم پهائے الله

اسناد ضمیمه دو فقره مواد عکسی از اصل مکتوبی است که چنان  
شهید روح الله ورقا علیه رضوان الله به خط خود به یکی از اعضا خاددان جلیل خویش  
مرقوم نموده اند و به درخواست اداره تحقیق معهد اعلی به آن هیئت ارسال میگردد  
تا لدی اقتضاء عیناً در یکی از شماره های مجله عدلیب طبع گردد.

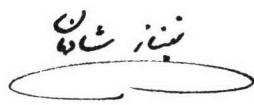
پهای اطلاع آن پیاران رحمانی پیشان میگردد که عمه مذکور در مکتوب  
ایشان اشاره به چنان بی بی طوبی صبیه چنان حاجی ملا مهدی عطری و اخت چنان  
میرزا علیی محمد ورقای شهید والد چنان روح الله شهید، علیهم رضوان الله، میباشد.

با تقدیم تحيات امید امی  
از طرف اداره آرشیو پیت العدل اعظم

ضمیمه دارد.

۳۳ اداره تحقیق معهد اعلی

متن نامه در صفحه بعد



## هواهی الابهی

حاصیکم پرورد کاریکه بیک ذرا زانل رشم جال خودجهان ته و رتا  
 منور فرمود و بیک فطواز بغر پرورفضل که نمود این عالم سیرا  
 نمود یا لله و سیدی در هائی تری عبده که لایل العاصی الفقیر  
 بین ایادی اعد ایک و نعلم بالله با حضور کبد و تزلزل مسادی فهیل و فرا  
 و آنک انت الغری العادر المقدار العزیز بالقدر ای پرورد کار من خای مکو  
 من ولی محجوب من شکایکم تو رایانیکه این بند کان فردیل ارتیضلا  
 قسر هموی از اذ فرمودی و بنور هله بجهاب این سوی نمودی و این ذلیلا  
 بدلی جهم و غوری الرمشعشعات بولرف انور فرمود مستیر فرمود  
 توئی انسیکه ششونات عالم تو را فضل و احساب بازندشت ای  
 اهی من می بینی این بند عاصی نمود را که بر در کاه مرحت و شفقت تو  
 ایستاده عفر و غفارت لمسه لست می اید و بخشش وجودت دا  
 طلب کنند و عرض کنند ام مشق مهریان این بند کان مسکین را  
 از حق جهوان خود بیاشامان و این می بخول از ای دفضل عطا  
 خود نصیب عظام رما نوئی ان سلطانیکه جزو عالم و ایم تو را ای سلطنت  
 بازندشت ای که به کرمت بر عباد سبقت کنه و ای جم رخت من  
 الی ای الد را الحاطه نموده بنو امیدواریم مارغم و مهنا توئی ضلال فکر کنی



## تاریخ زرین شهادت

شهید محمد

ورقا تبیان علیه رضوان لہ



یاد میاید که کوچک بودم، پدرم روزی زخمی بمنزل بر گشتند، عده زیادی ایشان را کتک زده بودند، تمام بدنشان زخمی بود، بعداً کبود و سپس تورم کرد، بطوریکه قادر بحرکت نبودند. اهالی آن حدود سعی داشتند بهر نحوی که شده پدرم را از آن نواحی دور گردانند، ولی بخاطر دوستان زیاد، نفوذ و احترامی که در دوازه دولتی داشتند، موفق نمیشدند. منزل ما همیشه محل تجمع احباب و تشکیل احتفالات بزرگ بود. اکثراً ناطقین ارجمند به فاضل آباد میامند و احبابی دهات و شهرهای اطراف دعوت شده و پدر و مادر در خدمت و پذیرائی و مهمانواری از همگی آنها حقیقتاً کوشان و قائم بودند.

متاسفانه بعلت نبودن دبیرستان و مدارس عالی برای تحصیلات فرزندان و مشکلات دیگر ابتدا در گرگان و سپس در طهران برای چند سالی بطور موقت ساکن شدند. گرچه حدود شش سال از نواحی شمال ایران دور بودند ولی مرتباً به احبابی شمال سرکشی میکردند. در موقعیکه شهادت جناب روح الله تیموری در فاضل آباد

پدرم در سال ۱۳۰۲ در سنگسر در خانوادهای بهائی متولد، و در سن ۱۲ سالگی مادرشان را از دست دادند. ایشان دوره متوسطه را تا کلاس نهم خوانده و همیشه متخصص بودند که نتوانستند بعلت مشکلات مالی به تحصیلات خود ادامه دهند بدینجهت همیشه سعی داشتند که فرزندانشان در کسب علم تجایی که میتوانند کوشان باشند. در سن ۱۶ سالگی بعلت مشکلات مالی مجبور به ترک تحصیلات دبیرستانی شده، به دامغان مهاجرت و مغازهای در آنجا باز نموده و مشغول تجارت گردیدند. پس از مدتی اهالی دامغان مغازه را تاراج کرده و ایشان را از شهر بیرون نمودند.

در سن هیجده سالگی پس از ازدواج به قریه پلور بین طهران و مازندران مهاجرت نموده و سپس در سال ۱۳۳۵ به علی آباد گرگان هجرت کردند. پدرم همواره میگفتند، از وقتیکه دستور حضرت ولی عزیز امرالله را چهت هجرت شنیدم و فهمیدم که مهاجر اجر شهید دارد همیشه آرزویم این بود که ایام حیاتم را در میدان هجرت و خدمت سپری کنم.

شهرت ایشان در کشاورزی در سطح گسترده‌ای در شمال ایران زبانزد همگان بود و به متخصص کشاورزی در آن مناطق معروف بودند. بعد از دو سال به فاضل آباد گرگان که نقطه مهاجرتی بود با قتاق مادرم نقل مکان نموده و حدود ۱۲ سال در این منطقه بسر بردند.

زده و قصد داشتند که ایشان را همانجا بشهادت برسانند، فاگهان یکی از پاسداران انقلاب سر میرسد، اتفاقاً پدرم را میشناسد و شروع باعتراف میکند که چرا ایشان را میزنید؟ آنها با حالت دستپاچگی میگویند از زندان فرار کرده و او را گرفته‌ایم، پاسدار میگوید خوب پس حالا باید او را تحويل بدهید. بدین ترتیب آتشب ایشان را زندانی میکنند و مورد محاکمه قرار میدهند. دو، سه ماه طول میکشد تا پدر ثابت کند که از زندان فرار نکرده بلکه از منزل ایشان را بکنار رودخانه برداشت. در اولین نامه‌ای که سه روز بعد از آزادی برای بنده نوشته اینطور شرح میدهد "در تاریخ ۵۷/۱۲/۲۳ بازداشت شدم و در تاریخ ۵۸/۵/۲۰ آزاد گردیدم، البته با قرار منع تعقیب، که این قرار فقط در مورد اشخاصی صادر میشود که بیگناه شناخته شده‌اند و گواهی مربوطه موجود است، والا اگر کسی گناهی داشته باشد باید وثیقه ملکی و یا ضامن بدهد. در هر صورت به بازپرس محترمی که مرا بازجوئی میکرد کاملاً شرح دادم که بخاطر تعصب مذهبی که من بهائی هستم و در جلسات شرکت میکنم مرا گرفته و کاملاً برای ایشان توضیح دادم که حضرت بهاءالله میفرمایند "زنhar زنhar اگر نفسی در امور سیاسیه مداخله نمایند و یا کلمه‌ای برزبان راند" و همچنین در مورد اطاعت از حکومت وقت را گفتم و خلاصه بیگناهی خویش را ثابت کردم و آزاد شدم."

پدر حدود یکسال و بیست روز آزاد بود، و در این مدت مرتب مأموریت رسیدگی و سرکشی به احبا را در گوشه و کنار ایران داشتند، موقعیکه در سنندج و مهاباد احبا را غارت نموده و آنها بکوهستان پناه برده بودند، پدر دائمًا برای رساندن خوراک و پوشک به آنها فعالیت میکرد، یکبار با حالت خیلی منقلب بهمنزل برگشت و تا مدت‌ها روحیه ناراحت و

گرگان روی داد، ایشان از طرف محفل مقدس ملی ایران با جناب قائم مقامی عضو محترم محفل ملی مأمور رسیدگی به این امر شدند، در میدان فاضل آباد با رشادت ایستاده و خطاب به اهالی ده که همگی از قبل پدر را خوب میشناختند مطالبی ایراد نمودند که باعث خجلت اهالی گردید و همه سر افکنده شدند.

قبل از انقلاب اخیر ایران، طی نامه‌ای بپدر نگرانی خویش را نسبت به سلامتی ایشان ابراز نمودم که در تاریخ ۱۳۳۵/۱۰/۲۶ به این صورت جواب فرمودند "تمام مقدرات دست خداوند میباشد که هر ساعتی موعد مرگ انسان بررس دقیقه‌ای پس و پیش نخواهد شد، خوابی دیده‌ام که دوران زندگی من از این بعد خیلی ناچیز میباشد، تسلیم هستم برضای او، در اینصورت ابداً نگران نباشید چون این دنیا بکلی ارزش ندارد".

پدر مدتی مأموریت نگهداری و سرکشی از بیت مبارک تاکر و سیاه چال طهران را داشتند و مرقب در اجرای اوامر محفل ملی کوشما و قائم بودند. بالاخره در نیمه شب ۲۳ اسفند ۱۳۵۷ مطابق با ۱۳ مارچ ۱۹۷۹ چند نفر مسلح به درب منزل آمده و زنگ زدند، وقتی پدر از پشت درب حیاط پرسید شما کی هستید دو نفر از بالای دیوار بداخل پریده، بعد از باز نمودن درب، پنج نفری پدر را محاصره کرده و ایشان را بردند و پس از تقریباً پنج ماه در تاریخ هشتم مرداد ماه ۱۳۵۸ آزاد کردند، در این مدت بخاطر صدماتی که به ایشان وارد گردیده بود پانزده کیلو وزن ایشان کم شده بود.

پدر اینطور برای فامیل جریان واقعه را تعریف نمود - پنج نفری که نیمه شب وارد منزل شدند از فدائیان اسلام بودند، ایشان را همان شب بخارج شهر برده در کنار رودخانه‌ای بسختی کتک

مناجات میخوانیم، ما هستیم که برای شماهانگرائیم، اگر بدانید که در موقع دعا و مناجات در چه عوالمی سیر میکنیم کاملاً خواهید فهمید که چقدر از بودن در اینجا راضی هستیم.

پانزده روز قبل از شهادت پدرم، خواهرم به زندان میرود، پدر آنروز حالت عجیبی داشته، میگوید که "امروز احساس عجیبی دارم حس میکنم دیگر هیچکدام از فرزندانم را نخواهم دید" سفارشات و وصیت‌هایی نموده و میگوید که "از همه شما ها راضی هستم و از بودن در اینجا خوشحالم، ابداً نه نگران من باشید و نه منتظر" این جمله‌ای بود که پدر مرتب<sup>۱</sup> و بخصوص در آنروز بیان مینماید. خواهرم شروع به گریه میکند و میگوید نه پدرجان هفته آینده نیز بدیدارتان خواهم آمد، ولی پدر روحشان آکاه بود و میدانستند که این آخرین ملاقات با فرزندشان است. هفته بعد وقتی خواهرم به زندان اوین تلفن میکند که اجازه ملاقات بخواهد آنها اظهار میدارند که ایشان ممنوع الملاقات هستند و اجازه ملاقات نمیدهند. یک‌پنجم بعد صبح زود، روز سوم تیر ماه ۱۳۶۰ خواهرم با صدای رعد و برق و طوفان بیدار میشود و وقتی که بعداً وصیت نامه پدر را که در لحظات آخر نوشته بودند دریافت میکند که مینویسند "الآن ساعت چهار صبح است میخواهند مرا بمیدان اعدام ببرند" میفهمد که آن طوفان و رعد و برق بعد از شهادت پدر و سه شهید مجید دیگر جناب دکتر مسیح فرهنگی، جناب یدالله پوستچی و جناب بدیع الله فرید بوده است.

جناب پاشنه طلا یکی دیگر از احبا که در همان زندان با ایشان مسجون بودند، پس از آزادی تعریف مینمود که در موقع خداحفظی با جناب ورقا تبیانیان شهید، ما شروع به گریه کردیم ایشان ما را تسلی داد و گفت نمی‌دانید که

مضطربی داشت، زیرا تعریف می‌نمود که چطور با چشم خودشان دیده بودند جسد یکی از احبا را به کامیون بسته و می‌کشیدند که پدر خود با رحمت فراوان جسد را از آنها میگرد. پدرم بسیار مشتاق خدمت به احبا و رسیدگی به مشکلات آنان بودند، مرتب<sup>۲</sup> از طرف محافل چنین مأموریت‌هایی به ایشان محول میگردید.

در مدت آزادی ایشان بند و سایر اقوام در طی چندین نامه به ایشان اصرار کردیم که هر طور شده از ایران خارج شود، در تاریخ ۲۰ دسامبر ۱۹۷۹ در طی نامه‌ای برایم چنین نوشتند "در این موقع حساس که مرتب کار داریم و در هر گوشه و کنار برای احبا ناراحتی هائی بوجود می‌آید من ببایم آنجا راحت بنشینم که جانم سالم بماند؟ لطفاً دیگر از این نصیحتها بمن نکنید". بالاخره دوباره در تاریخ ۱۰ شهریور ۱۳۵۹ دستگیر شدند، اینبار در جلوی دفتر کار جناب قدس چورابچی بودند که چهار پاسدار همراه یک آیت الله ایشان را دست‌گیر نموده، اوّل به صندلی می‌بندند و بعد به زندان میبرند. در آن‌زمان خواهرم رفعت خانم تنها فرزند ایشان در ایران بود و مرتب با مراجعته به زندانهای مختلف به جستجوی پدر میپرداخت، بعد از حدود یکماه جستجو بالاخره در زندان اوین توانست ایشان را ملاقات کند. خواهرم تعریف میکند که باور کردنی نبود که پدر چه روحیه شاد و عجیبی داشت و مرا دلداری میداد که چرا شما ناراحتید، من بسیار خوشحال هستم و شاکر از عنایت و موهبت الهی که شامل حال من شده، افتخار میکنم و بسیار مسرورم، در مدت زندانی پدرم هر هفته یکبار خواهرم بدیدن‌شان میرفت و ملاقات حضوری داشتند، ایشان چندین بار با خوشحالی متذکر می‌شوند که دیگر من منزل بر نمیگردم و با اطمینان و ایقان و سکون تمام اظهار میدارند که اصلاً نگران نباشید، ما مرتب در اینجا برایتان

مرگ نمی ترسم چرا نمی زنی • آن مرد آرام  
گرفته از تأثیر کلام ایشان بر خود میلزد.  
پدرم در پایان وصیت نامه خودشان یک بیت  
شعر حافظ را مرقوم داشته‌اند که بین دو نیم  
بیت یک شاخه گل زیبا نیز رسم نموده‌اند.

زیر شمشیر غمش رقص کنان باید رفت  
کانکه شد کشته او نیک سرانجامی یافت  
همسر ونه فرزند جناب ورقا تبیانیان در قید  
حیات هستند و همگی مُؤمن و مشتاق خدمتند.  
سه سال بعد از شهادت پدر بزرگوارم خواب  
دیدم که حضرت عبدالبهاء فرمودند پدر شما  
حالا در جای رفیع و بلندی قرار دارند و  
مقامشان بسیار اعلی است و این موهبت شامل  
حالشان گردید زیرا خودشان رجای شهادت  
کردن و آرزو داشتند که از این جام لبریز  
سرمست شوند، لذا بایشان عنایت گردید، حال  
شما باید قیام به خدمت و تبلیغ امرالله نمائید.

## کنفرانس معاونین امناء حقوق الله

کنفرانس معاونین امناء حقوق الله در تاریخ ۱۶ آگست گذشته در محل آکادمی واقع در کشور سوئیس منعقد گردید . در این کنفرانس ایادی عزیز امرالله جناب دکتر علی محمد ورقا و همچنین ۲۳ نفر از ۲۵ معاونین حقوق الله از سراسر جهان حضور داشتند. دستور جلسه که توسط جناب دکتر ورقا تهیه شده بود شامل مسائلی چون عالمگیر شدن حکم حقوق الله ، حقوق الله از دیدگاه جهانی ، پرسی گزاریش سال گذشته ، تعلیم فرهنگ لازم جهت حقوق الله وغیره بود.

کنفرانس با قرائت دستخط معهد اعلی خطاب به ایادی عزیز امرالله دکتر علی محمد ورقا آغاز گردید. معهد اعلی بشاره به موفقیت های چشمگیر مؤسسه حقوق الله در طی سالهای گذشته بیان فرمودند که امر حقوق در رضوان آینده توفیقی است که نصیب شرق و غرب خواهد شد.

چه سعادتی است که نصیب من شده بسیار از این موهبت شاکر و در حالیکه صورتشان را اصلاح کرده و عطر و ادکلن استعمال نموده بودند در نهایت درجه خوشحالی رقص کنان بمیدان فدا شتافتند.

در روزنامه اطلاعات روز سوم تیر ماه ۱۳۶۰ مطالب ذیل در مورد پدر درج گردید. "ورقا تبیانیان فرزند قربانعلی به چرم فعالیت‌های مؤثر و فداکارانه در تشکیلات صهیونیستی فرقه ضاله، تغذیه مالی و فکری این فرقه در جهت ترویج و تحکیم مسلک ضد اسلامی آن، داشتن رابطه با عمال مزدور صهیونیسم و جاسوسی برای صهیونیسم جهانی و کمک مالی و مادی به رژیم اشغالگر قدس، مفسد فی‌الارض شناخته شد و به مصدق محارب با خدا یاغی ومرتد، به اعدام محکوم گردید."

دو خاطره از ایام مسجونیت پدر عزیزم که بوسیله احبابی که آزاد شده‌اند ذکر شده ذیلاً نقل میگردد.

۱- یکی از سناتورهای رژیم سابق که خود جزء علمای اسلام بود، روزی در زندان از پدرم میپرسد شما برای چه زندانی هستید، میگوید برای بهائی بودن، میپرسد لوح سلطان ایران را خوانده‌ای، ایشان جواب میدهد بله، میگوید اگر آن مردک (ناصرالدین شا) این لوح را میگرفت و میخواند و اجرا میکرد الان من و تو در اینجا نبودیم.

۲- روزی پاسداری پدر بزرگوارم را چشم بسته برای بازجوئی میبرد، بازپرس با حرفا رکیک و بد میخواهد پدرم را عصبانی کرده و با کلمات زشت به امر مبارک او را متزلزل نماید. پدر با نهایت درجه خونسردی رفتار مینماید، بعد او را میزنند و باز فحش میدهند، در این موقع پدرم با کمال شجاعت دستمالی را که بر روی چشمشان بود باز کرده، چشم در چشم آن غافل انداخته میگوید "برای چه فحش میدهی، تفنگ داری ولی جگر نداری، بکش مرا منکه از

## شعر و ادب فارسی

# معتمد درس مکتب

لکار من که بـمکتب نرفت و خط نوشت  
 بـغمزه مـسلمه آموزـصـدـمـرـسـشـدـ  
 عـبـمـمـنـاـزـعـشـتـکـهـدـمـکـتـبـاـسـتـادـ حـافظـ  
 آـمـوـخـتـهـبـوـدـمـبـاـزـینـگـرـهـزـیـبـودـ  
 بـرـتـنـیـنـیـ  
 اـچـطـفـیـمـوـجـانـمـکـتـبـعـشـتـتـوـاـدـیـبـ  
 بـحـرـوـصـلـتـوـبـوـدـشـبـهـوـآـدـیـهـهـماـ  
 بـیرـدـیـقـیـ

معـمـتـبـهـمـشـخـنـوـدـلـبـرـیـآـمـوـخـتـ  
 جـخـاـوـنـازـوـعـتـابـدـتـکـمـگـرـیـآـمـوـخـتـ  
 معـمـمـگـوـاـدـبـکـمـکـنـکـمـنـنـاـجـنـشـشـاـگـرـدـمـ  
 پـدرـکـوـپـدـکـمـرـدـهـکـهـمـنـنـاـهـلـفـرـزـذـمـ  
 سـعدـیـ

بـخـوـنـمـزـدـرـقـمـتـاـبـقـلـمـشـدـآـشـنـاـسـتـشـ  
 پـرـیـوـنـیـکـهـمـبـرـدـمـبـمـکـتـبـمـنـکـمـبـشـ  
 صـابـتـبـرـیـزـیـ



درس معتمد اربود زمزمه محبتی



جمعـهـبـمـکـتـبـآـورـطـفـلـگـرـیـزـپـایـراـ  
 نـظـیرـیـنـیـشـبـرـیـ

دـلـمـلـکـتـکـارـنـامـیـارـمـیـکـرـدـ  
 خـداـونـدـیـکـهـدـلـهـشـمـارـمـیـکـرـدـ  
 نـصـرـتـهـعـفـانـیـ

معـتـلـمـدـرـسـرـاـتـکـرـارـمـیـکـرـدـ  
 سـخـنـاـزـمـکـتـبـعـبـدـالـبـهـارـبـودـ

”تائبینی و جه حق را بی نفای“

»از جناب دکتر امین بنانی«

## پهره طاهرہ قرۃ العین

### از صد ای خود او

و در غزل دیگری با مطلع :  
چشم مستش کرد عالم را خراب  
هر که دید افتاد اندر پیج و تاب  
به این ابیات بر میخوریم:  
خیمه آتش نشینان پر شرر  
آتش با شعله زد در هر حجاب  
گر نباشد نار موسی در ظهور  
از چه کل محوند و اندر اضطراب  
هان نگر بر ما بعین باصره  
تا به بینی وجه حق را بی نقاب  
و باز در غزل دیگری که استقبال از غزل مشهور  
مولاناست میگوید:  
ای عاشقان ای عاشقان شد آشکارا وجه حق  
رفع حجب گردید هان از قدرت رب الغلق  
خیزید کایندم با بهاء ظاهر شود وجه خدا  
بنگر بصد لطف و صفا آنروی روشن چون شفق  
یعنی زخلق زمان شد این جهان خرم جنان  
روز قیام است ای مهان معدهوم شد لیل غسق  
آمد زمان راستی کری شد اندر کاستی  
آن شد که آن میخواستی از عدل و قانون و نسق  
شد از میان جور و ستم هنگام لطف و کرم  
ایدون بجای هر سقم شد جانشین قوت و رمق  
علم حقیقی شد عیان جهل معدهوم از میان  
بر گو به شیخ اندر زمان بر خیز و برهمن زن ورق  
بود ار چه عمری واژگون وضع جهان از چند و چون  
چون شیر آمد جای خون باید پکردنی طبق  
گرچه به انذار ملل ظاهر شده شاه دول  
لکن بطوف لم یزل برهاند از ایشان غلق  
آنچه بوضوح از این اشعار بدست میآید و برای  
هیچکدام از ما هم نباید مبهم و نامفهوم باشد  
ایستکه حرف از در نور دیدن یک دوران کهنه

صدو پنجاه سال پیش زنی در گوشة تاریکی از ایران از خود حجاب برداشت و این اقدام پرشامت او که عاقبت به مرگ او منجر شد بطور بی سابقه ای در دورترین نقاط جهان منعکس شد و افکار و احساسات زنان و مردان برجسته ای را برانگیخت ولی در جامعه خود او تا کنون هرچه در باره اش گفته و تو شته شده حکم پوشاندن دوباره او را در زیر هزار لایه چادر دیگر دارد. چرا؟ زیرا در محله اول سردمداران نظامی که او علیه آنها بر خواسته بود کوشیدند با تکفیر و تهمت و ناسزا وجود اورا نفی کنند. و بعد هم نسلهای دیگر که از آن تعبد منهبي رسته اند و خواسته اند قضاوتهاي عادلانه تری بکنند، از عناصر احصی و فضای حقیقی فرهنگ خود غافل مانده اند و حتی از وقایع تاریخی جامعه خود آگاه نبوده اند و در نتیجه یک نیمرخ ناتمام و نیمه روشنی از آن چهره تابناک بدست داده اند.

امید من ایستکه در این فرصت کوتاه بكمک صدای خود او تا آنجا که ممکن است چهره او را بنمایانم و در چهار چوبه فضای خود او بینچانم. انگیزه های درونی او و آرزوهای آشکار او را باید در آنچه از اشعار او که از دست حوادث بجا مانده است یافت:

طاهره بردار پرده از میان  
تا بیايد سر غیبی در عیان  
یوم موعودی بعالم شد عیان  
در گذر از این و آن و حین و حان  
آمد او با جلوه های سرمدی  
ظاهر او بنمود وجه احمدی  
عالی را از شر پر شور کرد  
آدمی را او سراسر نور کرد

نیست ولی باید گفت که اقلّاً در پنجاه سال گذشته بیشتر این قضاوتها از سرچشمه تفکر مارکسیستی آب خورده است، و باید انصافاً گفت بررسی تاریخ با این اصول چه بسا گوشه های تاریک را روشن میکند، بنا بر این نباید با تعبد از آن چشم پوشید. ولی در لصل منطق این رویه البته بسیار حرف هست که چرا باید اصولی که بعد از گذشت صد و پنجاه سال جنبه های علمی و عینی خود را حتی در جوامع بومی اروپائی خود از دست داده هنوز با اصرار بر تاریخ ما تحمیل شود. در اوج دوران استالینی یعنی در سال ۱۹۳۸ یک پژوهشگر روس بنام M.S. ۱۷۴۸۰۷ قیامهای باپیه در ایران در سالهای ۵۲ - ۱۸۴۸ چاپ کرده و نهضت باب و شخصیت خود سید علیمحمد شیرازی و برخی از پیشووان آن نهضت منجمله قرّة العین طاهره را از یک دید مارکسیستی مبتذل تحلیل کرد. باید گفت که از آن زمان تا کنون بیشتر برداشت های باصطلاح روشن فکرانه ای که از آن نیضت و از شخصیت و اهمیت مقام طاهره و نقش تاریخی او بدست داده میشود یک نوع پیوندی از آن طرز تفکر دارد. البته پیوند ها اگر با شناخت واقعی نوع گیاه ها باشد چه بسا که سبب باروری نهالهای بی بر میشود، ولی پیوند پرتقال به سیب و یا گردو به چنار نمیگیرد. منظور از این حاشیه اینستکه شخصیت و مدار فکر و انگیزه های عواطف و تعرّک اعمال طاهره را نمیتوان جدا از ایمان به رستاخیز و فرط اشتیاق او به برهمن چیدن شرع اسلامی و جانفشنایی او در راه پایه گذاری یک نظام معنوی نوین بررسی کرد. باید اورا از نظر گاه خودش و در چهار چوبه فرهنگ خودش نگریست تا ابعاد حماسی وجود او برای ما روشن شود. مسلماً زنان دانای شیر دل تیز هوش خوش سخن پرجاذبه ای که ناپرابری ستمکارانه جامعه را بدرد حس کرده اند، در تاریخ ما کم نبوده اند ولی اقتضای زمان کمتر

پوسیده و به ستم آلوده و سر رسیدن روزگاری نو و نوجوان شدن جهان اجتماعی و معنوی است. پایان دوران انتظار ها ، فرا رسیدن زمان موعود و آمدن معبد. این رمز تعجید یا بهتر بگوییم رستاخیز، در آمدن از رکود، باز جوان شدن و بارور شدن، گذشتن از گذشته و ایمان به آینده، ریشه کنی ستم ها و پی ریزی دادها، برجیدن ستیرها و گستردن مهرها، در اسطوره های هر فرهنگ انسانی که بنیه زنده ماندن و دوام دارد نهفته است. نیروی روینده است که دور به دور بروز میکند، شور و شری در جامعه بپا میکند، نظام فرسوده را میلزآند و فضای تازه ای برای پیشرفت ایجاد میکند. در فرهنگ ایرانی این اسطوره رستاخیز، به ایمان و آئین آغشته است. از زرتشت گرفته تا ادوار اسلامی تاریخ ما تا حضرت باب و حضرت بهاء الله این نیروی نوسازی در اعتقادات و انتظارات دینی بیان و تفسیر و توجیه شده است. و لصولاً جو جهان بینی آئینی سرتاسر افق فکری تاریخ ما را پر کرده است. پس وقتی در باره نهضت حضرت باب و نقش اساسی طاهره در آن سخن میگوئیم از دیدگاه درون جامعه خودمان نگاه میکنیم. این نهضتی است که در زمان کوتاهی از بطن اعتقادات و انتظارات مکتب شیخی منصب شیعه دیانت اسلامی سر برون آورد و به هدایت حضرت باب با یک تحرّک انقلابی از پیله اسلامی خود در آمد و بدست حضرت بهاء الله به رشد انقلابی واقعی خود رسید و یک آئین جهانی شد.

نفی و تکفیر و تهمت و دشنا� از سوی پاسدارن نظام فرسوده امری طبیعی و در تاریخ تکراری است. اما برداشت های نیم خام آنانکه با معیارهای بعارتی گرفته و بدون آگاهی از بافت جامعه و ریشه های فرهنگ خود، جنبش ها و جنباننده های تاریخ خود را می سنجند جای بحث دارد. اینجا فرصت تحلیل اینگونه افکار

افزون او روش نبود که معنی فرارسیدن روز موعود چیست. حتی با عنانی شدن دعوی قائلیت در میانه آن دوران پرطلاطم کوتاه شش ساله از ۱۸۴۴ که شروع دعوت او بود تا ۱۸۵۰ که بشهادت رسید هنوز بیشتر پیروان او ذهنستان از دیوار انتظارات احادیث و تقاسیر شیعه فراتر نرفته بود و آن نهضت را اسباب احیای اسلام میدانستند نه نسخ آن شریعت و آزادی از قیود آن و سپیده دم فرا رسیدن روزگاری نو و نظمی بدیع. و به صراحة و قاطعیت میتوان گفت که در میان این پیروان طاهره بود که فعالترین و بالمال پیروزمندترین عنصر خواهی شد در هر زمانی که نبض تحرك و دگرگونی جامعه تند میشود و به رنج و درد زایش جهان تازه ای نزدیک میشود قوه کشن گذشته و مقاومت نظام کهنه هم شدیدتر میشود و چنان نیروی خارق العاده ای لازم است که کوشش بسوی نو را از حیطه بازگشت به گذشته بجهاند و بسوی فضاهای تازه پرواز دهد. طاهره بارزترین جلوه این نیروی خارق العاده بود. نقش او در مجمع پدشت بسال ۱۸۴۸ شاهکار نمایش جمع آمدن عمل و معنا و رمزو آشکارا بود. به یک کرشمه دو کار کرد. با برداشتن حجاب در جمع مردان هم به فعل و هم به قول، نسخ قیود شرع اسلامی را اعلام کرد و هم آزادی و برابری زن را در آئین تازه. اینکه همچه اصل مهمی یعنی درفور دیدن نظم کهنه و فرارسیدن روز نو بوسیله زنی اعلام شد و بعد از طرف باب هم بکلی تائید شد، و همچنین اینکه اولین نشانه آن آئین نو فعلی بود که جز شکستن قیود زن در جامعه و آزادی و برابری او مفهوم دیگری نداشت، هیچکدام یک امر اتفاقی نبود. این دو روی شاهکار طاهره لازم و ملزم همیگرند و هر چه بخواهیم آنها را از هم تفکیک کنیم از شناسائی چهره حقیقی او و نقش تمام عیار تاریخی او دور شده ایم. طاهره قهرمان و سرمشق آزادی و برابری و توانائی زنان است

به آنان فرصت ابراز وجود داده است. ویرگی طاهره ایستکه او نه فقط همه این صفات را در حد اعلی دارا بود، بلکه با تمام نبوغ و استعداد فطری خود اول دانا شد و زود فهمید که توانا بود هر که دانا بود. به دانش آن زمان یعنی الهیات و تمام ملحقات آن از منطق و بلاغت و ادب که در انحصار سalar مردان دستار پوش بود دست یافت و از آنان پیشی گرفت، و از آن پس حاضر نشد که از توانائی که از آن دانش به مردان میرسید چشم بپوشد. با شهامت تمام در زندگی کوتاه و پرماجرای خود برای حق خود و همجنسان و همنوعان خود مبارزه کرد و نرسید و پیروز شد. سرمشقی که او برای زنان دادخواه و پوینده و آزاد کننده جهان گذاشت، هرچند در کشور خودش زیر ابرهای تیره جهل و تعصب مانده است ولی از نظر زنان و مردان برجسته عالم دور نمانده است. کدام زن ایرانی را میشناسید که سر گذشتی زبانزد هنرامندان و صاحبدلان قرن خود شود. نام او در سر لوحة اولین کنفرانس حقوق زنان در آمریکا نزدیک به یکصد سال پیش درج شد. SARAH BERNHARDT تئاتر فرانسه در نیمه دوم قرن نوزدهم از دو نویسنده زمان خود CATULLE MENDES خواهش کرد که نمایشنامه ای در باره بقول خودش این زاندارک ایرانی بنویسنده GRINEVSKAYA در اماییست روسی همچه نمایشی را در تئاتر سن پترزبورگ اجرا کرد و بعد از آشنایی با این نمایش بود TOLSTOY که TOLSTOY نویسنده و صلحجوی شهیر روسی نسبت به نهضت بابی و آئین بهائی کنگا و علاقه مند شد و در پاسخ ارفع الدّوله سفیر ایران در استانبول نوشت که:

"کلید صلح جهان در دست آن زندانی عکا یعنی بهاءالله است". در آغاز نهضت باب مخصوصاً با دستگیری و زندانی کردن و بالاخره تیرباران کردن خود باب، برای همه پیروان روز

و سایر القاب وی عبارت اند از: "زرین تاج، نقطه جذبیه، فخر رجال، روح الفواد، ورقه منجذبه و قبسته نار محبت الله" عالم روحانی و معروف انگلیسی دکتر ت ج ک در کتابش بنام "اختلاف نژادها و مذاهب" ص ۱۱۴ و ۱۱۵ می نویسد: بذری که قرّة العین در کشورهای اسلامی بنشاند اکنون رو به ظهور و سر سبزی است. افتخار این بانوی بزرگوار در آن است که دفتر اصلاحات اجتماعی بدست وی مفتوح گردیده است.

در طهران در سال ۱۸۵۸ - ۱۸۵۵ سیاستمدار فرانسوی کنت دو گوبینو نویسنده شهیر که نهضت بابی را مطالعه کرده بود در کتابش بنام "ادیان و فلسفه ها در آسیای مرکزی" ص ۱۳۶، ۱۳۷ می گوید طاهره بدون تردید یکی از مظاهر جلیل و مفاخر شریف و پر ارزش این دیانت است... مردم قزوین بحق و حقیقت در باره او نبوع و کمال خارق العاده قائل بوده اند. لرد گرزن در کتابش بنام "ایران و مسائل ایران" جلد اول می نویسد: "زیبائی، از جنس زن نیز در امر جدید فدا شد. قهرمان محبو و شاعره ناکام قزوین زرین تاج یا قرّة العین که نقاب از چهره برداشته و مشعل منصب را بدست گرفت از عجایب واقعی تاریخ جدید است." والنتین شیروول در کتاب "خاورمیانه و استفهام" ص ۱۲۴ می نگارد: هیچ خاطره ای مؤثر تر از زندگانی طاهره و نفوذی که دوران حیاتش داشته نیست. سر فرانسیس یانک هازبیاند در کتابش بنام "شعله" ص ۲۰۲ و ۲۰۳ می نویسد: "درخشنان ترین چهره در نهضت بابی شاعره قرّة العین بود وی به تقوی و علم و فدایکاری مشهور بود. بقدرتی در اعتقادش پا بر جا بود که با وجود ثروت، اصالت، نجابت، نام، مقام و فرزندانش را به خدمت در سبیل مولایش رها کرده خود را در راه ابلاغ عقیده اش فدا کرد. زیبائی کلامش بطوری بود که مهمنان را از جشن عروسی بازمیداشت."

زیرا که نهضت حضرت باب فضای مساعد را برای آغاز این کوشش آماده کرده است و آئین بهائی آنرا به مقصد عالی او رسانده است. نهضت باب و آئین بهائی معتقد است که پیشرفت اجتماع بدون آزادی و حقوق زنان که رکن اصلی این آئین است امکان پذیرنیست. وقتیکه طاهره مژده میدهد که:

مروف شود حکم خلاف از همه آفاق  
تبديل شود اصل تباين به تجانس

بی اختیار احساس میکنیم که این بینش دقیق و رقیق یک زن تیزبین دنیای آینده است که از درک در دنک حکم خلافی که در باره او و نیمی از مردم آفاق شده است بخوبی آگاه است و رهائی خود را در رهائی بشریت می بیند و درمان دوئی ها را در یگانگی و مهربانی می یابد.

به این شعر محکم او گوش کنید و انصاف بدهید که آیا این همان آرزوی هر ایرانی پاکدل برای میهن خود، و فراتر از آن آرمان هر انسان واقعی برای جهان پر آشوب ما نیست؟

هان صبح هدی فرمود آغاز تنفس  
روشن همه عالم شد ز آفاق و ز انفس  
دیگر ننشیند شیخ بر مسند تزویر  
دیگر نشود مسجد دکان تقدس  
گستردہ شود در همه جا فرش عدالت  
افشانده شود در همه جا تخم توپس  
مروف شود حکم خلاف از همه آفاق  
تبديل شود اصل تباين به تجانس

## نظر و اسمهان و مورخان در باره مقام حضرت طاهره

«از جناب فریبک یزدانی»

حضرت بهاء الله وی را بنام "طاهره" ملقب نمود. سید کاظم رشتی وی را قرّة العین نامید

می توان به حق یکی از اولین پیشوایان نهضت جهانی آزادی و تعالی و ترقی زنان دانست. در واقع او بود که در میان حیرت همگان حتی بعضی از همکیشان خودش که هنوز وسعت و عظمت امر باب را درک نکرده بودند. برای اولین بار بدون چادر در ملاء عام طاهر شد و یکی از اصول عقاید بابی و از آن مهمتر بهائی یعنی تساوی حقوق زن و مرد را عملًا ثابت نمود. مجله آسیائی JOURNAL ASIATIC در سال ۱۸۶۶ قسمت هفتم ص ۲۴۷ تصویر روشنی از زندگانی طاهره را مجسم می کند و می نویسد: چطور یک زن، موجودی بس ضعیف در ایران، در شهری چون قزوین جائی که ملّهای اسلام چنان نفوذ و قدرت داشتند، شهری که علماء پلت تعداد و اهمیت و قدرت نظر افراد دولت و ملت را جلب کرده بودند چگونه ممکن است در چنین کشور و چنین نقطه در تحت چنین شرایط نامساعدی قادر به اظهار چنین عقیده ای باشد. این سئوالی است که برای تاریخ نویسان و خیلی ها معماً شده و اغلب به این عقیده اند که این حقیقتی است که در گذشته سابقه ندارد.

پروفسور ادوارد براون استاد دانشگاه کامبریج انگلستان در مجله "جامعه سلطنتی آسیائی" جلد ۲۱ ص ۹۶۴ می نویسد: "ظهور چنین زنی مانند قرة العین در هر عصر و زمان و در هر مرز و بوم از نوادرواز عجایب جهان است ولی طوع و سطوعش در خطه ایران فی الحقیقه امری مستغرب بل اعجاز شمرده می شود اگر دیانت بهائی برای اثبات قدرت و عظمت خویش دلیلی در دست نداشته باشد همین قدر کافی است که عنصر شجاع و فداکاری مانند قرة العین در دامن خویش پرورانده است."



سلیمان ناظم بیک نویسنده بزرگ و شاعر نامی ترکیه در کتابش بنام ناصرالدین شا م و بابی ها" چنین گفته است " ای طاهره تو به اندازه هزار برابر ناصرالدین شاه ارزش داری. " خانم ماریانا هانیش مادر رئیس جمهور اطربیش در سال ۱۹۲۵ می گوید: "بزرگترین زن ایده آل من در تمام زندگی طاهره (قرة العین) قزوین ایران است. هفده ساله بودم که شرح زندگی و شهادتش را شنیدم. بخود گفتم من کوشش خواهم کرد آنچه طاهره با نثار جان خود برای زنان ایران کرد برای زنان اطربیش انجام دهم. " در اطربیش هیچ زنی برای آزادی و تربیت زنان چون خانم هانیش خدمات شایانی انجام نداده است. صمیمی ترین دوست خانم هانیش خانم ماری ون ناجماجر بود این زن شاعره، شعری قهرمانی در باره قرة العین سروده که از شاهکارهای ادبیات کلاسیک زبان آلمانی است. پروفسورگ. دلیل متصدی کتابخانه برلن که یکی از سه کتابخانهای جهان است ، بعدازخواندن کتاب "قهرمانان الهی" که در شرح زندگی طاهره است گفت. من از خواندن این کتاب عالی لذت بردم و امروز سفارش آن را برای کتابخانه می دهم و مایلم کتابی که درباره دیانت بهائی است خریداری کنم. " نواب امین چرنک بهادر وزیر جناب نظام حیدر آباد در دکن هندوستان در سال ۱۹۳۰ گفت: "آنچه که بیش از همه مرا بدیانت بهائی جلب کرده شرح زندگانی طاهره است. " ساروجینانیدو از حیدر آباد دکن که یکی از زنان مشهور و ناطقین بزرگ هند است شاعری است که اشعارش به زبانهای مختلف دنیا ترجمه شده و بزرگترین خادم زنان هند در قرن اخیر است گفت: "من ده سال است که تلاش کردم تا اشعار طاهره را بدمست آرم. "

مجله لوگراندی رلی جیونی که از مجلات مهم ایتالیا است می نویسد: یکی از مشهورترین شهدای آن سال شاعره جوان زیبا و دانشمند(طاهره ) که در طهران شهید شد اورا

# پاسخ

## قسمت هم

«از جناب دکتر هوشمند طاز»

امراض مقاربی مطرح بود. به ضمیمه آنرا حضورتان تقدیم میکنم که بدانید اغراق گوئی نکردام. بعد هم در عوالم ناجوری فرو رفتم که در چه دنیائی زندگی میکنیم و چه توقعاتی از چه کسانی داریم. کسانیکه مسئله روابط جنسی را باینگونه حل میکنند چگونه قادرند مسائل بعرنج اجتماعی ما را بنحو شایسته و بایسته حل کنند و دنیائی که مسحور و مفتون تمدن مادی این مملکت است به چه سمتی روان است. شما عقلى این قوم را شایسته رهبری اجتماع میدانید و من سرگردانم که بقول شاعر:

ذات نا یافته از هستی بخش  
کی تواند که شود هستی بخش.

اینها در بالابردن سطح زندگی مادی خودشان با بر روی تمام اصول اخلاقی لازم در اجتماع گذاشته‌اند و به صراحة و علناً از فروش اسلحه به دنیا برای چرخش چرخه‌ای اقتصادی مملکت شان حمایت و طرفداری و دفاع میکنند و خرید تولیدات و مواد اولیه ممالک عقب افتاده را به ثمن بخش و لو با اعمال زور و فشار جزو وظائف جاری متصدیان امور مملکت میشمارند و ما از آنها انتظار آدمیت و انسانیت، مراعات عدل و انصاف، اغماص در تبعیض و تعصب و بالاخره همکاری بین المللی داریم. بیائید با دید گستردگری مثل اینکه روی ماه ایستاده‌ایم به زمین بنگریم و به اجتماع بشری توجه کنیم. این اجتماع در هر گوشه دنیا که به آن بنگرید چون آدمی مریض و درمانده از درد و رنج مینالد و فریاد میزندو بدنیال درمان میگردد. شما بهتر از من

سرور گرام و دوست عزیز :

نامه سرا پا لطف و محبت شما رسید. مطالب معروضه مرا در باره انبیاء و مشیت الهی و محدوده جبر و اختیار، تجزیه و تحلیل و بدنیال آن سؤال‌های تازه مطرح فرموده بودید. از دید شما باز هم مسئله عدالت الهی مطرح است و در ارتباط با آن مسئله توانائی افراد برجسته بشری در حل مشکلات اجتماع. شما هنوز معتقدید که چون در خلقت عدالتی نیست، عدلی نیست، پس خدائی هم نیست و وقتی خدائی نیست دینی هم نیست یا به دین احتیاجی نیست و پیشوaran تمدن بشری، چرخانندگان ممالک پیشرفته، میتوانند بشر را در این مسیر پر آشوب راهنمایی کنند. من بر خلاف شما نوع بشر را قادر به راهنمایی اجتماع و حل مسائل اجتماعی خودش نمی‌بینم. چند روز پیش طبق معمول یک نسخه از روزنامه دانشگاه را که توسط دانشجویان و تحت نظر مسئولین دانشگاه منتشر میشود در جعبه پست من گذاشته بودند. بمحض اینکه به صفحه اول آن نگاه کردم بیاد مکاتبات فیما بین خودمان و بحث تغییر ناپذیری مبنای فکری پیش ساخته افراد افتادم. قبل از سایر نقاط دنیا داشتن روابط جنسی بطور آزاد و نامحدود یکی از مبانی مسلم و غیر قابل بحث و تغییر این محیط است و هر فسادی که از آن بر خیزد بدنیال خنثی کردن آن فساد میروند نه تغییر آن مینا. در صفحه اول این روزنامه هم موضوع ارائه وسائل و ادوات صحی بطور رایگان به دانشجویان برای جلوگیری از

مسائل مارا حل کنند. اشکال کار آنجاست که شما خالقی نمی شناسید و خدائی قبول ندارید اماً بدنیال عدالت او میگردید، و شاید بر عکس، وجود روابطی را در طبیعت که در قاموس ما مخالف عدل است دلیل نبودن عدالت الهی میگیرید و به این دلیل وجود خدا را نفی میکنید. در هر دو حال فهم عدالت الهی مستلزم درک وجود خالق است که در آن باره بقدر کافی قبلًا تبادل نظر کرده‌ایم. همینقدر حضورتان معروض دارم که پس از قبول وجود خالق بسیار مشکل است که او را ظالم تجسم کنیم چون ظلم فقدان عدل است و عدل اعطای کل حقوق حقّه ذی حقّ. عدالت الهی را در رابطه بین حقّ و خلق میشود دید. اگر حقّ نمی شناسیم عدل الهی را هم نمی بینیم. پس از این بحث بگذریم. من بیشتر خوش دارم از دیدگاه شما به مطالب بنگرم و آنها را بررسی کنم. شما وجود را حصر در طبیعت می بینید و وجود چیزی مافق طبیعت را نمی پذیرید. منهم با همین دید بدنیال عدالت در طبیعت خواهم گشت.

یادش بغير- حدود سی و شش سال پیش بود، در بیابانهای اطراف منطقه ففتی قم برای شرکت نفت سازمان برنامه کار میگردم، موقع ظهر روی سنگی نشسته بودم و نان و پنیر و پیاز معهود را بعنوان ناهار میخوردم و در طبیعت سیر و سیاحت میگردم. سوسک سیاه درستی از آنها که باپاهای عقب فصله حیوانات را گلوه کرده غلطان غلطان به لانه میبرند از زیر سنگی در آمد و جلوی روی من با عنکبوت پا کوتاه کوچک و پشمaloئی که کمتر از یک سوم هیکل خودش بود روپرو شد. هر دو بهم تاختند و پیدا بود که دشمنی دیرینه در میان است اماً معلوم من نبود که کدام مهاجم و کدام مدافع است. چند دقیقه حمله و دفاع از دو جانب ادامه داشت و ناگهان با سرعت غیر قابل تصوّری عنکبوت مزبور تار خودش را به پاهای سوسک وصل کرد

واقعید که بدیختی و درماندگی اجتماعی و اخلاقی منحصر به قسمت معینی از دنیا نیست. در تمام دنیا در تمام اجتماعات موجود از کوچک و بزرگ، پیشرفته و عقب مانده، مذهبی و بی دین، غنی و فقیر، شرق و غرب، شمال و جنوب در همه جا این بدیختی و درماندگی هست. البته شکل و نوع بدیختی در هر اجتماعی یک نوع خاص است، یک جوری است. یکجا گرسنگی و تشنگی است و یک جا جنگ و آدم کشی، یک جا چاول و غارت ضعفا بدست اقویا است و یک جا جهل و نادانی توکّها و رذالت پیشوایان، یک جا مواد مخدر و امراض مقاربّتی است و یک جا الک و سقط جنین، یک جا داستان ارباب و رعیّت است و یک جا تارتنیدن بانک و بیمه و قرض و پیش فروش زندگی، یک جا دیکتاتوری حکّام است و یک جا نفوذ و سلطه پیشوایان مذهبی. هیچ جائی در دنیا امن و امان نیست و هیچ بشری مصون از صدمات حاصله نمی باشد. این وضع اجتماع بشری است. آدم ها در این میانه چه میکنند؟ آنها که سوارند و موفق خود را مستحق همه آن چیزهایی که بدست آورده‌اند میدانند و این وضع را لازمه وجود دنیا و معلول قانون تنازع بقا میشمرند و آنها که پیاده‌اند و مظلوم در انتظار عدالت الهی هستند تا دستی از غیب برآید و داد مظلومان را از ستمکاران بستاند. بدنیال خدای قهار منتقم شمشیر بدست هستند که عدالت الهی را اجرا کند و حق آنها را از ظالم ها گرفته به آنها پس بدهد. یکعده هم در این میان حیران و سرگردان اذعان میکنند که نمیدانیم چه باید کرد و چه راهی باید رفت و جویا هستند که اگر خدائی هست پس عدالت‌ش کو و اگر نیست پس مسئول این هرج و مرج و قانون جنگل کیست؟

اینجاست که شما بدنیال عدالت الهی میگردید و بود و نبود آنرا مطرح میفرمائید و بعد نتیجه گیری میکنید که افراد برجسته اجتماع باید

نسبی و معلوم روابط اجتماعی، در خلقت خالق است و طرح، طرح ریخته شده در خلقت هم طرح ترکیب و تحلیل است طرح تغییر و تحول است. یک پلور از یک ماده مذاب با کم شدن درجه حرارت تولید میشود و بوجود میاید و بعد با بالا رفتن درجه حرارت ذوب میشود و از بین میروند. ماده مشکله آن تحول ناپذیر و ابدی است و شکل و طرح آن موقتی و موكول به شرایط مناسب. آمدن است و رفتن، زائیده شدن است و مردن، ترکیب شدن است و تجزیه شدن و برای ادامه حیات خوردن است و خورده شدن. طرح آکل و مأکول. نباتات میکروسکوپی در دریا غذای حیوان میکروسکوپی است. حیوان میکروسکوپی غذای موجودات بزرگتر و آنها غذای ماهیهای کوچک و آن ماهی بزرگی که ماهیهای کوچکتر را بلعیده خود غذای کوسه و نهنگ است و نهنگ که مرد و بدنش تجزیه شد مواد آن غذای همان نباتات میکروسکوپی در دریاست. حشره کوچک را حشره بزرگتر میخورد و خود خوارک ملخ میشود، پرندگان ملخ را میبلعند و خود غذای شغال و روباه میشنوند و بالاخره این سلسله به آنجا میکشد که بدن فاسد شده ببر و پلنگ غذای همان حشرات کوچک میگردد. در این طرح نه اثرب از ظلم است و نه اثرب از عدالت. در طبیعت ظلمی نیست و متعاقباً عدلی هم نیست. فقط طرحی است که واقعیت و قطعیت وجود آن محسوس و غیر قابل انکار است و بروز و ظهور و عمل و عکس العمل عوامل آن، سیستم فعل طبیعت را میسازد. اگر بچشم ما سراسر شقاوت و بیرحمی است در قاموس خالق، قانون طبیعت است و در آن قانون رحم و شفقت و یا شقاوت و رذالت محلی از اعراب ندارند. از مشخصات طراح هم بحث نکنیم بهتر است چون در معیارهای ما محکی برای بررسی رفتار و اعمال این طراح نیست. خوب، در حالیکه در خلقت نه ظلم هست نه عدل، پس عدالت الهی و عدل و انصاف زمانه که

و بدور او شروع به چرخیدن و تنیدن تار نمود و بیش از ده ثانیه طول نکشید که سوسک در تار عنکبوت کاملاً اسیر شد. من لقمه را به آهستگی میجویدم و غرق تماشا بودم بعد دستم را پیش بدم که سوسک را آزاد کنم اما خودداری کردم. بنظرم آمد که عنکبوت از من میپرسد آیا من باید از گرسنگی بمیرم؟ بساط ناهمار را جمع کردم و براه افتادم تا بقیه اش را نبینم. در خاطرم هم مرتب میپرسیدم که چرا اینطور است؟ آیا من به سوسک ظلم کردم؟ در دشت مغان جلوی چشمان وحشت زدهام یک مار بزرگ مار کوچکتر را گرفت و آنرا بلعید. بعدها در مجلات خواندم و در تلویزیون دیدم که چگونه یک نوع زنبور درشت سیاه و طلائی لنگدر از کرم‌های کلفت سبز رنگ مخصوصی را انتخاب میکند با نیش خود آنها را فلچ میسازد، روی بدن زنده نرم و گرم آنها در یک لانه محفوظ تخم میگذارد و نوزادان زنبور پس از خروج از تخم از بدن کرم تغذیه میکند و نسل این زنبور ادامه پیدا میکند. گیاهان طفیلی نیز در طبیعت تیره بزرگی از موجودات نباتی هستند. دیدن همه اینها برای من همیشه با این سؤال توأم بود که پس عدل الهی کجاست و آیا این سیستم حق است؟ بعدها بتدریج متوجه شدم که بقول معروف سُرنا را از سر گشاد مینواخته ام و بدنبال چیزی که مطلقاً در طبیعت وجود ندارد میکشته ام. شما بهتر از من میدانید که در طبیعت اثرب از عدالت بمعنی و مفهومی که ما در خاطر داریم و میشناسیم وجود ندارد. طبیعت یک سری روابط فیزیکی و شیمیائی تابع قوانین ریاضی است. یک سری مفاهیم مطلق مرتبط با یکدیگر و تابع قانون علیت است. در طبیعت نه ظلم هست نه عدل، نه رذالت و پستی است و نه رحم و شفقت، نه ذلت است و نه عزّت، نه بخشش هست نه خست. اینها مفاهیم مطلق نیستند که در ساختمان طبیعت محلی از اعراب داشته باشند. اینها مفاهیمی هستند

برای دفع دشمنان هم بدامن همین الهه ها می آویخت و اگر دستش میرسید افراد دشمن را برای این الهها قربانی میکرد. گروههای بسیاری آفتاب پرست بودند، خیلی ها آتش میپرستیدند، مار میپرستیدند، جالب است که از میمون و گاو هم نکذشتند و عده گاو پرست، عده میمون پرست شدند. بعد ها با بسط تمدن از مار و میمون و گاو صرف نظر کردند و به موجوداتی به هیکل آدمی اما با قدرت و نیروی خارق العاده و ماوراء طبیعی متولّش شدند و تجسم و توهّم میکردند که کارهاییکه ایده‌آل آنها بود و خود آنها نمی توانستند بکنند این الهها برای آنها و به نفع آنها میکردند و عدالت الهی اجرا میشد. بت پرستی و تصویر پرستی یک نمونه از این طرز تفکر است. خدایان اساطیری یونان همه از این نوعند. خدایان هندی از جمله خدای محافظه هندی با آن هیکل غول آسا و گرز و شمشیر از این نوعند. کار این خدایان هم جز تأمین احتیاجات مریدها و حمایت آنها و مجازات دشمناشان و اجرای عدالت طبق خواسته و تمايل این مریدها چیز دیگری نبوده است. آن محققین اجتماعی هم که با بررسی اجتماعات منهی نتیجه گرفتند که خدا مخلوق فکر بشری است از همین خداها حرف میزدند و راست میگفتند و میگویند که چنین خدائی با آن شمشیر و زور و عدالت‌ش وجود خارجی ندارد.

دنباله این طرز تفکر تا زمان حاضرهم کشیده شده است، در همین سالهای آخر قرن بیستم هم یک عده با دیدن مت加وزین و زورگویان جهان و مظلومیت گروههای بیشمار مردم بدنبال خدای قهار و عادل که داد آنها را از حکام و فرمانروایان زورگو بگیرد میگردند و در دل طالب آن نوع عدالت الهی‌اند که بیاید و با زور شمشیر زورگو را بیرحمانه نایبود کند و انتقام مردم مظلوم را از آنها بگیرد. وقتی هم از

اینقدر ورد زبان ماست چیست و از کجا آمده است؟ و چرا یک عده فکر میکنند و معتقدند که خالق باید حتماً با معیارهای ما عادل و برای جبران کسری زندگی ما و گوشمالی ظالم ها و دشمنان ما اقدام کند؟ منم مثل شما همه آن سئوالاتی که راجع به عدالت الهی مطرح فرموده بودید در خاطرم میجوشد و باید اذعان کنم که نمیدانم واقعاً جریان از چه قرار است اما شواهد فراوان حاکی است که باحتمال قریب به یقین اینها باید در ارتباط با مشخصات اجتماعی بشری باشد. بررسی تاریخ و جامعه شناسی نشان می‌دهد که داستان خدای منتقد قهار و جبار و مجازات کننده که پر قدرت و عادل است و با شمشیر اجرای عدالت میکند مخلوق فکر و آزو و توهّم افراد ضعیف و مظلوم و درمانده بشر بوده است. مفهوم عدالت الهی هم به آن صورت که خدا گوش خاطری را بخاطر ما با دست میکند و او را زجر میکند و داد ما را می‌ستاند و حق ما را ادا میکند نیز یادگار آن عهد است. این ضعفا چون زورشان به دشمن نمیرسید و امید غلبه بر او را بوسیله زور بازو از دست میدادند مقداری به مکر و حیله و تزویر و ریا و دام چیدن و دروغ گوئی توسل میکردند و به احاطه اخلاقی دچار میشدند. مقداری هم بخود تلقین میکردند، دلشان را خوش میکردند چشم ها را می‌بستند و بحال دعا و استغاثه تجسم میکردند که قادر متعال در کسوت یک خدای منتقد جبار و قهار دشمن ظالم و گناهکار را مطابق تمايل این ضعفا دارد زجر می‌دهد و مجازات میکند آنوقت شاد میشندند و درد و رنج تحمل ظلم تا حدودی تسکین پیدا میکرد. شواهد فراوان داریم که بشر اولیه وقتی با موجودات و نیروهای طبیعی که از او خیلی قویتر و برتز بودند روبرو می‌شد و میفهمید که زورش به آنها نمیرسد آنوقت آن چیزهای زوردار را مراد و الهه میکرد و خود میشد مرید آن چیزها و آنها را پرستش میکرد.

دوتای ما با چنین طرز قفسکی وقتی کنار هم قرار میگیریم بر سر تأمین حق و حقوق و استفاده از همه آن موهاب و مزايا بسر و کله یکدیگر میکوییم و یکدیگر را به ظلم و شقاوت متهم میکنیم و بدنبال عدالتی میگردیم که همه چیز را حق ما بداند و دیگران را ندیده بگیرد. باین ترتیب واضح است که عدل و ظلم پدیدهای در ارتباط با مشخصات اجتماع بشری است و در طبیعت و خلقت عدل و ظلمی نیست. اگر جویای راه حلی برای خاتمه دادن به ظلم و اشاعه عدالت هستیم باید به مشخصات روانی بشر و روابط اجتماعیش رجوع کنیم و ریشه ببعدالتی و ظلم را آنجا جستجو نمائیم نه در دستگاه خالق و طبیعت. وقتی طرح خلقت ترکیب و تحلیل و آکل و ماقول است، مطرح کردن ظلم من به همسایه و ناله مظلوم گرسنه و ادعای غبن از خالق که چرا یکی سیر و یکی گرسنه است خیلی بی پایه و سست بینظر میاید، بخصوص وقتی که این ظلم و جور، عمل و عکس العمل رفتار ما در محدوده اختیارات روزمره‌مان است. به ما میگویند حقوق دیگران را محترم بدار و ایثار و از خودگذشتگی داشته باش تا جهان پر از آرامش گردد. ما میگوئیم ایثار و از خودگذشتگی که هیچ، تساوی با دیگران هم هیچ، ما از دیگران بر تر و بهتریم. هر وقت دیگران گذشت کردند ما هم میکنیم. آنوقت وقتی برتری و بهتری که بدنبالش هستیم دنیا را به آتش میکشد فریاد بر میاوریم که عدل الهی کجاست و چرا انتقام ما را از مت加وزین نمیگیرد. به ما میگویند انصاف داشته باش در اعمال و افکار از شائبه تعصب و طرفداری جاھلانه دور و بر کنار باش، مقلد و متوجه مباش، منصفانه حقوق دیگران را رعایت کن آنوقت عدالت به همه جا سایه میگسترد و ظلم از جهان بر چیده میشود، ما چون گوش شناور و چشم بینا نداریم و تعصب و خودخواهی تمام افکار و اعمال ما را کنترل میکند، بدون توجه

چنین خدائی اثری پیدا نمی کنند عده از آنها منکر وجود خالق میشنوند و دنیا را جنکل و هرج و مرج تصور میکنند.

حالا بباید از زاویه دیگری به جریان بنگریم و از مسیر دیگری دنبال عدالت اجتماعی بگردیم. بنظر من بدینختی از آنجا آغاز میشود که نادانیم و جاھل. اجتماعی آفریده شده‌ایم اما نمیدانیم با همسایه و همکار و همنشینمان چگونه باید زندگی کنیم. گوش شناور هم برای شنیدن نصائح و دستورات مرتب اجتماعی که مخصوص آموزش این نکات به ما بر گزیده میشود نداریم. بعلت جهالت، رفتار ما با همسایه و همکار، رفتار سوهان است با آهن، و عکس العمل حاصله ظلم و شقاوت. اگر قوی‌تر هستیم انصاف نداریم که از زورگوئی خودداری کنیم و بر عکس خود خواهانه تسلط خود را در ماجرا توجیه و احساس رضایت میکنیم. اگر ضعیف‌تر هستیم و مورد تجاوز قرار میگیریم برای جبران مافات بپرسیله که تصور کنید متثبت میشویم وقتی از همه جا نامید شدیم آنوقت بدنبال ملجم و پناهی میگردیم که ما را از شر ظالم حفظ کند و فشار ظلم را یکنوعی تخفیف، و درد حاصله از آن را به نحوی تسکین دهد. در این راه نیز معمولاً یک راه حل فیزیکی و مقابله با زور، فوراً وجودی قهار و جبار و منتقم در خاطرمان میافرینیم که حتماً طرفدار منافع ما است و روزی روزگاری از پس پرده غیب بدر خواهد آمد و انتقام ما را از آن ظالم‌ها خواهد گرفت. این احساس بی اساس را هم متأسفانه ناخود آگاه بدیگران و نسلهای بعدی منتقل میکنیم و اسمش را عدالت الهی میگذاریم. جهل و نادانی ما تا به آنجا کشیده میشود که غافل از روال خلقت و طبیعت خودمان را محور دنیا تصور میکنیم و مستحق وصول و تأمین تمام مواهی دنیا و لذات موجود در دنیا. آنوقت

همسایه را می‌آزاریم و با عکس العمل او غوغائی بپا می‌شود فوراً پای عدالت الهی را میان میکشیم و دخالت خالق را در ظلم و ستم من به همسایه ویا همسایه به من مطرح میکنیم. این من و همسایه هستیم که باید از آن عقل و شعور خدا دادی استفاده کنیم و با رعایت حقوق یکدیگر و در صورت لزوم با استعانت از راهنماییها و تعلیمات عُقلاً و دانایان، ظلم و ستم را به محبت و آشتبای تبدیل کنیم. این ضعفا و اقویا هستند که با درک حقایق وجود و فهم روابط منبعث از این حقایق و توجه به لزوم ایجاد تفاهیم، میتوانند اوضاع زندگی را عوض کنند. این بشر است که با توجه به احساسات و استعدادهای روحانی اش و تبدیل خودخواهی به دگرخواهی میتواند ظلم و ستم را ریشه کن کند و بهشتی بر روی زمین بیافریند. چرا در این جریانات ما سعی داریم که دائماً پای خالق و عدالت الهی را میان بکشیم. امیدوارم اگر در طرز قضاوت من اشتباهی می‌بینید آنرا تصحیح بفرمائید و متذکرم دارید. شاید راه حل های دیگری هم هست که مؤثر و سریعترند و من از آنها خبر ندارم. اما آنچه که تا اینجا عقل قاصر من میفهمد، این ما افراد بشر هستیم که با ترک خودخواهی و توجه به خصایص و استعدادهای روحانی میتوانیم ظلم را ریشه کن کنیم و عدل و داد را بوجود آوریم. عدل و ظلم پدیدهای وابسته به اجتماع بشری هستند عدل رعایت انصاف است در روابط اجتماعی، حافظ آنهم مجازات است در اجتماع بشری، متتصدی اجرای مجازات هم اجتماع است. بوضوح دیده میشود که عدل و انصاف و مجازات با کارگاه خالق و خلقت ارتباط ندارند و از آنجا نیامده‌اند. در خلقت نه عدل است و نه ظلم. در خلقت چیز دیگری است که معمولاً ما آنرا با عدل و ظلم و مجازات اشتباه میکنیم و متراوف استفاده مینماییم. در خلقت مكافات هست، عمل و عکس العمل هست، عرفان گفته‌اند

به این آموزشها بدبناه تأمین منافع فردی، خصوصی و ملی هستیم. بدبناه توجیه اصل برتری نژادی، برتری فرهنگی، برتری ملی هستیم خود موحد ظلم نسبت به دیگران میشویم و بعد که عکس العمل مظلوم را می‌بینیم و لطمہ به منافع خصوصی مان وارد میشود فریاد بر میاوریم که عدل الهی کجاست و چرا خالق، عدالت گسترشی نمیکند و ناله‌های ما را نمی‌شنود. دنیا و اجتماع بشر با اجرا و اطاعت از این اصول به آرامش و سعادت خواهد رسید. اجرا و اطاعت هم یک مسئله وجودی است، دستور قضی و کلاتر نیست. در تفهیم این مطالب به مردم یک‌عدده باید پیشقدم باشند و از جان گذشته سعی کنند بی خبران را بیدار کنند، سعی کنند نادانان بفهمند و دانا شوند و این مسائل را بدبیران ابلاغ کنند. خطاب این تعالیم هم به اجتماع بشری است به یک نفر، ده نفر، صد نفر نیست، به همه مردم روی زمین است. یک‌عدده میفهمند و رعایت میکنند یک عدد نمی‌فهمند و جاهلانه روش ظالمانه را ادامه می‌هند. اگر ما چماق دست بگیریم و به معز آنها بکوبیم آیا قضیه حل میشود؟ قطعاً حل نمیشود، برای اینکه آنها چماق بزرگتری بر میدارند و محکمتر بر معز ما میکوبند. آن خدای شمشیر بدست، متقم و جبار هم که یک‌عدده ساخته و پرداخته‌اند وجود ندارد که جلوی دست آنها را بگیرد. تنها راه، تربیت اخلاقی آنهاست، که با فدایکاری و گذشت مؤمنین به این اصول در طی مسیری بسیار طولانی - صدها سال - انجام خواهد پذیرفت. اگر بدین باشیم خواهیم گفت که انجام نخواهد شد. اگر بتاریخ تکیه کنیم باید قبول کنیم که یکوقتی در آتیه انجام خواهد شد. اما چه زود چه دیر، صحبت بر سر زمان تحقق آرامش و انجام تربیت اخلاقی مردم نیست. صحبت بر سر عدالت الهی است من نمیدانم چرا وقتی بعلت جهل و ندانی، با رفتار ناجور و خودخواهانه،

این جریان نه نیت خیر است نه نیت شر، فقط جهالت است و عواقب آن، فقط مكافات اعمال است. یکی بر سر شاخ بن میبرید، وقتی قا آخر بربرد شاخه شکست و او افتاد و پایش شکست این مكافات است و نتیجه ندانستن قوه جاذبه، نه عدل است نه ظلم، مكافات جهالت و نادانی است. ما وقتی جلوی پایمان را نگاه نکنیم و بچاله بیفتیم، عواقب آن ارتباطی با عدل و ظلم خالق ندارد، با نادانی و جهالت ما ارتباط دارد.

دنیا دار مكافات است. از مكافات عمل غافل مشو - گندم از گندم بروید جو ز جو. اختلاط طبایع ناجور موجد ناجوری، و هم آهنگی عوامل جور مورث آرامش و سکون است این قانون طبیعت است، اگر بعلت جهالت و نادانی و عدم اطلاع بر طبایع و روابط منبعه از حقایق اشیاء فاجعه در طبیعت بوجود آوردیم، نتایج آن فاجعه بعنوان عکس العمل و بصورت یک پدیده فیزیکی، شیمیائی گریبان خود ما را میگیرد و شاید آه و ناله ما را به آسمان برساند. در

## خبری از عذلیب

با سُروری پایان باطلاع یاران غریب حضرت رحمان میرساند که مجده عذلیب تأسید آنی و توجهات معصداً علی آماده انتشار کتابی نفیس بمناسبت بزرگداشت سال مقدس ۱۹۹۲-۹۳ صدین سال صعود حمال اقدس ابی حسن عسکری میباشد.

کتاب مذبور شامل راهنماییه آنیه، مباحث تاریخیه، معالات تحقیقی و اشعار متعددان و متأخران ... و از حافظه انساست و مطلب مسند به در آن کم نظر خواهد بود. در تهیه این کتاب سعی موفور شده که از هر جهت ممتاز باشد با توجه به هنریه نامی تدوین و چاپ سایر مباحث مسفرقه تعداد مجلدات مشره محدود بوده و اشاره بعدی نیز بجهات مذکوره برای مدنی طولانی غیر معصداً و خواهد بود. قیمت پیش فروش کتاب بیش از ۸۰ دلار (در کانادا و اولار کانادانی و در سایر کشورها دلار آمریکا) و بعد از انتشار در صورت موجود بودن ۸۰ دلار میباشد. اوراق پیش فروش در داخل مجده میباشد که هما آخر مارچ ۹۲ صحت تکمیل و ارسال آن با چک شخصی در کانادا و آمریکا و در سایر کشورها با چک مبنی (Money order) خواهد بود.

یاران غریب که مایل بخوبی میباشند از یک مجده بمنظور هدایه به دوستان و نزدیکان خود باشند میتوانند در درسته پیش فروشش با نام و آدرس ہدیه گیرنده قید نمایند. خواهشمند است خوبی این اثر نفیس را بدستان خود نیز توصیه فرمایند.

بایمیه تمت یاران و این شروع تاریخی میباشیم بسته است در پشت پاکت نامه و فکس کلمه عذلیب ذکر شود.

آدرس:

Andalib  
7200 Leslie Street

Thornhill, Ontario  
Canada L3T 6L8

Telephone (416) 889-8168  
Fax (416) 889-8184

# تثبیت حکم تحریف

(از جناب دکتر گیو خاوری)

شند خدائی جز خدائی یگانه نیست .... مسیح ابن مریم پیغمبری بیش نبود و قبل از او نیز پیامبرانی آمدند و مادر مسیح زنی راستگو بود... بگو ای اهل کتاب در دین خودتان غلو نکنید و از هوی و هوس قومی که قبل از شما گمراه شدند تبعیت ننمایید... کسانی از بنی اسرائیل که کافر شدند از لسان داود و عیسی ابن مریم مورد لعن قرار گرفتند ... وقتی خداوند به عیسی بن مریم فرمود تو بمدرم گفتی من و مادرم را دو خدا غیر از خدائی واحد اختیار کنید وی عرض کرد خدایا تو منزه‌ی مرا چه رسد که چنین حرف ناحقی بزنم ... انتهی

از آیات مبارکه مرقومه نتیجه میشود کسانیکه مسیح یا آنحضرت و مادرش را خدادانسته یا بوجود سه خدا قائل شده اند مانند قوم قبل خود دچار غلو و مبالغه در دین گردیده اند و عقایدشان برخلاف تعالیم حضرت مسیح که مبتنی بروحدانیت الهی است بوده است و اعتقادات آنان ناشی از تعبیر آیات الهی از روی هوی و هوس است و بطوریکه بعداً در الواح مبارکه زیارت خواهیم کرد در آیات قرآنی از این نحوه از تعبیر به عنوان تحریف یاد شده است قوله الاحلی : یسمعون کلام الله ثم یحرّفونه من بعدما عقوله و هم یعلمون ... از آیه ۷۵ سوره البقره .

مضمون آیه مبارکه بفارسی اینست : دسته ای از آنان کلام الهی را استماع میکنند و سپس آنرا تحریف مینمایند با آنکه کلام خدا را درک کرده اند ... و در آیه ۴۶ سوره النساء و

مقاله ای که ذیل عنوان " ثالوث یا تثلیت " بقلم ایادی عزیز امرالله جناب فروتن در شماره بهار سال ۱۳۶۵ شمسی در مجله عنديليب زيارت شد یادآور این مبحث در قرآن مجید و الواح و آیات مرتبطه بانست که رقم این سطور با اقرار به قلت بضاعت علمی بحضور یاران الهی معروض میدارد.

در قرآن مجید آیاتی از آیه ۷۲ تا آیه ۱۱۶ سوره المائدہ ناظر بصور مختلفه از تثلیث میباشد قوله تعالی : لقد کفرالذین قالوا ان الله هو المسيح بن مریم وقال المسيح یا بنی اسرائیل عبدوا الله ربی و ربکم من شرک بالله فقد حرم الله عليه الجنۃ و ماویه النار ... لقد کفرالذین قالوا ان الله ثالث ثلاثة و مامن الله الا الله واحد ... ما المسيح ابن مریم الا رسول قد خلت من قبله الرسل و امه صدیقه .. قل يا اهل الكتاب لاتغروا فی دینکم غير الحق و لاتتبعوا اهواء قوم قد ضلوا من قبل ... لعن الذین کفروا من بنی اسرائیل على لسان داود و عیسی ابن مریم ... و اذ قال عیسی بن مریم انت قلت للناس اتخذونی و امی الهین من دون الله قال سبحانک ما یکون لی ان اقول مالیس لی بحق ...

مضمون آیات مبارکه قرآن کریم بفارسی اینست : کسانیکه گفتنند مسیح بن مریم خداست کافر شدند حال آنکه مسیح گفت ای بنی اسرائیل خدائی را که خالق من و شماست عبادت کنید و هرکس برای خدا شریک قائل شود خداوند بهشت را براو حرام گرداند و ماوایش در دونخ باشد... کسانیکه گفتند خدا سه تاست کافر

بلى در آيات منزله و کلمات مرایای احديه ذكر تعريف عاليّن و تبدیل متکبرین هست ولیکن در مواضع مخصوصه ذکر شده از آن جمله در حکایت ابن صوریاست ... مقصود از تعريف نه چنانست که این همچ رعاع فهم نموده اند چنانچه بعضی میگویند که علمای یهود و نصاری آیاتی را که در وصف طلعت محمدیه بود از کتاب محو نمودند و مخالف آنرا ثبت کردند این قول نهايت بی معنی و بی اصل است آیا میشود کسیکه معتقد بكتابی کشته و من عند الله دانسته آنرا محو نماید و از این گذشته تورات در همه روی ارض بوده منحصر بهم و مدینه نبود که بتوانند تعییر دهند و یا تبدیل نمایند بلکه مقصود از تعريف ... تفسیر و معنی نمودن کتابست بر هوی و میل خود... و در مقام دیگر میفرماید " وقدکان فريق منهم يسمعون كلام الله يحرّ فونه من بعد ما عقلوه و هم يعلمون " و این آیه هم مدل است بر تعريف معانی کلام الهی نه بر محو کلمات ظاهريه ... و دیگر آنکه اکثر آیات که مشعر بر تعريف است در باره یهود نازل شده ... اگر چه از بعضی حمقای ارض شنیده شد که انجیل سماوی در دست نصاری نیست و باسمان رفته دیگر غافل از اینکه از همین قول نسبت کمال ظلم و جبر برای حضرت باری جل و عز ثابت میشود... و انقطاع فیض فیاض و انسداد باب رحمت سلطان ایجاد لازم میآید..." ( از صفحات ۷۱ تا ۷۶ کتاب مستطاب ایقان )

هم چنین در جلد دوم کتاب " امر و خلق " ذیل عنوان " کیفیت تعريف کتب مقدسه ..." آمده است .. "... و در اثری بامضای خ ادم ۶۶ قوله اناجیل اربعه بعد از آن

آیه ۱۳ و ۱۴ سوره المائدہ نازل شده قوله تعالی : ... يحرّفون الكلم عن مواضعه ... مضمون بیان مبارک اینست : ... آنان کلمات را از مواضع خود تغییر میدهند ...

انجیل جلیل کراراً مورد تصدیق قرآن مجید قرار گرفته است بطوریکه در هشت سوره طی دهها آیه قرآن مجید تورات و انجیل را تائید نموده است از جمله میفرماید قوله تعالى . . . و انزل التوریة والانجیل من قبل هدی للناس و انزل الفرقان ... از آیه ۳ و ۴ سوره آل عمران . مضمون آیه مبارکه بفارسی اینست : ... خداوند تورات و انجیل را از قبل برای هدایت مردم نازل و قرآن را نازل فرمود...

اینک با عنایت بآیات قرآن مجید در باره تثیل و تعريف و تائید انجیل جلیل ممکن است این تفهم حاصل شود که تثیل از اصل در کتب مقدسه تورات و انجیل وجود نداشته و مستنداً بآیات راجعه به تعريف بعدا به کتب آسمانی مزبور افزوده شده است کما اینکه همین تصور در موارد دیگری باستاناد آیات ناظر به تعريف برای برخی پیش آمد که در کتاب مستطاب ایقان مردود شناخته شده . از آنجا که حضرت بهاء الله " تعريف " منزله در قرآن مجید را " تفسیر و معنی نمودن کتاب بر هوی و میل خود " تعريف فرموده اند این نتیجه تحصیل میشود که چون اهل انجیل تثیل را بنا بر هوی و میل خود تفسیر نمودند لذا در قرآن مجید مردود واقع شد والا همانطوریکه در مقاله مبارکه " ثالوث یا تثیل " مسطور است تثیل یعنی خداو رسول و جبرئیل که همان پدر و پسر و روح القدس باشد در قرآن مجید نیز نازل گردیده است . حضرت بهاء الله در باب تعريف منزله در قرآن مجید میفرمایند قوله الاحلى : "... براستی میگوییم مقصود از تعريف را در این مدت ادراک ننموده اند

موسى عليه السلام فلا اعتماد على تلك  
الاقوال التي هي القصص والروايات ...  
• (از صفحه ۱۰۱ جلد دوم کتاب امر و خلق)

مضمون و مفاد بیانات مبارکه بفارسی اینست .  
و اما انچه در تورات در باره لوط و دخترانش  
و ارتداد ذکر شده است خواب پریشانی بیش  
نیست ... بدان که تورات عبارتست از آنچه  
در الواح بر موسی نازل شد و بدان مأمور  
گردید و قصص بعد از موسی نوشته شد و دلیل  
بر آن اینکه در سفر اخیر حوادثی که بعد از  
موسی وقوع یافت درج شده و از آن خبر داده  
است و این دلیل واضح و آشکاریست بر اینکه  
در سفر اخیر حوادثی که بعد از موسی وقوع  
یافت درج شده و از آن خبر داده است و این  
دلیل واضح و آشکاریست بر اینکه قصص مزبور  
بعد از موسی عليه السلام تدوین گردید لذا  
اعتمادی بر آن اقوال که قصص و روایات است  
نمیباشد ...

باصل مطلب بازگردیم از مجموع آیات و الواح  
مبارکه این نتیجه تحصیل میشود که تثلیث مبنی  
بر تعدد خداوند ناشی از تفسیر بر اساس میل  
و هوی است و تحریفی بیش نیست و همانطوریکه  
در مقاله " ثالوث یا تثلیث " آمده است .  
... در هر دوری از ادوار که حق جل جلاله  
بر آفاق اشراق فرموده و مظہر الهی ظهر نموده  
این حقائق سه گانه جلوه داشته : فیض دهنده  
- فیض و گیرنده فیض ، تجلی کننده - تجلی و  
گیرنده تجلی ، نور دهنده - نور و گیرنده نور ،  
در دور موسی ، خدا - موسی و واسطه آتش  
شجره طور ، در کور مسیح ، اب - ابن و  
واسطه روح القدس ، در دوره محمدی ، خدا -  
رسول و واسطه جبرئیل • بوده است .



حضرت نوشته شده یوحنّا ولوقا و مرقس و  
متى این چهار نفر بعد از مسیح بیاناتی از  
آنحضرت در نظرشان بود نوشتند تا  
اصحاب آنحضرت بقرأت آن و تفکر در  
آن مشغول شوند و بسیار بیانات آنحضرت  
است که از نظرها محو شده و بسیار  
بیانات فرمود که هیچیک از آن نفوس  
مذکوره اصغر ننمودند ... قلم اعلى  
میفرماید حق جل جلاله در هر ظهور تصدیق  
کتب خود را که از قبل نازل شده نموده  
چنانچه رسول الله روح مساواه فدا تصدیق  
تورات و انجیل را فرموده اند و هم چنین  
در این ظهور تصدیق فرقان و مادونه از  
کتب مقدسه شده ولکن توراتی که حق قبول  
نموده نفس کلماتی است که از لسان کلیم  
من عند الله جاری شد.... و از حضرت  
عبدالبهاء در رساله مدنیه است قوله العزیز  
"خواهند کفت تورات نیز محرف است زیرا  
در آیه مبارکه وارد یحروفون الكلم عن  
مواضعه و حال آنکه تحریف در مواضع  
معلومه واقع و در کتب علمیه و تفسیریه  
مذکور ...." (از صفحات ۱۱۰ و ۱۱۱ جلد  
دوم امر و خلق) .

باز در همان کتاب ذیل عنوان "قصص تورات از  
مورخین یهود و عاری از اعتماد میباشد" مسطور  
است.

از حضرت عبدالبهاء در خطابی است قوله الجلیل  
" و اما ما هو المزبور في التورات من امر لوط  
و صباياه و الارتداد هذه اضغاث احلام ...  
و اعلموا ان التورات ما هو متزل في الاواح  
على موسى و ما امر به و اما القصص فهذا  
امر تاريخي كتب بعد موسى و البرهان على  
ذلك ان في السفر الاخير كتب الحوادث  
التي وقعت بعد موسى و اخبر عنها و هذا  
دلیل واضح و مشهود بان القصص دونت بعد

## آیات و آثار حضرت رب اعلیٰ

«از جناب ہوشگت گھر ریز»

عبدالوهاب خراسانی معروف به میرزا عبدالجواد می نویسد. "که در تبریز آثار قلمیه آن حضرت را محاسبه کردیم بالغ بر دو کرور بود اماً آنچه که از آیات و آثار موجود است و از دستبرد نفوس شریره و حوادث زمانه مصون و محفوظ مانده به الحان متتنوعه و صور مختلفه از مناجات و ادعیه و آیات و رسائل علمیه، اخبار و احادیث اسلامیه و خطب و نصائح حکمتیه و الواح و توقیعات صادره به اشخاص و حکام و پیشوایان جمهور و تدوین احکام و تبیین فرائض و تعیین حدود و اوامر الهیه کل حاکی از احاطه علمیه آن مظہر ظہور و بحرالبحور است که سرچشمه آن وحی الهی و ندای آسمانی و مبدء نزولش الہام ریانی و علوم نامحدود لدّی است نه افکار محدوده بشری".

آنچه که در این مقام حائز نهایت اهمیت است اینست که آیات و الواح نازله آن سلطان الرسل چندین برابر آثار جمیع هیاکل مقدسه و مظاهر ظهور قبل است و از همه مهمتر آن که هیچ کدام از آن مشارق وحی الهی و مهابط عز سبحانی در زمان حیات عنصریشان آثاری بقلم حضرتشان تحریر نفرموده و هم اینکه آیات کتاب مقدسشان معلوم و قابل شمارش و احصاء است. جمالقدم جل اسمه الاعظم در کتاب مستطاب ایقان در مقایسه آثار حضرت اعلیٰ نسبت به پیامبران گذشته میفرمایند قوله الاحلى: "انبیاء اولوالعزم که عظمت قدر و رفتت مقامشان چون شمس واضح ولائح است، مفتخر شدند هر کدام به کتابی که در دست هست و مشاهده شده و آیات آن احصاء کشته" نظری اجمالی به کتب مقدسه شارعین قبل این نکته را روشن میسازد که آثار

آثار و آیات نازله از فم مطہر طلت اعلیٰ که دلیل بر علم لدنی و وحی آسمانی و حجت اقوم و برهان اتم از مظہریت الهیه آن مطلع انوار است بعلت نفی و سرگونی مبارک که اندکی پس از اظهار امر شروع و تا خاتمه حیات قریب شش سال و اندی ادامه یافت پراکنده و بر اثر حادث مولمه و اضطرهاداتی که پیوسته مؤمنین اوییه امر حضرتش را احاطه کرده بود جمع آوری نگردیده و اکثری از بین رفته و از سرنوشت آنها کسی مطلع نیست باوجود این کثرت آیات طلت رحمان که در شئون مختلفه نازل گشته بقدرتی است که احصاء آن مشکل بنظر میرسد.

جمال اقدس ابھی در کتاب مستطاب ایقان راجع به کثرت و عظمت این آثار میفرمایند قوله عز کبریائیه: "و از این غمام رحمت رحمانی این قدر نازل شده که هنوز احدی احصاء ننموده چنانچه بیست مجلد الان بدست میآید و چه مقدار که هنوز بدست نیامده و چه مقدار هم که تاراج شده و بدست مشرکین افتاده و معلوم نیست چه کردند" (ایقان صفحه ۱۸۲)

حضرت رب اعلیٰ بنفسه المقدس میفرمایند. قوله العزیز:

"قا امروز پانصد هزار بیت در شئون مختلفه از او ظاهر کشته" این بیان مبارک که در کتاب بیان ذکر فرموده اند اشاره به این نکته است که هیکل مقدس حضرت نقطه اولی تا سجن ماکو متجاوز از پانصد هزار بیت آیات نازل فرموده اند و در تشریح آن در همان سفر کریم میفرمایند هر بیت شامل سی حرف بدون اعراب و یا چهل حرف با اعراب است. میرزا

در بیست و سه سال نازل شد در این ظهور ظاهر است که به یک اسپووع تمی کشد\* و نیز در همان سفر کریم میفرمایند قوله العزیز: "خداوند قدرتی به او اعطاء فرموده و نطقی که اگر کاتب سریعی در منتهای سرعت بنویسد در دو شب و روز که فصل نتماید مقابل یک قرآن از اون معدن کلام ظاهر میگردد".

حضرت ولی مقدس امرالله در کتاب قرن بدیع در باره کثیر نزول آثار طلعت محظوظ اعلی میفرمایند قوله عز کیریاوه: "در وصف آن جند شجیع الهی (جناب ملاحسین بشرویه ای) از قلم حضرت اعلی معادل سه برابر قرآن آیات و الواح و مراثی از مدح و ثناء و نعت و بهاء نازل".

و نیز نبیل زرندی در تاریخ خویش متذکر میگردد که چون حضرت اعلی خبر شهادت جناب باب الباب را دریافت الواح متعدده به انداره سه برابر قرآن در مدح و تمجید و اظهار عنایت نسبت به اول من آمن از کلک اظهر نازل فرمود. با وجودیکه آن جواهر الجواهر و مبتر فرید از بدو اظهار امر پیوسته مورد ایذاء و اذیت و حبس و نفی قرار گرفت و دائمًا تحت نظر و مراقبت شدید بود ولی هیچگاه صریر قلم اعلی ساكت نگردید و از نزول آثار و آیات یاز نایستاد بلکه الواح الهیه که از مصدر وحی رباینه به حضرتشن الام میگرددید با قلم اقتدار و کلک معجز شیم مبارکش در شئون مختلفه تحریر میگشت. نزول این آیات و بینات که به صرف فطرت سبحانی و وحی الهی آن صبح حقیقت نازل میگرددید باعث اعجاب نفوس حاضر میگشت و سرعت غیر قابل تصویری که در حین نوشتن آیات به عمل میآمد کاتبین وحی را به تعجب و امیداشت. کتاب وحی و ناظرین که شاهد سرعت نزول و سلاست بیان طلعت بیمثال بودند به طلاقت تبیان و بسط حقایق آن بحر موّاج شهادت داده آثار صادره و الواح نازله را که

منسوب به ریک از آن شموس هویه و مطالع غیبیه سالها پس از عروج ارواحشان به عالم بقا و صعود به ررف اعلی توسط مومنین به حضرتشان جمع آوری و به رشته تحریر و تنظیم در آمده است نه در زمان حیات عنصری مبارکشان. مثلًا کتاب تورات که کتاب مقدس و آسمانی حضرت موسی است تقریباً یکهزار سال پس از صعود حضرتش تألیف گردید و آن تنها آثار منسوب به حضرت کلیم است که در سال ۴۵۲ قبل از میلاد توسط مومنین به آن حضرت جمع آوری شد. کتاب مقدس انجیل نیز به قلم مبارک حضرت مسیح تحریر نگشته بلکه پس از مضئی تقریباً ۶۰ سال از شهادت مسیح صبح توسط مومنین و برخی از حواریون آن حضرت تهیه و نگارش یافته. همچنین کتاب آسمانی قرآن مجید نیز تنها کتابی است که از حضرت محمد رسول الله باقیمانده آن نیز به اثر قلم مبارک پیغمبر اکرم نیست بلکه ۱۵ سال پس از صعود آن سید رسول بوسیله مومنین با آن حضرت جمع آوری و تنظیم گردید. اما آثار مقدّسه حضرت نقطه اولی با هیچیک از آثار ادیان ماضیه قابل مقایسه نیست زیرا اولاً قسمت عمده آن آثار بقلم مبارک آن مظلوم آفاق نوشته شده و الواحی را که توسط کاتبین وحی نگارش یافته جمیعاً به لحاظ انور اظهر رسیده و به مهر مبارک مهمور گشته است. به عبارت دیگر کلیه آثار در زمان هیکل مبارک طلعت رحمان جمع آوری و تنظیم شده در ثانی کثیر آیات در دور مبارک بقدرتیست که احصاء آن مقدور نگردیده و قابل شمارش نیست.

حضرت بهاء الله جل ذکره و ثنائه در یکی از الواح میفرمایند قوله تعالی:

"چشم امکان چنین فضلی قدیده و قوه امکان چنین عنایتی نشنیده" حضرت رب اعلی در کتاب آسمانی بیان در مقایسه آثار مبارکشان نسبت به آیات انبیاء و مرسلین قبل میفرمایند قوله الاحلى: "قرآنی که در آن ظهور

محو کلمات وحی الهی و نغمات عزّ ربانی میگشت زیبائی خط مبارک و استادی انشاء کلمات را جز بقوه الهیه که از مصدر وحی سبحانی سرچمه میگرفت به چیز دیگری اطلاق نمیتوان نمود.

برخی از آن نفوس نفیسه مانند جناب باب الباب، جناب قدوس، آقا سید یحیی دارابی که از علمای کاملین و فقهای بالغین بودند و پیوسته از کأس قرب وصال مرزوق میگشتد و به عنایت آن معدن کمال در حین نزول آیات در حضور طلعت اعلی تشریف داشتند کیفیت نزول آیات الهیه را چنین بیان داشته اند. چون آنحضرت قلم به دست میگرفتند به سرعت غیر قابل تصوری بر صفحات اوراق که غالباً از کاغذهای نازک و لطیف انتخاب میفرمودند در حرکت و جolan بوده و صریر آن مرتفع و خود هیکل مبارک در حین نزول آیات تمام یا قسمتی از آنرا به صوت ملایم و مؤثر ترّنم میفرمودند که تا اعماق قلب شنونده اثر گذاشته او را به خود مجدوب و مفتون میساخت چنانچه جناب ملاحسین حکایت نموده است: "به نحوی مسحور بیانات آن شمس معانی گشتم که از خود بیخود شدم و از دنیا و مافیها بی خبر ماندم تا آنکه صدای مؤذن بلند شد و اذان صبح طنین انداز گردید مرا از آن حالت جذبه که محو آن طلعت بی مثال و مستغرق در دریای فکر و تأمل بودم بیدار نمود دل از نغمات جان پرور حضرتش متلذذ گردید و جان و وجдан از ترّمات معنویه اش حین نزول آیات قیوم الاسماء اهتزار جدید حاصل نمود. جناب آقا سید یحیی وحید اکبر پس از تشرف به حضور حضرت اعلی و ایمان به حضرتش تعدادی از آثار و الواح نازله از قلم مبارک را برای پدر خویش آقا سید جعفر کشفی فرستاد و برای او نوشت با وجودیکه آنحضرت امی و نزد اهل علم تحصیل نکرده است ولی در موقع بیان و تشریح مسائل علمیه مطالب مفصل را به کلمات مفید و مختصر

از غمام فضل سلطان احادیه چون غیث هاطل نازل میگشت حقیقت متعالیه و وحی سماویه میپنداشتند. در مورد سرعت نزول آیات و آثار آن محی ام حضرت ولی مقدس امرالله در کتاب قرن بدیع چنین میفرمایند قوله العزیز: آنچه بالاخص مایه اعتلاء و نورانیت آن لیله عظیمه (شب اظهار امر) میباشد همانا نزول تفسیر سوره مبارکه یوسف است که به قیوم الاسماء موسوم و اول و اعظم و اکبر کتب دور بیان محسوب است... که سوره اول آن در همان لیله اظهار امر مبارک که فخر لیالی و ایام است عز نزول یافته".

و نیز در همان توقيع منیع از قول حضرت رب اعلی میفرمایند قوله عز کبریائه: "آن مطلع انوار در جلسه عظیمی که در حضور علماء و مجتهدین در تبریز تشکیل گردید اظهار داشتند که "طی دو شباهه روز معادل تمام قرآن از قلم ایشان آیات جاری میگردد" و همچنین در شرح ایمان جناب آقا سید یحیی دارابی میفرمایند قوله الاحلى.

"دو جلسه ثانی خواهش تفسیر سوره کوثر نمود و نزول این سفر منیع که از دو هزار بیت مرکب بود چنان آقا سید یحیی را شیفته و آشفته ساخت که بی اختیار قیام کرد" کیفیت نزول آیات و تأثیر نفوذ آن در قلوب مستمعین که به رأی العین شاهد آن بودند و در حین نزول حضور داشتند بنحوی بود که مسحور قوای خلاقه و بیانات آن ذات مقدس گشته از خود بیخود میشدند. هیکل مبارک چون مشغول تحریر میگشتند با سرعتی شگفت انگیز و غیر قابل تصور بر صفحات اوراق آیات نازل میفرمودند و در احیان نزول ترّنم وحی الهی مینمودند و در حین نوشتن آیات صریر قلم آنحضرت مرتفع و کلمات و جملات نازله با خطی زیبا که اکثراً شکسته و نستعلیق به کار میبردند توأم بود. ندای آن حضرت و ترّنم آیات در حین نزول به قدری در شنونده اثر میگذاشت که

پراعنه اطهرش که از مقامات و مباحث مختلفه مرکب قا آن زمان به بیش از پانصد هزار بیت بالغ میباشد". اما کتاب وحی در زمان هیکل مبارک از همه مشهورتر جناب سید حسین یزدی و ملا عبدالکریم قزوینی بودند هرچند که سید حسن یزدی برادر جناب سید حسین یزدی در قلعه ماکو مدّتی مشغول کتابت الواح و آثار بود اما پس از چندی هیکل اطهر او را طرد فرموده از جرگه مؤمنین خارج فرمودند. لکن برادر دیگر جناب سید حسین به القاب معتمد حضرت باب، عزیز و مخزن وصایای طلعت اعلیٰ مفتخر گردید و بالاخره در همان احیان که حضرت بهاءالله در سیاه چال طهران محبوس بودند او هم در همان زندان به بند افتاد و بدست عزیز خان سردار که جناب طاهره مطهّر را به شهادت رسانید آن شیفته دلب احديه را به رتبه منيعه شهادت و فدا فائز گردانید.

و اما کاتب دیگر که رکن اعظم امر مبین بود ملا عبدالکریم قزوینی است که به میرزا احمد کاتب نیز معروف است اداء امر میخواستند ایشان را در واقعه شهدای سبعه دستگیر کنند اما بستور جمال‌المبارک از خطر محفوظ ماند قا بالاخره در سال ۱۲۶۸ که جمال‌المبارک در سیاه چال طهران محبوس بودند ملا عبدالکریم دستگیر شد و توب چیان ناصرالدین شاه او را پاره پاره کرده به شهادت رسانیدند.

بغیر از کاتبین وحی آیاتی نیز به خط جناب وحید دارابی و ملاعلی اکبر اردستانی نوشته شده که به صورت پراکنده موجود است.

در تاریخ نبیل مذکور است که حاجی عبدالحسن شیرازی که خود یکی از مسافرین سفر حج در کشتی حامل مبارک بوده نقل کرده که حضرت باب تمام ایام مستغرق در نزول آیات بودند که آنحضرت املاء میفرمود و جناب قدوس مینوشند. بسیاری از آیات و الواح بواسطه

اداء میفرمایند چنانچه ملاحظه میشود که در وقت سؤال مطلب هرقدر کاغذ دردست آن حضرت باشد ولو گنجایش نوشتن یک سطر را داشته باشد در همان کاغذ جواب سائل را مرقوم میفرمایند حاجی جواد خان که یکی از اعیان و خوانین تبریز بود حکایت کرده که وقتی از ورود حضرت اعلیٰ به تبریز و سکونت هیکل اطهر در عمارت ارک دولتی مطلع شدم به حضور مبارک مشرف گشتم در حالیکه عده ای از فضلاء و علماء در آن مجمع حضور داشتند مکتوبی از جناب میرزا محمد علی زنوزی بدست مبارک رسید که سؤالی را مطرح نموده بود آنحضرت بلا درنگ قلم برداشته و در حضور حاضرین بدون تفکر و سکون قلم در نهایت سرعت جواب مرقوم داشتند به طوری که بعضی از نفوس حاضر در آن جلسه دانش آن بزرگوار را دلیل بر احاطه علمی و ذات لدنی حضرتش ذکر نمودند و همچنین خوش نویس معروف تبریز بنام بدیع آفرین علت ایمان و تشریف بحضور حضرت اعلیٰ را چنین مرقوم داشته که اگر میر عمامد که در خط نستعلیق استاد مسلم است و درویش عبدالمجید که در خط شکسته مهارت داشته و یاقوت و احمد نیریزی که در خط نسخ ید طولاتی دارند حاضر میشدند جز ایمان و اعتراف چاره ای نداشتند زیرا که خط نوشتن آنحضرت از قوه بشر خارج است که خط را به این سرعت بنویسد و قواعد را نیز از دست ندهد و خوب بنویسد به جهت اینکه از شرائط خوب نوشتن با تأثی نوشتن و بطي القلم بودن است. حضرت ولی مقدس امرالله در کتاب قرن بدیع درباره علو آثار و آیات نازله آن شمس حقیقت میفرمایند قوله الاحلى: "ظهور حضرت باب از لحاظ علو آثار و وسعت و فسحت معانی منزله از کلک اطهر در تاریخ ادیان ماضیه بی مثیل و نظیر است آن وجود مبارک بنفسه القدس در ایام حبس ماکو شهادت میهد که آیات و الواح صادره از

آیات و الواح مبارکه بود بربود و مانند برق راه بیابان پیش گرفت غلام حبشه برخاست تا او را دنبال کند ولکن حضرت اعلیٰ به اشاره دست او را ممانعت کرده فرمودند اگر او را تعقیب میکردی البته به او میرسیدی و جزای او را میدادی ولی آن آیات و الواح بواسطه این عرب به نقاطی خواهد رسید که وسیله دیگری برای ایصال آن به آن نقاط موجود نیست از این واقعه محزون مباش زیرا این کار به خواست خدا بود.

اینک به ذکر برخی از آثار و آیات و الواح حضرت ربّ اعلیٰ بطور مختصر مباردت میگردد:

#### کتاب بیان:

این کتاب مقدس که از آثار منزله در قلعه ماکو است شامل بیان عربی و بیان فارسی است بیان عربی کوچکتر و قبل از بیان فارسی نازل شده و آنرا کتاب الجزاء نیز مینامند بیان که امّ الكتاب شریعت حضرت اعلیٰ میباشد پر مبنای کلشیئی نازل شده این مصحف مجید و مقدس که محور آثار دور بیان محسوب شامل احکام و شرایع بدیع از سماء مشیّت ربّ مجید است که باید آنرا گنجینه ای از وعد و بشارات رفیع و صریح به ظهر من یظہر اللہ دانست این سفر جلیل که در بین آثار صادره آن سدره احديه مقام خاص و ممتازی را دارا است تقریباً از هشت هزار آیه تشکیل یافته.

بیان عربی تا واحد ۱۱ و بیان فارسی تا باب ۱۰ از واحد نهم نازل شده است بیان عربی به خط مبارک و نیز هر دو کتاب عربی و فارسی به خط کتاب وحی و بعضی از مومنین مثل ملا احمد معلم حصاری است که مصحف آسمانی یگانه کتاب دینی و منظم و مرتب شده بدست شارع و مؤسس دیانت بابی است که بین شارعین و مظاهر ظهور سلف سابقه نداشته است در سال

انقلابات و اضطرابات و هجوم معاندین از بین رفته است به شهادت حضرت بهاء اللہ " چه مقدار که هنوز بدست نیامده و چه مقدار هم که تاراج شده و بدست مشرکین افتاده و معلوم نیست چه کرده اند". از همه مهمتر کتب و آثاری است که در مکه به سرقت رفته نام این کتب را آنحضرت در صحیفه رضویه به این شرح بیان فرموده اند: "صحیفه خمس عشر دعا شامل ۱۵ دعا، صحیفة الحج مشتمل بر ۱۴ باب در باب آداب زیارت و حج، خطب سبعه عشر، شرح قصیده الحمیری شامل ۴۰ سوره و هرسوره ۴۰ آیه، شرح دعای مصباح دارای صد آیه، شرح سوره البقره و الاحزاب در دو قسمت به لحن آیات، شرح آیة الكرسي مشتمل بر ۲۰۰ سوره و هر سوره ۱۲ آیه، کتب سته".

حضرت ربّ اعلیٰ در توقيعی درباره سرقت آثار مبارکه میفرمایند قوله الاحلى: حتی قد سرق السارق في ارض الحرمين في منزل الثالث و

کلما کتب اللہ فی السبیل لہ :

حضرت ولی مقدس امرالله در باره آثار مبارک که از بین رفته در کتاب قرن بدیع چنین میفرمایند قوله الاحلى: "در دوران سجن ماکو ۹ تفسیر از قلم مبارک بر آیات قرآنیه مرقوم گردیده که مشحون از حقایق دقیقه لطیفه بوده و حتی آن حضرت یکی از تفاسیر مذکوره را از پاره ای جهات از کتاب قیوم الاسماء که اشهر و اعظم آثار دور بیان است افضل و اکمل شمرده اند ولی متأسفانه معلوم نگردید آن تفاسیر در کجاست و بچه سرنوشتی دچار گردید". در مورد سرقت آثار مبارکه در سفر حج که بین جده و مکه واقع شد در تاریخ نبیل چنین مذکور است:

"یکروز در کنار چاه آبی هیکل مبارک به نماز ایستادند ناگهان عربی بیابانی پیش آمد و خرجینی را که روی زمین قرار داشت و محتوى

### کتاب دلائل السیّعه :

این لوح عظیم پس از کتاب بیان در ماکو نازل شده و از مهمترین آثار استدلالیه حضرت باب شمرده میشود در این کتاب علاوه بر ادله قاطعه بر حقایق امر الهی ذکر ۷ مظہر ملکیت که در ایام هیکل مبارک صاحب سلطنت و قدرت بوده و از درک حقیقت غافل مانده‌اند بردۀ شده است قسمتی از این سفر جلیل به عربی و بقیه به فارسی نازل شده مخاطب این سفر جلیل ملامّ محمد تقی هراتی میباشد که از شاگردان سید کاظم رشتی بود.

### پنج شان :

این کتاب در سال ۱۲۶۶ در اواخر ایام اقامت هیکل مبارک در قلعه چهريق نازل شده که در آن جناب عظیم را به بشارت قرب ظهور طلعت رحمان که مکمل دور بیان است مطمئن و امیدوار فرمودند در این لوح بشارت صریحه به ظهور حضرت بهاء‌الله و قرب شهادت خویش داده‌اند. این کتاب به فارسی نازل شده و شامل مسائل عرفانی و شناسائی مظہر امر الهی است.

### خاصّاًل السیّعه :

این لوح منیع در شرح شعائر هفتگانه خطاب به مومنین اولیه شیراز است که در آن امر به تغییر آذان و شهادت به ظهور بدیع میفرمایند و امر فرمودند که تا جمله اشهد آن علیاً قبل محمد عبد بقیّة الله را به اذان اضافه نماید.

این سفر قویم در بوشهر توسط جناب قدوس برای اجراء تغییر اذان تسليم جناب ملا صادق مقدس خراسانی که از تلامذه سید کاظم رشتی و از آنحضرت حکم اجتهاد داشت گردید ملا صادق مقدس طبق امریه حضرت رب اعلی در مسجد نو در شیراز بالای منبر رفت و علناً امر الهی را اعلن فرموده و جناب ملا علی اکبر اردستانی را مأمور اذان بالای مناره مسجد فرستاد و بدین ترتیب امریه مبارک طلعت اعلی اجرا گردید.

سوم بعثت هیکل مبارک نازل شده است.

### تفسیر سوره یوسف یا قیوم الاسماع :

این سفر منیع که به احسن القصص نیز معروف است به فرموده جمال اقدس ابھی اول و اکبر و اعظم از جمیع کتب دور بیان توصیف فرموده اند در دوران اولیه اظهار امر مبارک در شیراز نازل گردید.

این لوح کریم که اولین سوره آن بنام سوره الملک است در هنگام اظهار امر به جناب ملاحسین بشرویه ای در شب پنجم جمادی نازل شد شامل یکصد و یازده سوره و جمعاً بیش از نه هزار و سیصد آیه دارد حضرت ولی مقدس امرالله درباره این سفر کریم در کتاب قرن بدیع میفرمایند قوله الاحلى:

"بعضی از صفحات آن کتاب مبین به عنوان نخستین اوراق جنت اعلی و ائمار طیبه آن سدره طوبی توسط حامل امامت ریاتی به حضور حضرت بهاء‌الله تقدیم شد و آن حضرت به مجرد ملاحظه، عظمت مقام و حقائیق منزل آن آیات را تائید و تصدیق فرمودند. همین رق منشور و صحیفه نور بود که با بصیرت تام و احاطه بی پایان به همت امة موقعه ظاهره زکیه به لسان فارسی ترجمه گردید".

### توقیعات مبارک به محمد شاه :

پس از نزول تفسیر سوره یوسف اولین توقيع مبارک خطاب به محمد شاه از قلم ملهم آن حضرت نازل گردید که جمعاً شامل سه توقيع مهم و مشهور میباشد. به فرموده حضرت ولی امرالله مسروح ترین و درخششته ترین الواح مقدسه که حقائیق امر خویش را اثبات مینمایند در توقيع خطاب به محمد شاه در ماکو نازل فرمودند که از بسیاری جهات به لوح سلطان که تحت همان شرایط و احوال از پراعه مقدسه حضرت بهاء‌الله از زندان عکا به ناصرالدین شاه صادر گردید شباht دارد.

جمال‌مبارک است حضرت بهاء‌الله شرح رمز این لوح منیع را طی لوحی در سجن عکا نازل فرموده اند.

**توقیعات مبارک به حاجی میرزا آغا‌سی :**  
هیکل مبارک توقیعاتی چند خطاب به صدر اعظم ایران حاجی میرزا آقا‌سی نازل فرمودند حضرت اعلیٰ پس از معاودت از تبریز بقلعه چهريق و بعد از محاکمه آن حضرت در محض ولیعهد ناصر الدین شاه مبادرت به صدور خطبه قهریه بالحن شدید و پرانذار خطاب به صدر اعظم نازل فرموده آن لوح منیع بوسیله جناب حجت زنجانی تسلیم حاجی میرزا آقا‌سی گردید که در آن توقیع کریم مراتب ذلت و فناه وی را جهت غفلت او بیان فرمودند.

**تفسیر سوره کوثر :**

این لوح منیع بنابر تمنا و آرزوی قلبی جناب وحید در حضور خود ایشان با سرعتی غیر قابل تصور نازل شد که جناب وحید دارایی را منقلب ساخت و به تصدیق و ایمان امر الهی هدایت نمود سوره کوثر کوچکترین سوره قرآن است این تفسیر شامل دو هزار بیت میباشد.

**رساله فروغ عدلیه :**

این رساله که به عربی نازل شده به فرموده حضرت ولی مقدس امرالله توسط ملا تقی هراتی به لغت فارسی منتقل گردیده است.

**صحیفه عدلیه یا رساله عدلیه :**

این اثر امنع هیکل مبارک شامل ۵ باب و ۲۰۰ سوره است که در آن به توحید و شناسائی خداوت و مظاهر ظهور او اشاره شده و نیز عجز ناس را از اتیان به مثل و خلق و نزول آیات الهی که مختص مشارق وحی الهی است متذکر فرموده اند.

**تفسیر سوره و العصر :**

این لوح منیع در اصفهان و در بیت امام جمعه میرسید محمد سلطان العلماء نازل شده این تفسیر معادل ثلث قرآن است که به خواهش او از یراعه سلطان الرسل عز نزول یافته.

**صحیفه بین الحرمین :**

این لوح یکی از آثار لمیعه حضرت اعلیٰ است که بین مکه و مدینه در جواب استئله میرزا محیط کرمانی عز نزول یافته که شامل ۷ باب است و چون بین دو حرم یعنی مکه و مدینه نازل شده به صحیفه بین الحرمین مشهور گردیده حضرت رب اعلیٰ در سفر حجج در مقابل حجرالاسود در حین طوف خانه کعبه امر مبارک را به میرزا محیط کرمانی ابلاغ فرمود و نیز در جواب سئوالاتش این رساله عز نزول یافت که به کربلا جهت او ارسال شد ولی او که خود را جانشین سید کاظم رشتی میدانست وقوعی به این توقعی نهاد و به مخالفت با مظہر ظبور الهی ادامه داده عده زیادی را بر علیه امر مبارک برانگیخت.

**رساله قبوط خاصه :**

این رساله در سال ۱۲۶۲ در اصفهان و به در خواست منوچهر خان معتمدالدوله حاکم اصفهان عز نزول یافته بدین معنی که ظرف دو ساعت در حضور منوچهر خان که خود شاهد و ناظر وحی الهی به لسان مظہر ظبور بود بر ۵۰ صفحه نازل گردید که باعث تقویت روحیه ایمانی مشارلیه شد و تا آخر حیات در خدمت مبارک کوشان بود.

**کتاب الأسماء :**

این سفر جلیل مانند کتاب بیان بر مبنای کلشیئی نازل شده که شامل ۲ جلد که جماعاً دارای ۳۶۱ باب و ۴۰ هزار بیت میباشد که هر باب آن در وصف یکی از مومینین با حضرت میباشد.

**لوح حروفات :**

این لوح منیع در دو سال آخر حیات مبارک در سجن چهريق به افتخار جناب دیان (میرزا اسدالله خوئی) از قلم سید امم نازل گردید در این سفر کریم منظور هیکل مبارک تشریح و تبیین حقیقت مستغاث و از طرف دیگر اشاره به نوزده سال فاصله بین ظهور آنحضرت و ظهور

## كتاب الروح :

اين كتاب عظيم که طلعت اعلى آنرا اعظم الكتاب مينامند بفرموده حضرت ولی امرالله متضمن هفتصد سوره ميباشد اين كتاب امنع اقدس که به روایتی مقداری از آن از بين رفته شامل هفت هزار آيه است که در سفر مکه بين مسقط و بوشهر نازل شده.

## تفسير سوره بقره :

اين لوح در سال ۱۲۵۹ يعني قبل از اظهار امر حضرت اعلى به جناب باب الباب در شيراز نازل شده که در دو جلد ميباشد و تا آيه ۲۶۰ آن تفسير گردیده است.

## رساله غنا :

اين رساله مفصل در جواب سلطان الذاكرين روضه خوان ميباشد که سؤال از حرمت يا حلیت موسيقى از هيكل مبارک نموده اين لوح احتمالاً در اصفهان نازل شده است.

## توقيع مبارک خطاب به شريف مكه :

اين توقيع مبارک در سفر حج در سال ۱۲۶۰ به افتخار شريف مكه سليمان بن عنون نازل شده که او را دعوت به قبول و تبعيّت امر حق فرمودند و توسط جناب قدوس برای او ارسال داشتند ولی او در آن ايام به اين توقيع وقعي ننهاد و توجهی ننمود ولی بعدها مذکور داشت که پس از خاتمه ايام حج آن لوح را زيارت كردم و فهميدم که نويستنده او مردی از سلاطنه از نسل هاشم و در ايران به دعوت جديدي قيام كرده است.

## توقيعات صادره در سيادهن :

حضرت اعلى در موقع سرگونی از قريه کلين به طرف تبريز که به دستور محمد شاه و صدر اعظم حاجی ميرزا آغاسی انجام گرفت يك شب در قريه سيادهن از قراء قزوین توقف داشتند در اين منزلگاه هيكل مبارک توقيع منيعی خطاب به محمد شاه و صدر اعظم مرقوم فرموده توسط محمد بيک برایشان ارسال داشتند درباره اين توقيعات حضرت ولی مقدس امرالله در كتاب

قرن بدیع میفرمایند قوله الاحلی: "در توقيع اخیر خطاب به وزیر اعظم میفرمایند که احضار آن حضرت به جهت اجتماع با علماء حصول حکم فاصل بوده چکونه این تصمیم تغییر پذیرفت و این مقصد عزیز مبدل به ماکو و تبریز گردید. و همچنین بوسیله ملا احمد ابدال مراغه ای که یکی از حروفات حی و در رکاب مبارک بود چند توقيع برای علماء قزوین ارسال فرمودند از آن جمله توقيع مبارک به حاجی میرزا عبدالوهاب که پدر ملا هادی و میرزا محمد علی که هر دو از حروفات حی بودند و توقيعی به حاجی ملا صالح پدر جناب طاهره و عموم شوهر مشارالیها فرستادند.

## تفسیرالهاء :

یکی از توقيعات مهم حضرت نقطه اولی است که در پاسخ سید یحیی دارابی و از الواحی است که شرح مظلومیت و بلایای واردہ بر هيكل مبارک را شرح داده اند.

## رساله سلوک :

یکی از توقيعات منیعه مبارک است که جزء اولین آثار حضرت باب و بقولی قبل از صعود سید کاظم رشتی نازل شده.

## توقيعات مبارک به سلطان عثمانی :

حضرت اعلى توقيعاتی به جهت سلطان عبدالمجيد سلطان عثمانی و والی بغداد نجیب پاشا مرقوم و ارسال فرمودند.

## صحیفه اعمال سنه :

اين لوح مبارک شامل ۱۴ باب و ۲۱۴ آيه نازل شده است.

## رساله ذهبيه :

یکی از آثار حضرت رب اعلى است که اسمی ۱۴ كتاب نازله از فم گهربار را در دو سال اولیه اظهار امر مبارک ذکر میفرمایند اين رساله در جواب یکی از علماء که سئوالاتی را توسط ملا جواد ولیاتی قزوینی به حضور مبارک تقدیم نموده بود در اثبات ظهور نازل شده است.

**توقیعات مبارکه به علماء و مجتهدین ایران**  
در بلاد مختلفه و علماء مقیم نجف و کربلا: حضرت ولی مقدس امرالله درباره این توقیعات مبارکه در کتاب قرن بدیع میفرمایند قوله العزیز: "قسمت اعظم آثار و آیات که از قلم معجز شیم حضرت باب تراوش یافته مربوط به دوران حبس ماکو و چهريق است در آن ایام پر مصیبت الواح بیشمار از کلک اطهر صادر و به فنوس و مقامات شتی ارسال گردیده و توقیعاتی که طلعت اعلی بموجب شهادت حضرت بهاء الله به هریک از علماء ایران در بلاد مختلفه و همچنین علماء مقیم نجف و کربلا صادر و مراتب غفلت و عماء هریک را به تفصیل تشریح فرموده اند ظاهراً در همین اوان عز نزول یافته است".

**جامعه صغیره:**

این لوح در شیراز نازل شده و زیارتname ایست در حق خاندان رسالت.

**کتاب الفقیهه :**

این کتاب در شیراز و قبل از اظهار امر مبارک عز نزول یافته. دیگر رسالات و تفاسیر و صحائف و الواح و توقیعات و خطب و شروح و زیارتname ها و ادعیه و کتاب و جواب سؤالات که بالغ بر هشتاد عدد آنها در دو جزو معرفی آثار مبارکه بهائی تألیف دانشمند فقید حسام نقیائی و سلطان الرسل حضرت رب اعلی تألیف فاضل ارجمند جانب دکتر ریاض قدیمی ذکر شده و نیز تعدادی دیگر در کتاب قرن بدیع، تاریخ نبیل، اسرار آثار، ظهور الحق و حضرت نقطه اولی موجود است که برای مزید اطلاع باید به آنها مراجعه نمود. کلیه این آثار و الواح به قلم هیکل مبارک یا توسط کاتبین تحریر گشته و جملگی به مهر و امضاء حضرت رب اعلی ممکن گشته اند.

حضرت ولی مقدس امرالله در کتاب قرن بدیع میفرمایند قوله العزیز: "حضرت اعلی در احیان شامل مناجات و ادعیه میباشد.

بنتیه در صفحه ۵۱

**تفاسیر ذه گافه :**

این تفاسیر نفیسه که بر آیات قرآنیه نازل شده در ماکو عز نزول یافته و هیکل اطهر آنها را به تبریز نزد ابراهیم خلیل فرستادند ولی متاسفانه معلوم نیست که چه شده اند.

حضرت ولی عزیز امرالله در باره این نه تفسیر در کتاب قرن بدیع چنین میفرمایند قوله الاحلى "در دوران سجن ماکو نه تفسیر از قلم مبارک بر آیات قرآنیه مرقوم گردیده که مشحون از حقایق دقیقه لطیفه بوده و حتی آن حضرت یکی از تفاسیر مذکوره را از پاره ای جهات از کتاب قیوم الاسماء که اشهر و اعظم آثار دور بیان است افضل و اکمل شمرده اند ولی متاسفانه معلوم نگردید آن تفاسیر در کجاست و بچه سرفوشتی دچار گردید."

**زيارة شاه عبدالعظیم:**

این لوح در موقع اقامت در قریه کلین نزدیک طهران عز نزول یافته و زیارت نامه ایست بر مدفن عبدالعظیم بن عبدالله بن علی، این زیارتname از قلم مبارک حضرت اعلی جل ذکره به اعزاز او نازل شده است.

**لوح هیاکل :**

شامل و حاوی شرح و تفصیل در علم الحروف است این لوح منیع دارای ۱۹ هیکل و هر هیکل ۱۱ سطر میباشد که هر سطر را عددی معین برای یکی از اسماء الله است.

**تفسیر بسم الله :**

این تفسیر مبارک شامل ۱۵۷ آیه است که بین مسقط و بوشهر نازل شده و اشاره باسم اعظم الهی است که در ابتدای هریک از سوره قرآنی آمده بغیر از یک سوره.

**صحیفه مخزونقه :**

از آثار اولیه آنحضرت است که در سال اول ظهور در سال ۱۲۶۰ در شیراز نازل شده و شامل مناجات و ادعیه میباشد.

# كلمه و کلمات

## «از جانب خردمندی»

که در خزانه امکان مخزون بود از فحنه کاف و ذون در ظواهر اکوان بجلوه و شهود آمد" (۱) و همچنین میفرماید: "قد اشتعل العالم من کلمه ریک الابهی و انها ارق من نسیم الصبا قد ظهرت على هیئتہ الانسان و بها احیی الله عباده المقربین وفى باطنها ماء طهر الله به افئده الذين اقبلوا اليه و غلوا عن ذكر ماسواه و قربهم الى منظر اسمه العظیم" (۲)

و در لوحی دیگر میفرماید : "قل تالله ان روح الامر قد ظهر بالحق و اشرق جمال الاحدیه عن مشرق القدس بسلطان مبین ... قل يا قوم اتقوا الله و لا تختلفوا في کلمة الله و انها قد ظهرت بالحق بامر ينبع عنہ کل من في السموات و الارض قل انها قد کانت بينکم و تلتی عليکم فيکل حين من آيات الله و اتقتم ما اطلعتم بها بما اخذتكم الاوهام و کنتم على غفله مبین كذلك منع الله ابصارکم عن عرفان نفسه بعد الذى كان بينکم بجمال الذى ما ادرک شبهه احد من الاولین" (۳)

و در لوحی دیگر میفرماید: "کل اسماء منتهی بكلمة العليا و کل صفات راجع بمشیة الاولی هر نفسیکه باو فائز شد بكل اسماء فائز بوده و خواهد بود طوبی لمن فاز و ویل لمن اعرض" (۴)

و در انجیل در شان حضرت مسیح میفرماید "اصل کلمه بود .کلمه نزد خدا بود، کلمه خدا بود" مراد از کلمه حضرت مسیح است حضرت عبدالبها در جواب کسی که عرض کرد شما مسیح را چه میدانید در خطابات ص ۱۵۷ میفرماید:

"چنانچه در انجیل است ما مسیح را

بسم الذى هو منفذ الروح فى اجسام الكلمات

كلمات جمع کلمه است و کلمه را چنین تعريف نموده اند که (چون چند حرف باهم ترکیب شده و دارای معنی باشد کلمه نامیده میشود) مجازاً نیز چون چند نفر گرد هم جمع شوند هر نفسی را بمنزله حرفی دانسته و آن جمع را کلمه مینامیم. مثلًاً یک فرد بهائی حرف و یک جمعیت بهائی که از چند نفر تشکیل یافته کلمه است . بطور کلی کلمات دو نوعند:

اولاً - کلمات تکوین که بمردمان و اشیاء مجازاً اطلاق میشود

ثانیاً - کلمات تدوین که بیان شده و طبع یا تحریر میباشد

اولاً - کلمات تکوین بر سه قسم است  
۱ - در مقام اول مظاهر حقند که باسامی متعدده مثل : کلمه الہی، کلمات تامہ صمدیه - کلمة العليا - کلمة مستوره - یا اطلاقاً کلمه تسمیه میشود و بحسب مقامات مظاهر ظهور اسمهای مختلف بیان گردیده.

مثلًاً - در آیات ذیل مراد از کلمه حضرت بهاء الله میباشد " و آن کلمه مستوره که ارواح جميع انبیاء و اولیاء باو معلق و مربوط بود از مکمن غیب و خفا بعرضه شهود و ظهور جلوه فرمود و چون آن کلمه غیبیه از عالم هویه صرفه واحدیه محضه بعالم ملکیه تجلی فرمود نسیم رحمتی از آن تجلی برخاست و رائعة عصیان از کلشنی برداشت و خلعت جدید غفران برهیا کل نامتناهی اشیاء و انسان در پوشید و چنان عنایت بدیعه احاطه فرمود که جواهر مکنون

مثلاً جمال مبارک در وصف آثار بدیعه ظاهره  
در این عصر چنین میفرمایند :

"الحمد لله الذي اظهر ما كان مكتوفا في ازل الازال و مستوراً عن العيون و الابصار فلما اراد اظهار فضله الذي احاط الكائنات و ابراز رحمته التي سبقت المكانت نطق بالكلمة العليا و بها نادى المناد من كل الجهات الملك الله مالك الاسماء و الصفات " (٢)

و نیز در مناجاتهای مبارک موجود که میفرماید

"یک حرف از کتابت اُم البيان و یک کلمه از آن موجد امکان " - "بیک کلمه علیا بحر بخششت مواج و بیک اشراق نیز امر آفتاب جود و کرم ظاهر و هویدا " - در زیارت نامه مبارکه " اشهدان بحركة من قلمک ظهر حکم الكاف و النون و برز سرالله المکتون و بدئت المکنات و بعشت الظہورات " و نیز میفرمایند " کلام الله لو انحصر بكلمة لاتعادلها كتب العالمين " (٨) و در لوحی دیگر میفرماید :

" قل اتلعبون بماجری من قلمه لعمرى لويلى على الجبل ليطيرالي مالك العلل و لو تمرفحتها على الطور يسرع الى مقر الظهور اتقوا الله يا اولى الاباب " (٩)

در لوحی دیگر میفرمایند :

" ان اشرب سلسیل القدس من کلمة ربک العزيز الحميد " (١٠)

در لوحی دیگر میفرماید :

" آفتاب معنوی کلمه الهی است که تربیت اهل دیار معانی و بیان مربوط باوست "

(١١)

و در لوحی دیگر میفرماید :

" قل کلمة الله لن تشبه بكلمات خلقه انها سلطان الكلمات كما ان نفسه سلطان التفوس و امره مهيمن على ما كان و ما يكون " (١٢)

و در لوحی دیگر میفرماید :

" لعمرى فيكل کلمة منه سترا سلسیل

### کلمة الله میدانیم \*

۲ - در مقام دوم کلمات اثبات گروه مؤمنین در هر ظهوری هستند که از حروف اثبات ترکیب شده یعنی هرفرد بمنزله یک حرف اثبات است مثلاً - محفل روحانی یک کلمه از یک آیه کتاب الهیست که از حروف مفردہ احبا تشکیل شده ای پروردگار این حروف مفردہ را کلمات تمامات کن و این کلمات مجمله را آیات باهرات تا حجج بالغه گردند و رحمت سابقه حقیقت فائقه گردند و فعمت سابغه.

در آیه مبارکه ذیل شهدا را حروفات کلمه توحید مینامند. "اشهد بالله من احرف کلمة توحیدک و مظاهر احادیثک و مطالع ظهورات امرک و مشارق آیات قدرتک " (٥)

۳ - در مقام سوم کلمات نفی گروه معرضین در هر ظهورند که از حروف نفی ترکیب شده ( هر فرد غیر مؤمن یک حرف نفی است )

و در آیه مبارکه ذیل دقت فرمائید "اگر اليوم كل من في السموات والارض حروفات بيانيه شوند که بصد هزار رتبه از حروفات فرقائيه اعظم و اکبرند و اقل من آن در این امر توقف نمایند از معرضین عند الله محسوبند و از احرف نفی منسوب " (٦)

ثانیاً - کلمات تدوین کلمات و آیاتی است که در زمان هر ظهوری فرستادگان حق بان تکلم فرموده و بكلمات خداوند نامیده شده و ظاهراً بر دو قسم است.

۱ - قسم اول آیات بدیعه و حکم و معارف جدیده است که فی الواقع خلق جدید و صنع بدیعست یعنی آنقسمت از بیانات الهیه است که شامل احکام و علوم و معارف تازه و بیسابقه بوده و بعالم انسانی چیزهایی تازه از علم و حکمت ربانی میاموزد.

تساوی حقوق رجال و نساء - حرمت تعدد زوجات - حرمت خرید و فروش کنیز و غلام و بسیاری از احکام دیگر که طبعاً حقایق ممکنات و عالم وجود من حیث لایشعر بسوی آن سوق داده میشوند و مصلحین جز قبول این قرار و اخذ آن بعین اعتبار چاره دیگر برای اصلاح عالم و امورات آن نمی یابند" انَّ الَّذِينَ اوتُوا بِصَائِرَاتِنَّ اللَّهَ يَرَوْنَ حَدُودَ اللَّهِ السَّبَبُ الْأَعْظَمُ لِنَظَمِ الْعَالَمِ وَ حَفْظَ الْأَمْمِ" (کتاب مستطاب اقدس)

و با امعان نظر بخوبی احساس میشود که دست غیبی در کار و بطور نامرئی نه فقط عالم انسانی بلکه جمیع موجودات را باجرای اوامر الهی وامیدارد و سوق میدهد.

در مواقعيکه مثلاً برای رفع بلا - فراخی معیشت - تسکین اضطرابات روحی - سکون و آرامش نفسانی میفرماید فلان دعا را تلoot کنید این واخنشست که در این ادعیه نفوذ و اثر عجیب است و این نفوذ و قدرت روحانی است که ما به الامتیاز این کلمات از کلمات دیگران است زیرا مظاهر حق سلطانین وجود و حاکم برغیب و شهودند و جمیع کائنات تحت اوامر ایشانند و چون سلطان امری صادر فرماید جمیع من فی الملک برای اجراء و تنفیذ آن حکم قیام مینمایند" اذا اراد اللہ لشئی يقول کن فیکون " البته ممکن است یکنفر عین همان عبارت سلطان را تکرار نماید ولکن چون دارای سلطه معنوی نیست لهذا تأثیر و نفوذ ندارد و کسی اجرا نمی کند.

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب ایقان میفرماید: " در حین اشراق این شموس عالم جدید می شود و انها حیوان جاری میگردد و ابع احسان بموج میاید و سحاب فضل مرتفع میشود و نسمات جود پرهیاکل موجودات میوزد" .

و در باره کلمات بدیعه میفرماید: " لا يعادل

المعانی و البيان طوبی للشاربين " و در لوحی دیگر میفرماید : " فی کل کلمة من آیات ربک ستر روح لو یأذن الله له بالخروج لینجذب منه السموات والارضين " و کلمات منزله بدیعه در این دور مبارک بقدرتی زیاد و مهم است که تحديد آن ممکن نیست چنانچه لسان عظمت شهادت داده به ۹ شان نازل گردیده و هر شانی از آن حجت بالغه است برای اهل آسمانها و زمین چنانچه در سوره هیکل میفرماید. " قل انَّ روح القدس قد خلق بعرف معايزل من هذا الروح الاعظم ان انتم تفقهون اذا فنزلنا الآيات على تسعه شئون كل شان منها يدل على سلطنة الله المهيمن القيوم شان منها يكفين في الحجية من في السموات والارض ولكن الناس اکثراهم غافلون ولو شئنا نزلنا على شئون اخرى التي لا يحصل عدقها المحسون " از جمله آیات بدیعه مبادی این امر مبارک است که بتمام معنی خلق جدید است . از جمله نظمات است که از همه جهت بعد است و بقدرتی معارف و معانی جدید در حکمت و اخلاق و فلسفه و تفاسیر و روحیات و نفسانیات و معارف ریاضیه و حتی علوم طبیعیه از قلم عزت نازل گردیده که همه تازه و جدید است و به اکثر این حقایق علمیه هنوز بشر با وجود ترقیات فوق العاده که در علوم و معارف نموده نرسیده است . ولی قدر مسلم آنست که بآنچه امر فرموده حقایق عالم وجود را نیز باجرای اوامر جدیده خود گماشته است که جهان و آنچه اندر اوست بطرف اراده متعالیه اش کشیده شده و دیر یازود بقول حضرت مسیح آنچه در ملکوت خود مقدر فرموده بر روی زمین تحقق خواهد یافت و در بعضی موارد بقدرتی صریح و مؤكد بیان گردیده که مومنین قبل از تحقق آن در جهان مادی با آن ایمان کامل یافته و حتی با اغیار شرط بندی هم نمودند و اینست معنی خلاقیت . مثلاً حلیت ربا - تربیت اجباری -

بحرفی از بدایع کلمه خود قبض روح فرماید و یا بحروفی جمیع راحیات بدیعه قدمیه بخشد" (۱۹) پس اگر از لسان مبارک همان آیات و کلمات قبل هم جاری شود روح جدید می‌یابد مثلاً در هنگامیکه میفرمایند برای رفع مشکلات این آیه قرآن را قلابت نمائید " و من یتَقَرَّ اللَّهُ يَجْعَلُ لَهُ مَخْرِجًا وَ يَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ أَنَّ اللَّهَ بِالْعَلْمِ أَمْرُهُ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا " و یا میفرماید در ملاقات با مبتدی آیه " ترکت ملة قوم لا يؤمنون بالله و هم بالآخرة هم كافرون " و " ذرهم في خوضهم يلعبون " خوانده شود مسلماً آنروح خفیه مستوره باین کلمات دمیده میشود در این خصوص در یکی الواح نازل "اگرچه این کلمه قدیم است یعنی مظاهر امر از قبل با ان تکلم نموده اند ولکن الیوم بطراز بدیع جدید ظاهر که اسرافیل حقیقی روح تازه معنوی در هیاکل الفاظ دمیده" (۲۰)

و در لوحی دیگر میفرمایند :

کلمه قبل بروح بدیع در جمیع احیان این زمان از افق فم مشیّة رحمن مشرق " (۲۱) و در لوحی دیگر میفرماید : " اگر حق جل ذکره بکلمه الیوم تکلم فرماید که جمیع ناس از قبل و بعد با ان تکلم نموده و نمایند انکلمه بدیع خواهد بود لوکنتم تتفکرون" کلمه که حق با ان تکلم میفرماید در آن کلمه روح بدیع دمیده میشود و نفحات حیات از آن کلمه برکل اشیاء ظاهراً و باطنًا مرور مینماید دیگر تا چه زمان و عصر آثار کلمه الهیه از مظاهر آفاقیه و انسانیه ظاهر شود" (۲۲)

و نیز میفرماید: "این است آن ظهوریکه از برای استعداد عالم آمده هنگام فنای عالم و اهل آن رسید آمد آنکسی که باقی بود تا حیات باقیه بخشند و باقی دارد و مایه زندگی عنایت فرماید"

بكلمة من عندك كتب العالمين لأن حين ظهوره لو يقرء أحد كل الكتب ولا يوم من به لا ينفعه أبداً ولو يقرء آية من آياته ليكتفيه " (۱۴)

و نیز میفرماید: " ای رب طهر آذان العباد عن قصص القبیل لیستم عن نعمات الّی تتعفّنی بها ورقاء امرک فی سرکل الاشیاء لثلا يقاوسوا امرک بما عندهم من توهّمات الّذین کفروا بک " (۱۵)

در بسیاری از موارد این بیان مبارک تکرار می شود " كذلك قضی الامر و لایقوم معه حکم من فی السموات و الارضین " (۱۶) البته چون از فم مطہر شان حکمی صادر میشود زمانی هم برای آن مقرر است لهذا بحسب دیر یا زودی این میقات آن امر در عالم ملک تحقق میباید و این مدت یا فرصت باجل و میقات تعییر میشود.

متلاً میفرماید : " و عالم هستی بجمیع این عنایات حامله کشته تا کی اثر این عنایت غیبی در خاکدان ترابی ظاهر شود" (۱۷)

۲ - قسم دوم از کلمات قدوین نفح روح در اجساد کلمات منسخه سابقه است (مانند قصص و حکایات و آیات کتب سماویه قبل ) زیرا در زمان ظهور هر یک از مظاهر احادیه آیات و کلمات قبل نسخ شده و از تأثیر میافتد مگر آنچه را که مجدد ذکر فرمایند یا بعبارة دیگر روح حیات در آن دمیده شود حضرت بهاءالله میفرماید: "این مسلم است که در هر ظهور بعد شمس علوم و احکام و اوامر و نواهی که در ظهور قبل مرتفع شده و اهل آن عصر در ظل آن شمس و قمر معارف و اوامر منور و مهتدی میشدند تاریک میشود یعنی حکمش و اثرش تمام میگردد" (۱۸)

و نیز میفرماید: " چه که آن سلطان هویه قادر است بر اینکه جمیع بیان و خلق آنرا

لسان مظاهر حق بیان گشته و چون مجدداً از لسان حق جاری شود آنکلمه روح جدید میباشد.

شرح ۱ - روح جدید در کلمات تکوین: شما دوستان آیات الهیه بکرات زیارت فرمودهاید که مراد از زنده شدن مردگان در روز قیامت همان زندگی نفس بروح ایمانیست و چون نفس ناطقه یا روح انسانی بفیوضات روح القدس دمساز شد و حیات تازه ایمانی یافت مانند مرده ایست که زنده شده و بحرارت محبت الله و قدرت کلمه الله در عوالم روحانی سیر می نماید از ظنوتات و اوهام تمایلات شخصیه که بمنزله تابوتی او را احاطه نموده بود نجات میباشد و بدن او که مادی و تمایلات مادیه و خویشتن پرستی و نفع طلبی و شهوترانی را دوست داشت و بمنزله قبری بود که جسد او را ( یا طابوت او را ) فرا گرفته بود از قوت و نفوذ ایمان احساساتش از قیود مادیت آزاد پس قبرش میشکافد و از آن حدود و ثغور خارج میشود.

این است که جمال مبارک در لوحی میفرمایند : **قدمرت نسمة الرحمن اهتزت الارواح في قبور الابدان كذلك قضي الامر من لدى الله العزيز العنان**

و در لوحی دیگر میفرماید : **قل قدات الصيحة و خرج الناس من الاحداث و هم قيام ينظرون و منهم مسرعاً الى شطر الرحمن و منهم مكباً على وجهه في النار و منهم متخيرون** . در کتاب مستطاب ایقان میفرماید : **حال اگر از صور حیات علوی زنده شده بودند و از قبر غفلت بمحبت آنحضرت مبعوث کشته بودند البته اطلاق موت پرایشان نمی شد ولیکن چه چاره که جمیع ناس در لحد نفس محجوب و در قبر هوی مدفونند**.

و نیز میفرماید : **درست قفسک فرمائید قا ابواب علوم لانهایه بروجه قلب مفتوح شود ... همچه مدائید که ظهور حق مخصوص است بااظهار معارف ظاهره و تغییر احکام ثابتہ بین بریه بلکه در حین ظهور کل اشیاء حامل فیوضات و استعدادات لاتحصی شده و خواهند شد و باقتضای وقت و اسباب ملکیه ظاهر میشود .** (۲۳)

**۳ - قسم سوم از کلمات تدوین**  
کلمات خلق است که بقلم راقدین فراش غفلت و یا معرضین از جمال احادیث نوشته می شود و خود بر دو قسم است .

**۱ - مباحث فلسفیه مادیه و تخیلات نفسانیه**  
که از روی ظنون و اوهام بشریه ترتیب یافته و از آن جمله است قصص و حکایات کاذبه و اصول و مبادی غیر روحانیه علی الخصوص علوم غیر نافعه که از حرف شروع و بعرف خاتمه می یابد و بفرموده مبارک نتیجه اخلاقی اش کبر و غرور و نغوت و اثر اجتماعیش بعی و فحشاء و غل و بعضاء و غفلت است ولی باید دانست که علوم نافعه در امر بهائی مورد ستایش قرار گرفته و تحصیلش لازم شمرده شده است .

**۲ - قسم دوم القاء شباهت وردیه ها و غیر**  
هم از الواح ناریه است و نوشتجاتی است که اریاح سموّمیه عقیمه آن اشجار وجود را از روح حیات محروم و نقوس را از تقریب به بحر اعظم منع میسازد

**" بسم الذي هو منفح الروح في اجساد الكلمات "**

همان طوریکه همه میدانند مراد از این آیه مبارکه در مقام اول دمیده شدن روح ایمانی در اجساد کلمات تکوین است که مؤمنین در هر ظهورند و بفیوضات روح القدس زندگی ابدی میباشد . و در مقام دوم - دمیده شدن روح خفیه ربانیه در کلمات الهیه ایست که قبلًا از

- ٨ - مجموعه الواح آثار قلم اعلى جلد ١ ص ٤٣٢
- ٩ - آثار قلم اعلى جلد سه ص ٢٣١
- ١٠ - آثار قلم اعلى جلد ١ ص ٢١٧
- ١١ - مائده آسمانی جلد ٤ ص ٤٣١
- ١٢ - آثار قلم اعلى جلد ١ ص ٢١
- ١٣ - آثار قلم اعلى جلد ١ ص ٢١٦
- ١٤ - ادعیه محبوب ص ٣٢
- ١٥ - ادعیه محبوب ص ٢٣
- ١٦ - لوح رئيس مجموعه الواح ص ٨٨
- ١٧ - ایقان ص ٤٢
- ١٨ - ایقان ص ٣٢
- ١٩ - ایقان ص ٢٢
- ٢٠ - مائده آسمانی جلد ١ ص ١٧٨
- ٢١ - مجموعه الواح خطی ص ٤٦٦
- ٢٢ - مجموعه الواح خطی ص ٤٦٦
- ٢٣ - ایقان ص ٤٦٨
- 

#### باقیه این صفحه ٤٥

سجن ماکو و چهريق احیافی که از لحاظ طلوع مواهب و تائیدات الهیه و نزول آیات و بینات رحمائیه در اعلى ذروه جمال و کمال به شعار میرفت تدوین احکام و تشریع حدود و نزول ادعیه و اذکار و صدور رسالات و خطابات چون سیل از قلم مبارکش منهر میشد" بدین ترتیب : "ظهور حضرت باب از لحاظ آثار و وسعت و فسحت معانی منزله از کلک اطهر در تاریخ ادیان بی مثل و نظیر است".



۲ - روح جدید در کلمات تدوین: باید دانست که چون کلامی از فم مطہر مظاہر احادیث جاری شد نفوذ و تأثیر و خلاقیت آن بنحوی است که در جمیع اشیاء مؤثر است . همانطور که در عالم وجود اعمال و گفتار و حتی نیات ما ثبت می شود تا چه رسد باثرات باقیه مظاہر احادیث و کلمات مبارکه ایشان که اعظم آثار وجود است. حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید : " قالله قد انفجرت من الاحجار الانهار العذبة السائغة بما اخذتها حلاوه بيان ربكم المختار و انت من الغافلين " .

و نیز میفرماید: " هل تعرفون من ای افق يناديكم ربكم الابهی و هل علمتم من ای قلم يأمركم ربكم مالک الاسماء لا عمری لوعرقتم لترکتم الدنيا مقبلین بالقلوب الى شطر العحوب و اخذکم اهتزاز الكلمة على شأن يهتز منه العالم الاکبر و كيف هذا العالم الصغير " .

و نیز در باره اثرات آیات میفرماید: " هر ذکری که الیوم از لسانی حبأللہ ظاهر شود آن ذکر بهیکل بدیع در ملکوت الهی بدوانم ملک ظاهر و باهر و ناطق و موجود است ." و نیز میفرماید : آیات الهی در حینیکه باب مسدود است مع ذلك تفھم آن عالم را احاطه نموده و مینماید چه که کلمه نافذ بوده و هست " .

- ١ - لوح منادی بقا
- ٢ - لوح رئيس
- ٣ - مجموعه الواح ص ٤٩٤
- ٤ - در لوحی که مطلعش بنام و اسم بی اسم است
- ٥ - ادعیه محبوب ص ١٩
- ٦ - رساله قلم اعلى ص ٢
- ٧ - مجموعه الواح خطی ص ٤٤٦

# امی حامل بیشی آن لوح بی لظیر

از جنب فریمند مغلبین «الهام»

وز یار بی نشان ببر ما نشانه ای  
گلبانک دلنشین و دم عاشقانه ای  
شور آفرین حدیثی و شیرین ترانه ای  
تنها توئی که در همه دوران فسانه ای  
چون شاهدی زغیب تو در آن میانه ای  
بر خود ببال ، چون تو بکیهان یگانه ای  
بحر عنایتی که ندارد کرانه ای  
نقش تو مانده در دل هر آشیانه ای  
احمد ، تو روح بارور جاودانه ای  
ورقای خلد ، نفمه بیاد تو میزند  
وان نام نامیت شده زیب کلام دوست  
احمد بدهر ، گرچه فراوان بود ولی  
هر نامراد ، حاجتی از حق طلب کند  
ای ماه دلفروز ، سرور آفرین ما  
در سایه خلوص ، خوش ارزانی توشد  
ای حامل بهشتی آن لوح بی نظیر  
جانا ، کنونکه یافته ای اجر صد شهید  
زان شاخ گل ببخش تو ما را جوانه ای

## «از جنب حسن و آزر دگان»

## دوست دارم

زان همه سر نهان سر خدا را دوست دارم  
از میان بندگان عبدالبالها را دوست دارم  
لیک من بیش از همه غصن خدا را دوست دارم  
من فقط آن عاشق موی بها را دوست دارم  
از صمیم دل فقط نور خدا را دوست دارم  
بیشتر از هر رُخی روی بها را دوست دارم  
من چقدر آن موی و آن مشک ختنا را دوست دارم  
بنده درگاه بی چون و چرا را دوست دارم  
من از آن جمله ندای یا بها را دوست دارم  
وه چه گویم تاچه حَد من آن ندا را دوست دارم  
چونکه در وصف بها شد، آن نوا را دوست دارم  
من جهان غرقه در صلح و صفا را دوست دارم  
چون ز کوی اوست آن باد صبا را دوست دارم  
من دل آکنده از مهر و وفا را دوست دارم  
گر گناهم بخشید آن بذل و عطا را دوست دارم  
من زجان و دل همه اهل بها را دوست دارم

این جهان سرتاسر ش اسرار پنهان است و من  
مدعی بر بندگی از هر طرف پیدا ولی  
شاخسار پرثمر بسیار بینی در جهان  
این جهان مشحون از عشاق صافی دل ولی  
اینجهان سرتاسر ش نوراً علی نور است و من  
روی دلجو در جهان بسیار بینی لیک من  
موی مشکین بها یاد آور مشک ختا  
هر کسی شد مدعی بر بندگی آزاده نیست  
هر طرف بانگی بلند است و ندا برخاسته  
هر ندائی شد مزین با بها مقبول شد  
هر نوائی در دل بی تاب من غوغای نکرد  
چون بھاء الله تاسیس محبت را نمود  
هر نسیمی کی در آرد جان ما در اهتزاز  
قلیم از بی مهری این مردم نادان گرفت  
با همه بار گنه بر بخشش امیدوار  
بنده درگاه عشاق بها بودن خوشست

«از دکتر نصرت‌الله محمدحسینی»

## بگشی پر اموان مجازات اعدام «قسمت آخر»

ان تأخذكم الرأفة في دين الله. اعملوا ما أمرتم به من لدن مشفق رحيم". جوهر تعاليم جمال ابهى رأفت، شفقت، رحمت و عطوفت است. حیات حضرت بهاء الله تجلی این سجایای ملکوتیه است. ولکن در اجراء قواعد و تنفيذ احکام الهیه دیگر رأفت مقامی ندارد. قطعیت و حتمیت اجراء احکام نازله کافل حفظ انتظام و دوام و قوام جامعه است. آنچه جامعه می‌کند در جهت پیشگیری PREVENTION و بازداری DETERRENCE از ارتکاب جرم است. همه عوامل و تأسیسات اجتماعی باید بسیج و تجهیز شوند تا جرمی واقع نشود ولکن پس از وقوع جرم باید اعمال مجازات حتمی و قطعی باشد. در خصوص تربیت و تهذیب اعضاء جامعه هرچه سرمایه گذاری شود سودش قطعی است. از سوی دیگر نتایج مثبت اعمال مجازات نیز حتمی است. حضرت عبدالبهاء در کتاب مفاوضات در فصل " مجرم مستحق عقوبت است یا عفو " میفرمایند : "عقوبات جزائیه بردو قسم است. یک قسم انتقام است یک قسم قصاص است. اما بشر حق انتقام ندارد. ولی هیأت اجتماعیه حق قصاص را از مجرم داردند. و این قصاص بجهت ردع و منع است تا شخص دیگر متاجسر بر آن جرم نشود و این قصاص مدافعاً از حقوق بشر است نه انتقام. زیرا انتقام قشفی صدر است که از مقابله بالمثل حاصل گردد و این جائز نه. زیرا بشر حق انتقام ندارد. با وجود این اگر مجرمین بكلی معاف باشند نظم عالم بهم خورد. لهذا قصاص از لوازم ضروریه هیأت اجتماعیه است. ولی شخص

موضوع "خشیت از جزا" مندرج در بیان مبارک جمال ابهی: " و اخذ کل طاغ زمام نفسه من خشیة الجزاء " یا بعبارت دیگر ترس از مجازات و موضوع بازداری امری نیست که نیاز باستدلال داشته باشد. بدیهی است، مسلم است، ملموس است، محسوس است، هر عضو اجتماع بارها در زندگی این خشیت ناشی از جزا را احساس کرده است. مع ذلک برای آنکه پژوهش جنبه علمی خود را از دست ندهد در صفحات پیشین به برخی از تحقیقات جرم شناسان در این باب اشاره کرده ایم. حتی جرم شناسانی چون فتاح نیز گاه تاحدودی بازداری مجازات اعدام را در مفهوم عام پذیرفته اند ولی گفته اند که مجازات اعدام عامل باز داری بی نظری نیست و زندان ابد اثر باز دارنده بیشتری در سطور استدلالات فتاح بعنوان جرم شناس مخالف اجراء مجازات اعدام طبع متعارض PARADIXICAL دارد. از یک سوی در قطعیت بازداری مجازات اعدام در مفهوم عام تردید می‌کند و از سوی دیگر تصریح مینماید که مجازات اعدام در باب قاتلان عمد آنچنان که باید اعمال نمی‌گردد. زیرا از جمله در کاتادا از سال ۱۸۸۱ تا ۱۹۶۰ تنها یک پنجم محکومان به مجازات مرگ واقعاً اعدام گشته اند. (۲۹) همین عدم قطعیت اجراء مجازات و اخذ رافت است که مباین با اصول عدالت است و در نتائج بازداری اعمال مجازات تأثیر نامطلوب می‌نمهد. جمال قدم در کتاب مستطاب اقدس پس از صدور حکم جزا سارق می‌فرمایند: " ایاکم

بعقوبات عظیمه مبتلا می شوند چه که ارکان دین در عالم سست شده و این سنتی سبب قوت جهآل و جرأت و جسارتمنان شده و میشود". (۳۳) همانطور که قبلًا مذکور گشت در امر بهائی مجازات اعدام جزای انحصاری قتل عمد نیست و در کتاب مستطاب اقدس بجای آن حبس ابد نیز مقرر گردیده است. لذا برای آن دسته از قاتلن عمد که آمادگی برای توان بخشی REHABILITATION درمان TREATMENT وسائل بازسازی REFORMATION در مفهوم عام خود فراهم است. بدیهی است تعریف حبس ابد با معهد مقدس اعلی است و تا وضع قواعد مربوطه وسیله بیت العدل اعظم الهی هرگونه اظهار نظر در این خصوص بی مورد است. آنچه مسلم است در امر مقدس بهائی مجازات اعدام در مود قاتل عامد ملغی نگشته است. ولکن این بدان معنی نیست که امر بهائی مجازات اعدام را در هر مورد قتل عمد توصیه می نماید. زیرا همانطور که چند بار قبلًا تصریح شده در کتاب مستطاب اقدس به مقام قضاۓ اختیار صدور حکم مجازات حبس ابد بجای مجازات اعدام در این موارد اعطاء گشته است.

۲ - انتظار خاطی برای انجام مراسم محکمه و صدور حکم مجازات فی الواقع اثر جنبی SIDE EFFECT هر تخلف اجتماعی است و اختصاص به قتل عمد ندارد. بدیهی است که آن دسته از اعضاء جامعه که با کمال بی رحمی متکب جرائم شنیع می شوند نتیجه عملشان رنج بیشتر ببار می آورد. این پویش نه تنها مباین رحم و اصول مسلمه اخلاق انسانی نیست بل مهذب اخلاق است. زیرا درس عبرت است برای آن دسته از طاغیان که ظرف جنائیشان انباشته شده و آمادگی برای ارتکاب جرم دارند.

۳ - اعمال مجازات اعدام میزان احترام آدمیان را نسبت به حق حیات کاهش نمی

مظلوم متعددی علیه حق انتقام ندارد بلکه عفو و سماح لازم و این سزاوار عالم انسان است. اما هیأت اجتماعیه باید ظالم و قاتل و ضارب را قصاص نمایند تاردع و منع حاصل گردد که دیگران مجاسر بجرائم نشوند ولی اصل اینست که باید نفوس را چنان تربیت نمود که جرم واقع نگردد. زیرا می توان جمعی را چنان تربیت نمود که از ارتکاب جرائم چنان اجتناب و استیحاش نمایند که در فزد ایشان نفس جرم اعظم عقوبت و نهایت عذاب و قصاص باشد. لهذا چرمی واقع نگردد تا قصاص جاری شود". (۳۰)

برای تهذیب جامعه از عوامل نامطلوب اجتماعی نظارت اجتماعی در مفهوم خاص و عام خود ضروری است . چون درباب چگونگی نظارت اجتماعی در امر بهائی در پژوهش دیگری سخن رفته است (۳۱) در اینجا تنها بر این نکته مجددًا تأکید می شود که تربیت روحانی اعضاء جامعه و ادخال خشیة الله در قلوب آنان اعظم عامل پیشگیری و بازداری از وقوع جرائم است. بتصریح قلم اعلی : خشیة الله ناس را بمعرفه امر و از منکر نهی نماید". (۳۲) جمال قدم در یکی از الواح میفرمایند: "اعلموا يا ملء الأرض ان خشیة الله كانت علة الاطمینان و سبب النظم و الراحة في الامكان چه که این فقره عباد را حفظ می نماید و عالم را باصلاح مزین می دارد. اگر در مالک خارجه بدین تشیث می نمودند هرآینه این اموراتی که سبب وحشت و اضطراب امم است روی نمی داد و رخ نمی گشود. هر امری اعتدالش خوب و محیوب قر است. تمدن زیاد سبب خرابی بوده و هست چنانچه حال مشاهده می شود که در اروپا بقول خودشان قتل نفس هم مد شده. باقسام می کشند بظلمی که شبه آن شنیده نشده تاچه رسد بمشاهده. عنقریب

انتقام چه ثمری حاصل. هردو عمل یکیست اگر مذموم است هردو مذموم است نهایت اینست که این مقدم بود و آن مוחר. اما هیات اجتماعیه حق محافظه و حق دادفعه دارد. زیراهیات اجتماعیه بغضی ندارد. عداوی بقاتل ندارد. اما مجرد بجهت حفظ دیگران قاتل را حبس کند یا قصاص نماید که دیگران محفوظ مانند. نه مقصد انتقام از اوست... هیأت اجتماعیه نیت بد در قصاص ندارد. غرضی ندارد. تشیی صدر نخواهد بلکه مقصدش از قصاص محافظه دیگرانست که دیگری مرتكب این امر قبیح نشود (صفحات ۲۰۳ - ۲۰۴)

۶ - برای رفع هرگونه اشتباه قضائی البته تربیت قضاه مؤمن و باوجودان و آکاه از علوم اجتماعی بخصوص دانش حقوق شناسی و جرم شناسی ضروری است. بدیهی است چنین قضائی در صورت عدم کفایت دلائل و احتمال وقوع اشتباه قضائی هرگز بتصور حکم اعدام میادرت نخواهد ورزید. نواقص و کاستی های برخی از نظام های قضائی و جزائی موجود جهان هرگز نباید ضرورت اعمال مجازات اعدام را در موارد مخصوصه از نظر محظوظ نماید.

۷ - وجود تعصبات نژادی و منهی (و نیز تعصبات جنسی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و طبقاتی) در جامعه کنونی کاملاً ملموس و محسوس است. و اینکه در غالب نظام های جزائی عالم وجود این تعصبات در کار قضا نیز دخالت و تأثیر می نماید مسلم است. حتی گاه بقول اسمیت SMITH (۱۹۸۷) (۳۴) وجود تعصبات نژادی طبیعی است (صفحه ۲۸۵). بدین لحاظ بخشیده است (صفحه ۲۸۵). بدین لحاظ است که تعداد مخالفان اعمال مجازات اعدام در میان سیاهان بنحو محسوسی بیشتر است. در پژوهش بوهم BOHm (۱۹۸۹) که قبل از آن یاد گردیده است در یک رأی گیری از پنجاه نفر از دانشجویان "کالج عدالت جزائی

دهد. اجراء اصول عدالت در حقیقت خود احترام به حق حیات است و اعتقاد افراد را به عدالت حفظ میکند. مجازات نفوی که به حق حیات دیگران تجاوز می نمایند اعضاء جامعه را به اهمیت اطاعت از مقررات اجتماعی و احترام به حیات آدمی و ادار و معتقد می سازد.

۴ - صدور حکم مجازات اعدام پس از انجام مراسم دقیق محاکمه در یک نظام قضائی مبتنی بر اصول وحدت و تساوی حقوق انسانی و عدالت اجتماعی بحقیقت رعایت حقوق هر دو طرف کنش اجتماعی، جانی و مجنی عليه است لذا حقی از متجلسان و پزهکاران نیز تضییع نمی شود. باید توجه داشت که در ظل تربیت روحانی بهائی موارد قتل عمد در آتیه اوقات حکم کیمیا خواهد یافت و در صورت وقوع نیز مجازات آن ممکن است بجای اعدام حبس مؤبد باشد. از جهت دیگر بتصریح حضرت عبدالبهاء اعضاء خانواده مقتول بجای اخذ انتقام از قاتل باید مراعات احوال او را نمایند و قصاص نیز حق هیئت اجتماعیه است.

۵ - مجازات اعدام پاداش عادلانه جرم شنیع است و پیام آن انتقام نیست بل قصاص ضروری اجتماعی است. زیرا انتقام مقابله بمثل است از طریق افراد. حال آنکه مجازات اعدام در نهایت بی طرفی وسیله هیئت اجتماعیه تنفيذ میگردد. حضرت عبدالبهاء در کتاب مفاوضات تحت عنوان " مجرم مستحق عقوبت است یا عفو" می فرمایند: اگر نفسی بنفسی ظلمی کند، ستمی کند، تعذی کند و آن شخص مقابله بالمثل نماید این انتقام است و این مذموم است زیرا زید اگر پسر عمرو را بکشد عمرو حق ندارد که پسر زید را بکشد. اگر بکند انتقام است. این بسیار مذموم است بلکه باید بالعكس مقابله کند. عفو کند. بلکه اگر ممکن شود اعاتی بمعتدی نماید. این نوع سزاوار انسانست. بجهت اینکه از برای او از

موافق و یا مخالف اعمال این جزاء کرده و کمتر به تیپ شناسی MURDER و CRIMINAL JUSTICE در ایالت ALABAMA پنجاه و شش درصد دانشجویان موافق اعمال مجازات اعدام، چهل و دو درصد مخالف و دو درصد بدون تصمیم بوده اند. اکثریت قریب به اتفاق مخالفان اعمال مجازات اعدام از دانشجویان سیاه بوده اند. بنظر نگارنده سطور مخالفت دانشجویان سیاه پوست با مجازات اعدام غالباً ناشی از بیم اعمال تعصبات و تبعیضات نژادی در نظام قضائی است. بهر حال همانطور که معروض آمد وجود تعصبات و تبعیضات نژادی در جهان امروز کاملاً ملموس است. ولی در نظام بدیع بهائی تعصب از هرگونه مذموم و در عمل مطربود است و جائی برای بیم از آن نیست. تبعیض نژادی بصورت موجود مفقود و بتصریح حضرت ولی امرالله در صورت وجود در جهت مزیت وله اقلیت های محروم نژادی است و نه علیه آنان.

- الف - قاتلان بیمار روانی MENTALLY ILL HOMICIDE OFFENDERS
- ب - قاتلان اتفاقی ACCIDENTAL HOMICIDE OFFENDERS
- پ - قاتلان ضد اجتماعی ANTI-SOCIAL HOMICIDE OFFENDERS

الف - قاتلان بیمار روانی : این گروه از قاتلن عبارتند از :

- ۱ - قاتلان روان پریش (پسیکوتیک) PSYCHOTIC HOMICIDE OFFENDERS

روانی و اضطرابات شخصیتی PERSONALITY DISTURBANCES در این دسته از بیماران آنان را از همنوائی با هنجار های گروهی و ایفاء نقش مطلوب اجتماعی باز می دارد و گاه در اوج بیماری مرتكب قتل می شوند. این دسته از قاتلان بیمار باید در مراکز مخصوص تحت نظر و درمان TREATMENT باشند.

لفظ جنون INSANITY مصرح در قوانین جزائی نظام های حقوقی کشورهای مختلف عالم اصولاً یک اصطلاح حقوقی است و جامعیت عنوان بیماری

"COLLEGE OF CRIMINAL JUSTICE" در ایالت ALABAMA پنجاه و شش درصد دانشجویان موافق اعمال مجازات اعدام، چهل و دو درصد مخالف و دو درصد بدون تصمیم بوده اند. اکثریت قریب به اتفاق مخالفان اعمال مجازات اعدام از دانشجویان سیاه بوده اند. بنظر نگارنده سطور مخالفت دانشجویان سیاه پوست با مجازات اعدام غالباً ناشی از بیم اعمال تعصبات و تبعیضات نژادی در نظام قضائی است. بهر حال همانطور که معروض آمد وجود تعصبات و تبعیضات نژادی در جهان امروز کاملاً ملموس است. ولی در نظام بدیع بهائی تعصب از هرگونه مذموم و در عمل مطربود است و جائی برای بیم از آن نیست. تبعیض نژادی بصورت موجود مفقود و بتصریح حضرت ولی امرالله در صورت وجود در جهت مزیت وله اقلیت های محروم نژادی است و نه علیه آنان.

۸ - در نظام جامع بدیع بهائی موضوع تناسب جرم و مجازات مورد توجه دقیق است و یقیناً مجازات جرائم ناشی از سبق تصمیم شدیدتر است. موضوع آگاهی همکان از عواقب ارتکاب جرم علی الخصوص قتل عمد و تربیت اعضاء جامعه بمنظور پرهیز از مبادرت به افعال غیر انسانی یقیناً در پیشگیری از وقوع جرم و اخذ تصمیم اعضاء جامعه در موارد حساس عاطفی تأثیر بسزا دارد. بهر حال مقام قضاe در امر ابھی مجاز است که در موارد خاص مجازات اعدام را به حبس ابد بدل نماید.

۹ - اما موضوع ترس از خودکشی در برخی از نفوس ضعیفه و تغییر طبع آن (در موقع بسیار نادر) بمبادرت در ارتکاب قتل جای بحث بسیار دارد و از لحاظ آماری مدارک کافی موجود نیست تا بتواند مورد استناد قرار گیرد. با تأسف باید گفت که تا کنون در زمینه بررسی مجازات اعدام غالب جرم شناسان و حتی همکاران سازمان ملل متحد و AMNESTY INTERNATIONAL هم خود را صرف ارائه دلائل

پ - قاتلان ضد اجتماعی : این گروه از مجرمان مبتلا به جنون و بیماری روانی خاصی نیستند و عمداً به هنجارهای گروهی احترام نمی کذارند. این قبیل بزهکاران برای تشقی امیال حیوانی خویش و تمتع از لذات دنیوی بارتکاب شنیع ترین اعمال در جامعه انسانی میادرت می ورزند. غالباً قاتلان خشن متجاوز جنسی و همه قاتلان حرفه VIOLENT SEX OFFENDERS ای مأجور HIRED ASSASINS از این دسته از مجرمین اند. ایجاد حریق عمد و افجعه در اماكن عمومی و در نتیجه قتل نفوس کثیر از مظلومان، استخدام قاتلان حرفه ای برای کشتار دیگران، تقلب در ساخت و پرداخت مواد غذائی که موجب مرگ صدها انسان معمصون و بی گناه می گردد از جمله جرائم ارتکابی قاتلان ضد اجتماعی است. با توجه به آنچه معروض آمد و عنایت به انواع شخصیات مجرمین اعمال مجازات اعدام در حق نفوس مخصوصه و شریره نه تنها عملی نامطلوب بیست بل عین عدالت است. اینست که شارع مقدس امر بهائی در کتاب مقدس امر بهائی در کتاب مستطاب اقدس از تقریر و تعیین مجازات مذکور برای گروهی خاص ابا نفرموده است. البته این با معهد مقدس اعلی و مقام قضاء در امر ابهی است که در آتی اوقات جزئیات مربوط به موارد اعمال مجازات اعدام و حبس موبید را مقرر و مقضی و معمول دارند. پیش از تصریع دیوان عدل الهی هر گونه اظهار نظر در این خصوص بی مورد است. هدف اصلی پژوهش فشرده حاضر تصریح این نکته است که اعمال مجازات اعدام نه تنها در مفهوم خاص بل در مفهوم عام نیز باز دارند است. اگر چه حقانیت و صحت کلمه الله نیاز به استدلال و اثبات خلق الله ندارد ولکن باید توجه داشت که در این باب پژوهش دقیق الو الباب و اصحاب تحقیق نیز گویای این حقیقت است که مجازات اعدام در مفهوم عام باز دارند است. بدیهی است که حشیه الله قدرتی است

روانی MENTAL ILLNESS را ندارد. در برخی از موارد دسته ای از قاتلان از لحاظ حقوقی عاقل SANE و از لحاظ روانشناسی پزشکی MEDICAL PSYCHOLOGY و روان پزشکی PSYCHIATRY بیما رمحسوب می گردند. تعیین حدود و موارد جنون و بیماریهای روانی کار متخصصان مربوطه است و بی تردید در آتیه اوقات تحت هدایت معهد اعلی این حدود و موارد تعیین و در مقررات جزائی بهائی بنحو مقتضی تصریح خواهند گردید. آنچه مسلم است بیماریهای معروف به امراض روانی ارتباطی با روح انسانی ندارد (۳۶) و بهتر است بیماریهای رفتاری خوانده شوند.

۲ - قاتلان روان رنجور: این دسته از قاتلان بمراتب خطرناک تر از مجرمان روان پریش اند و درمان غالب آنان تقریباً نا ممکن است. لذا باید در مراکز مخصوص بخود نگاهداری شوند و دقیقاً و مستمراً تحت نظر باشند. چنانچه پسیکو پاتیک ها باشتهاه در زندان معمولی عمومی محبوس گردند عوامل خطرناکی برای جان سایر زندانیان محسوب میگردند. این مجرمان بعلت محرومیت کامل از مواطبت و محبت والدین PARENTAL REJECTION (در ایام کودکی) نفرت شدیدی نسبت به اعضاء جامعه دارند و باحدی اعتماد نمی نمایند. نتیجه این نفرت و بی اعتمادی غالباً ارتکاب جرائم وحشتناک و از جمله قتل نفس است. گروهی از جرم شناسان برخی از قاتلان خشن متجاوز جنسی VIOLENT SEX OFFENDERS را بیمار روانی دانسته اند.

ب - قاتلان اتفاقی: این گروه بکلی با قاتلن ضد اجتماعی و حرفه ای مقاوت اند و اصولاً ممکن است افرادی همنوا با هنجارهای گروهی و مطیع قانون باشند که در حالاتی نا متعادل ناشی از خشم، حسادت شدید، صرف مسکرات و مخدرات مرتكب قتل شده باشند.

اعملوا ما امرتم به من لدن مشفق رحیم.  
 آتا ربّنایاکم بسیاط الحکمة والاحکام حفظاً  
 لانفسکم و ارتقاً لمقاماتکم کما یربی  
 الاباء ابناهُم". جوهر تمامت نظام جزاء در  
 امر ابھی در این بیان مبارک اسنی است. حق  
 مشفق و رحیم است. ولی چون هدف نزول و  
 اجراء احکام تربیت ائم است اخذ رافت در  
 اجراء حدود مباین استحکام و قوام ضوابط امر  
 ملیک علام است. حضرت ولی امرالله ضمن  
 توضیح چگونگی تأثیر خشیة الله در بازداری از  
 ارتکاب رفتار بزهکاره تصریح می فرمایند که  
 برای تأدیب و تنظیم رفتار افراد انسانی عنصر  
 ترس ضروری است. بفرموده مبارک تنها گروهی  
 قلیل از نفوس عالیه صرفاً بر اثر محبت الهیه  
 مراقب رفتار و رویه خویش اند. لذا وجود  
 ترس از مجازات و خشم الهی ضروری است تا  
 نفوس پسری پای از حدود خویش فراتر ننهند.  
 بتصریح مبارک این خشیت باید بهر حال همراه  
 محبت و چون ترس فرزند از خشم و مجازات  
 پدر و مادر مهربان خویش باشد نه تعظیم و  
 تکریم رعیت به حاکمی جبار. زیرا رحم الهی  
 هماره فزون از عدل اوست. (۳۹) بفرموده  
 مبارک همانگونه که محبت از صفات الهی است  
 عدل نیز خصیصه الوهیت است و خداوند چون  
 پدری مهربان به فرزندان خویش مهر فراوان دارد  
 ولکن بجهت تربیت و تهذیب آنان اصول عدالت  
 را نیز با نهایت قوت و استحکام اجراء می  
 نماید. (۴۰) در خاتمه تأکید مجدد بر این نکته  
 ضروری است که باستاناد روح آیات امر اعظم و  
 بیان صریح حضرت عبدالبهاء در کتاب مبارک  
 مفاوضات اگر چه قطعیت اجراء مجازات موجب  
 بازداری از ارتکاب جرم است ولکن امری که  
 سبب پیشگیری حقيقة از وقوع رفتار مجرمانه  
 است تربیت اعضاء گروههای انسانی است.  
 قوله المتنین: "... هیأت اجتماعية باید شب  
 و روز بکوشد و منتهای همت را بکمارد که  
 نفوس تربیت شوند و روز بروز ترقی کنند

فائق بر بیم از مجازات ظاهري و بفرموده جمال  
 ابهی آن خشیت است که "ناس را بمعروف  
 امر و از منکر فھی نماید". در لوح مبارک  
 دنیا می فرمایند:

"در اصول و قوانین، بایمی در قصاص که  
 سبب صیانت و حفظ عباد است مذکور  
 ولکن خوف از آن ناس را در ظاهر از  
 اعمال شنیعه نالایقه منع نماید. اما امری  
 که در ظاهر و باطن سبب حفظ و منع است  
 خشیة الله بوده و هست. اوست حارس  
 حقیقی و حافظ معنوی . باید به آنچه  
 سبب ظهور این موهبت کبری است تمسک  
 جست و قشیث تمود." (۳۷)

در لوح مبارک خطاب به ایادي امرالله جناب  
 ابن اصدق می فرمایند: "سبحانه سبحانه از او  
 می طلبیم عباد خود را مؤید فرماید پر دو  
 امر بزرگ بعد از عرفان ذات مقدس و  
 استقامت بر آن. عبراتیکه از خشیة الله  
 فازل شود و قطرات دمیکه در سبیلش بر  
 خاک ریزد..."

(بامضا خادم و مورخ نهم صفر ۱۳۰۵ هجری  
 قمری). لذا باید در قلوب ناس خشیة الله  
 القاء شود. خلق این خشیت در قلوب ناشی  
 از تربیت روحانی است که باید از هنگام تولد  
 شخص آغاز گردد و تا پایان حیات وی ادامه  
 یابد. در جای دیگری بتفصیل از نقش تربیت  
 روحانی در پیشگیری و باز داری از رفتار  
 مجرمانه سخن رفته است (۳۸) و تکرارش در  
 این مقام ضرورتی ندارد. این خشیة الله همراه  
 با محبتله است. مظہر حق پدر روحانی  
 مهربان است و سیاست و تأدیب او بجهت  
 تربیت و تهذیب فرزند است. جمال اقدس  
 ابهی در کتاب مستطاب اقدس پس از صدور حکم  
 جزاء سارق به قطعیت و حتمیت اجراء مجازات  
 اشاره نموده و هدف نزول و اجراء احکام را  
 تربیت ابناء روزگار فرموده اند. قوله الاعلی:  
 "ایاکم ان قاخذکم الرافقة فی دین الله.

برای غالب اعضاء جامعه ضروری است ولکن آنچه سبب تربیت و تهذیب حقیقی آنان است خشیة الله است. همه نیروهای اجتماعی باید بسیج و تجهیز شوند تا این خشیت الهیه همراه محبت الله در قلوب اعضاء جامعه راسخ و نافذ گردد و تربیت مطلوب روحانی مانع ارتکاب جرائم و از جمله قتل عمد شود. بدیهی است دنیای آتی در ظل تربیت بهائی عاری از اعمال شنیع جنائی است و در آن بهشت جاودانی کمتر نیاز به مجازات افراد انسانی است. زیرا امر بهائی بر اساس تعلیم اساسی "اعملوا حدودی حباً لجمالی" طرح بدیعی برای تربیت ابناء روزگار افکنده است.

۵ - اگر چه مظہر الهی و مرکز امر بهائی مشفق و رحیم است و این شفقت و عطوفت باید در جمیع شئون اهل بهاء و تأسیسات اداری بهائی مشهود باشد ولکن در اجراء احکام بمنظور حفظ انتظام و دوام و قوام جامعه و رفع آلام آن و مجازات مرتكبین شنایع اعمال اخذ رافت مفهومی ندارد و قطعیت و حتمیت اجراء مجازات کافل سعادت اعضاء جامعه و تأمین کامل عدالت اجتماعی است.

#### توضیحات

۱ - پیش از بکاریا نفوosi چون جرج فاکس THOMAS MOORE و گامس مور GEORGE FOX با اعمال مجازات اعدام مخالفت هائی کرده اند ولکن قاطعیت نظر بکاریا اورا نخستین فرد در این وادی محسوب می نماید. نکته جالب اینست که برخی از زمامداران قرون پیشین ظاهراً با اعمال مجازات اعدام در قلمرو حکومتی خویش موافقت نداشته اند ولکن مجازات های جایگزین آن را چندان غیر انسانی و خشن مقرر کرده اند که تفاوتی با مجازات اعدام نداشته بل کاه اشد بوده است. فرمان ویلیام فاتح میلادی پادشاه انگلستان از آن جمله است که در آن می گوید بفرمان ما احمدی نباید بخاطر

و در علوم و معارف توسع یابند و کسب فضائل نمایند و تحصیل آداب کنند و از درندگی اجتناب نمایند تا جرم واقع نشود. حال بالعکس هیأت اجتماعیه همیشه در فکر آنند که قوانین مجازات را محکم نمایند و اسباب قصاص مهیا سازند. آلات قتل و جرح و محل حبس و نفی تدارک کنند و منتظر وقوع جرم شوند. این بسیار سوء تاثیر نماید. اما اگر در تربیت عموم کوشند تا روز بروز معارف و علوم زیاد شود، ادراکات تزايد نماید، احساسات ترقی کند، اخلاق تعديل شود، عادات تحسین گردد. خلاصه در جمیع مراتب کمالات ترقی حاصل گردد وقوع جرم کم شود... هیأت اجتماعیه باید در فکر این باشد که جرم واقع نشود. نه در فکر این باشد که اجرام را باید مجازات نمود و قصاص صارم مجری داشت (صفحات ۲۰۵ - ۲۰۴).

#### استنتاج

با توجه به آنچه معرفت آمد:

۱ - اعمال مجازاتهای وحشیانه که یادگار دوران بربریت است بکلی در امر بهائی تحریم و اعمال آن مجازات ها و نیز مماشات با مرتكبان اعمال شنیعه دنیه اتباع از سن جاهلین محسوب گشته است.

۲ - موارد اعمال مجازات اعدام در نظام جامع بدیع بهائی منحصر بر قتل و حریق عمد است. بتصریح کتاب اقدس مقام قضاء در امر ابهی می تواند مجرمین را در این موارد بجای اعدام به حبس ابد محکوم نماید. بعبارت دیگر مجازات اعدام جزای انحصاری قتل و حرق عمد نیست.

۳ - در امر بهائی مجازات اعدام جزائی باز دارندگه حتی در مفهوم عام تلقی گشته است.

۴ - بعقیده اهل بهاء ترس ظاهری از مجازات

۷ - فاضل مازندرانی اسدالله، امر و خلق.  
جلد سوم ، طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری،  
۱۲۸ بدیع، صفحه ۰۹۱

۸ - رجوع فرمایند به :

الف - کتاب اقتدارات (مجموعه الواح نازله از  
قلم اعلی). خط جناب مشکین قلم، ۱۳۱۰ هجری  
قری، صفحه ۲۸۲

ب - لوح مبارک مقصود. طبع قاهره مصر:  
مطبعه سعادت، ۱۹۲۰ میلادی، صفحه ۰۷

۹ - رجوع فرمایند به :

AMNESTY INTERNATIONAL, WHEN  
THE STATE KILLS ...: THE DEATH  
PENALTY VERSUS HUMAN RIGHTS,  
1989 P.2.

۱۰ - رجوع فرمایند به :

BOWERS W.J. LEGAL HOMICIDE :  
DEATH AS A PUNISHMENT IN  
AMERICA 1984 PP.273-74

۱۱ - از جمله رجوع فرمایند به :

A-REID S.T. CRIME AND  
CRIMINOLOGY 1979 PP.576-79  
B- FATTAH E.A. IS CAPITAL  
PUNISHMENT A UNIQUE DETERRENT?  
1981 PP.293-94, 304

۱۲ - رجوع فرمایند به :

A- BOWERS W.J. LEGAL HOMICIDE  
PP.275-76

B - FATTAH E.A. IS CAPITAL  
PUNISHMENT A UNIQUE  
DETERRENT? PP305-6

۱۳ - از جمله رجوع فرمایند به :

SELLIN T. HOMICIDES IN  
RETENTIONIST AND ABOLITIONIST  
STATES 1967

۱۴ - از جمله رجوع فرمایند به :

A- SELLIN T. THE DEATH PENALTY  
RELATIVE TO DETERRENCE AND POLICE  
SAFETY 1962  
B SELLIN T. CAPITAL PUNISHMENT 1967

اعمال سوئش اعدام شود. تنها چشمان مجرم  
باید از ته کنده شود و دست و پا و یا دیگر  
اعضاء حساس بدن او قطع گردد تا عبرت برای  
دیگران باشد. به حال مجازات اعدام برای  
توطئه گران علیه حکومت ویلیام مورد قبول  
نماینده بود. از جمله رجوع فرمایند به :

BARNES H.E. THE STORY OF  
PUNISHMENT 1972 P.61

۲ - رجوع فرمایند به :

MCCLELLAN G.S. CAPITAL  
PUNISHMENT 1961 P.13

۳ - رجوع فرمایند به :

HEATH J. EIGHTEENTH  
CENTURY PENAL 1963 P.273

۴ - رجوع فرمائید به :

UNITED NATIONS SOCIAL  
DEFENCE RESEARCH INSTITUTE  
THE DEATH PENALTY:  
A BIBLIOGRAPHICAL RESEARCH  
ITALY , JULY 1988

PP.535-37

۵ - رجوع فرمایند به پژوهش نگارنده تحت  
عنوان "نظام جزا در امر ابهی" مندرج در  
نشریه عندیلیب سال ۱۴۲ بدیع (سال چهارم)

شماره مسلسل پانزدهم ، صفحات ۵۵ - ۵۶

۶ - در آثار حضرت باب نیز قتل نفس تحریم  
گشته است. از جمله در کتاب بیان عربی  
میفرمایند: " فلا تقتلن نفساً " (باب شانزدهم  
از واحد یازدهم). در بیان فارسی میفرمایند:  
" هر کس بر قلب او خطور کند قتل نفسی از  
دین الی بیرون می رود " (باب پنجم از  
واحد چهار).

- ۱۵ - رجوع فرمایند به:
- SEAGRAVE J. THE DEATH PENALTY: WILL CANADA RESTORE THIS PUNISHMENT? 1987 VOL30 NO 4 P.414
- ۱۶ - رجوع فرمایند به پژوهش بوهم در: R.M. BOHM
- JOURNAL OF CRIMINAL JUSTICE 1989 VOL 17 P.123
- ۱۷ - رجوع فرمایند به:
- SALEM R. & BOWERS W. SEVERITY OF DEVIANTE BEHAVIOUR 1970 VOL 5 PP.21-40 OF FORMAL SANCTIONS AS A DETERRENCE TO
- ۱۸ رجوع فرمایند به:
- TITTLE C.R. & LOGAN C.H. SANCTIONS AND DEVIANCE: EVIDENCE AND REMAINING QUESTIONS 1973 PP.371-92
- ۱۹ - رجوع فرمایند به:
- TULLOCK G. DOES PUNISHMENT DETER CRIME 1974 PP.103-1D
- ۲۰ - رجوع فرمایند به:
- GIBBS J. CRIME, PUNISHMENT AND DETERRENCE 1968 PP.515-30
- ۲۱ - رجوع فرمایند به:
- GREY L. & MARTIN J. PUNISHMENT & DETERRENCE: ANOTHER ANALYSIS OF GIBB'S DATA 1969 PP.389-95
- ۲۲ - رجوع فرمایند به:
- WOLPIN K. CAPITAL PUNISHMENT AND HOMICIDE IN ENGLAND 1978 PP.422-27
- ۲۳ - رجوع فرمایند به:
- A-LAYSON S. ANOTHER VIEW OF THE CANADIAN-TIME SERIES EVIDENCE 1985 PP.68-89
- ۲۴ - رجوع فرمایند به:
- EHRLICH I. THE DETERRENT EFFECT OF CAPITAL PUNISHMENT: A QUESTION OF LIFE AND DEATH. 1975 PP.397-417
- ۲۵ - رجوع فرمایند به:
- MERRIMAN D. HOMICIDE AND DETERRENCE: THE JAPANESE CASE 1988 PP.1-16
- ۲۶ - رجوع فرمایند به:
- GIBBS J. THE DEATH PENALTY, RETRIBUTION AND PENAL POLICY. 1978 P.293
- ۲۷ - رجوع فرمایند به:
- SEAGRAVE J. 1987 P.409
- ۲۸ - رجوع فرمایند به:
- FATTAH E. 1981 PP.293-94
- ۲۹ - رجوع فرمایند به:
- FATTAH E. 1981, P.303
- ۳۰ - مفاوضات حضرت عبدالبهاء. طبع لیدن هلند: مطبوعه بریل، سال ۱۹۰۸ میلادی ، صفحات ۲۰۱ - ۲۰۲
- ۳۱ - رجوع فرمایند به پژوهش نگارنده تحت عنوان "نظام جزا در امر ابھی" مندرج در نشریه عندليب، سال ۱۴۲ بدیع ، شماره پانزدهم مسلسل، صفحات ۵۵ - ۵۵
- ۳۲ - لوح مبارک اشرافات. مندرج در مجموعه اشرافات، صفحه ۷۶
- ۳۳ - اشراق خاوری عبدالحمید، رحیق مختوم. جلد دوم، طهران : لجنہ ملی نشر آثار امری، ۱۰۳ بدیع، صفحه هشت از مقدمه.
- ۳۴ - رجوع فرمایند به:
- SMITH M.D. PATTERNS OF DISCRIMINATION IN ASSESSMENT OF THE DEATH PENALTY 1987 PP.279-86

# یادگار شریعت

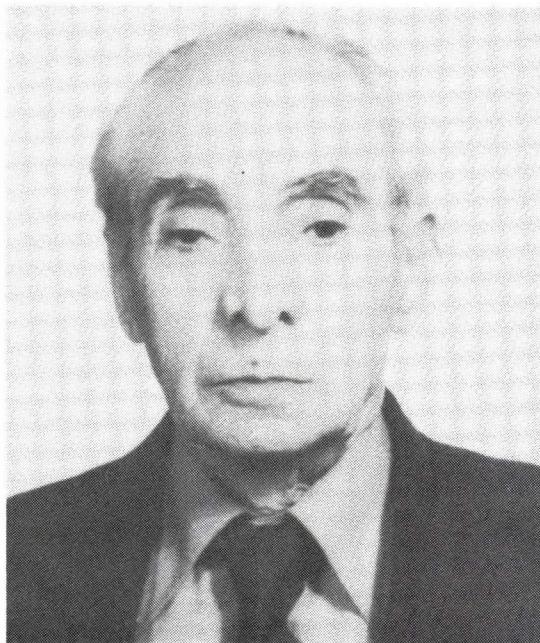
«از جانب دکتر سیدرس علائی»

از مصودخا دم صمیمی ا مرالله عبدالعلی علائی تا شرحا صل گشت . خدمات متین ایشان در مهد ا مرالله و میدان مهاجرت بکمال محبت بخاطر خواهد ماند . با زمانندگان و دوستان را به ادعیه بیت العدل اعظم جهت ارتقا روح ایشان اطمینان دهید .

بیت العدل اعظم الهی

۱۹۹۱ مارچ ۲۶

## شرح حال و خدمات جانب عبدالعلی علائی علیه غفران نه



باشد، ولی بخاطر اجرای نیت پاک خویش به هر نحوی بود با میرزا محمد قرار ملاقات گذاشت و بعد از یکسال مذاکره و مباحثه و مطالعه کتب امری، عاقبت خود به دیانت بهائی ایمان آورد.

عبدالعلی علائی در سال ۱۲۸۱ شمسی (۱۹۰۲) در شهر مراغه در خانواده‌ای مسلمان و متمن متولد شد. شغل پدر و برادران ارشد تجارت و ملک داری بود. والدین وی تصمیم گرفتند که فرزندشان مجتهد شود. لذا عبدالعلی علائی پس از پایان تحصیل در مکتب خانه، زبان عربی، منطق، فقه و اصول اسلامی را در مدارس قدیمه فرا گرفت و در هجده سالگی تحصیل مجموعه‌ای از کتب مهم دینی، ادبی و ریاضی را با تمام رسانید. او همیشه در میان طلاب مدرسه هم از نظر علمی وهم از لحاظ زهد و تقوی متمایز از سایرین بود و در عین تمدن مالی دوست داشت ریاضت بکشد. در آن ایام شخصی معروف به میرزا محمد ساعت ساز بهائی در مراغه می‌زیست که هر سال تعدادی از مسلمانان را تبلیغ می‌کرد. عبدالعلی علائی تصمیم گرفت این شخص را به اسلام هدایت نماید. با آنکه موقعیت فامیلی وی اجازه نمی‌داد که با چنین بهائی معروفی تماس داشته

تبیلیغ بگسترد و قریب یکسال هر هفته چندین جلسه تبلیغی در منازل احبابی مراغه تشکیل داد که منجر به تصدیق عده ای شد. آوازه انتشار امر چنان خشم ملاها را برانگیخت که در صدد آزار وی برآمدند. لذا، محفل روحانی صلاح دید که ایشان مراغه را ترک کند. او که در ایران سخت آزرده خاطر شده بود به خیال آنکه یاران الهی در عشق آباد آزادند راهی آن دیار گشت. ولی وقتی وارد بادکوبه شد با بحران بعد از انقلاب روسیه و سرکوبی پیروان ادیان مواجه شد و ناچار به طهران بازگشت.

آقای علائی بنا بر معرفی بعضی از احبابی طهران برای اداره دبستان "توکل" پسران بهائی قزوین عازم آن شهر شد. بهائیان قزوین ایشان را با آغوش باز پذیرفتند و مهر و محبت فراوان نمودند. ولی نیز با علاقه و انصباط و پشتکار مدرسه پسرانه را اداره کرد، در دبستان بهائی دخترانه به تدریس پرداخت.

برای بزرگسالان کلاسهای شبانه تشکیل داد و در محفل روحانی نیز به خدمت مشغول شد. در این دوران خوش بود که عبدالعلی علائی در سال ۱۳۰۵ (۱۹۲۶) در بیست و چهار سالگی با دوشیزه همای فرزانه دختر میرزا احمد خان فرزانه و نوه دختری جناب شیخ کاظم سمندر وصلت کرد.

پس از پنج سال، آقای علائی به تنهاًی به طهران رفته در دوره آموزش عالی اداره ثبت اسناد و املاک مشغول تحصیل شد. در این دوره نیز شاگرد ممتاز شد و با اخذ سمت معاونت اداره ثبت در سال ۱۳۱۰ (۱۹۳۱) به قزوین بازگشت. بعد از سه سال خدمت دولتی، ایشان را ظاهراً به بهانه تبلیغ دیانت بهائی و در حقیقت بعلت سختگیری در درستکاری به رضائیه منتقل کردند. در رضائیه نیز پس از سه سال باز به همین علت منتظر خدمت ساختند. آقای علائی ناگزیر در سال

پس از تصدیق امر مبارک، شعله عشق الهی چنان در روح تازه و قلب منیرش زبانه کشید که نتوانست خاموش نشیند و بی پروا به تبلیغ امراض پرداخت. هر قدر احباب تذکر دادند که حکمت را رعایت کند، ولی شور و شوق تبلیغ مانع قبول چنان نصایحی شد. شب و روز با هرگز، خاصه با طلاب، به مذاکرات دینی پرداخت و موفق به تبلیغ تعدادی از آنان نیز شد تا به بهائیت شهره شهrgشت. چنین شهرتی درباره شخصی که خود قبلًا جزو طلاب بود برخانواده متخصص و ملاها سخت گران آمد. ابتدا آنان سعی کردند از طریق بحث و مذاکره او را از بهائیت برگردانند و چون مأیوس شدند، برادران از ارث پدر محروم ش ساختند و ملاها حکم قتل وی را صادر کردند.

احبابی مراغه از آقای علائی خواستند که شبانه شهر را ترک کند ولی او اظهار داشت که قصد دارد در انتظار افتخار شهادت در مراغه باقی بماند. احباب پاسخ دادند که قضیه فقط به شهادت یک فرد خاتمه نخواهد یافت، بلکه سایرین نیز گرفتار خواهند شد. بدین دلیل، ولی شبانه عازم تبریز شد و پس از یکماه توقف به طهران عزیمت نموده وارد مدرسه علمیه گشت. در دوران سه ساله تحصیل، با در آمد ناجیزی که از راه تدریس خصوصی داشت در کمال قناعت امرار معاش می کرد و به سبب شاگرد ممتاز شدن از پرداخت شهریه نیز معاف بود.

پس از پایان تحصیل نامهای از برادران آقای علائی رسید مبنی بر اینکه بعد از فوت برادر ارشد چندین مورد محاکمه علیه آنان در علیه طرح و اقامه شده است و از برادر طرد کرده خود خواسته بودند که برای کمک به مراغه بروند. عبدالعلی علائی فوراً به یاری برادرانش شتافت و مدعیان را در تمام موارد محکوم ساخت، ولی برادران سهم ارث او را ندادند. آقای علائی پس از فراغت از محاکمات، بساط

فرمودند: "من هرگز شما را فراموش نخواهم کرد."

پس از بازگشت از زیارت، در اولین کنفرانس جهانی هندوستان (۱۹۵۳) شرکت کردند و در سال ۱۳۳۴ (۱۹۵۵) به کشور ترکیه که حضرت ولی امرالله اشاره فرموده بودند مهاجرت نمودند. در ترکیه عضو محفل روحانی استانبول شدند و یکسال نیز در محفل روحانی شهر بورسا خدمت کردند. ضمناً دانستن زبان ترکی یکی از عوامل موفقیت آنان در تبلیغ شد. آقای علائی پس از چهار سال اقامت در ترکیه، بعلت عدم موفقیت در اخذ اجازه اقامت دائم به ایران مراجعت کرد. در طهران حدود یکسال و نیم مدیر عامل شرکت امری "امنا" بود و در لجنة اصلاح، کمیسیون حقوقی محفل ملی و لجنة تصویب تأییفات امری عضویت داشت. آقا و خانم علائی در سال ۱۳۵۸ (۱۹۷۹) برای دیدار فرزندان و معالجه چشم عازم سفری دو ماهه به انگلستان و امریکا شدند. در غیاب آنان یکی از کمیته های اسلامی خانه و اموال ایشان را تصرف کرد، لذا، آقای علائی و خانم در شهر بلویو، آمریکا، در منزل دختر خود آذر آزردگان مقیم شدند. پس از یکسال بعلت مهاجرت خانواده آزردگان به استرالیا، نزد دختر دیگرانشان پوراندخت رفته دو سال در شهر لس انجلس اقامت کردند. در سال ۱۳۶۱ (۱۹۸۲) آقا و خانم علائی به استرالیا مهاجرت نموده در شهر ردکلیف - ایالت کوئینزلند - ساکن شدند. با ورود ایشان محفل روحانی این شهر مهاجرتی تشکیل گشت. آقای علائی علی رغم ناتوانی جسمی مدت سه سال در آن محفل عضویت داشت تا افراد جدیدی به این نقطه مهاجرت کردند. سرانجام، عبدالعلی علائی در سن هشتاد و نه سالگی پس از تحمل درد ممتد و طاقت فرسای بیماری سرطان در پنجم فروردین ماه ۱۳۷۰ (۲۵ مارچ ۱۹۹۱) به ملکوت ابی

۱۳۱۵ (۱۹۳۷) همراه همسر و چهار فرزند خردسال خود عازم طهران شد، در همین دوران سختی و تنگدستی بود که دختر بزرگش بنام "ایراندخت" در چهارده سالگی به ملکوت ابی صعود نمود و داغ عمیقی بر قلب والدین خود گذاشت. عبدالعلی علائی پس از چند سال خدمت دولتی و شغل آزاد وکالت امور ثبتی و مشاوره حقوقی به خرید و فروش املاک و تجارت اشتغال ورزید و بعد از مدتی که وضع مالی نسبتاً خوب و ثابتی پیدا کرد از مشاغل مادی کنار کشید و به فعالیت های امری پرداخت.

در سراسر این مدت، آقای علائی در تشکیلات امری از جمله لجنه های تبلیغ، املاک امری، امور حقوقی و اصلاح خدمت می کرد و معلم کتاب مستطاب اقدس و کلاسهای تزئید معلومات و درس اخلاق بود.

تخصص وی در امور ثبتی و حقوقی موجب شد که بتواند در ثبت اماکن متبرکه و املاک امری کمک مؤثر و مداومی نماید و سالها با حاجی غلامرضای امین امین و جناب ولی الله ورقا امین حقوق الله همکاری کند.

تسلط وی در قضاوی نیز سبب شد که بارها بعنوان حکم انتخاب گردد و مورد اعتماد طرفین دعوا قرار گیرد.

در سال ۱۳۳۲ (۱۹۵۳) آقا و خانم علائی به زیارت مولای عزیز حضرت ولی امرالله و اعتاب مقدسه نائل شدند. در ایام تشریف، روزی مولای محبوب خطاب به ایشان فرمودند:

به احبابی ترکیه بشارت دهید که محفل روحانی ملی ترکیه با کمک احبابی ایران تشکیل خواهد شد." و هنگام وداع به عبدالعلی علائی

۶ - دستخط های حضرت ورقه علیا. شامل ۴۸ دستخط مبارک با فهرست های لازم ، لغت نامه و معرفی مقام ایشان به استناد آثار مبارکه. ۲۳۰ صفحه، مؤسسه ملی مطبوعات امری، طهران، ۱۲۹ بدیع (۱۳۵۱).

۷ - منتخبات پیامهای دوره اول بیت العدل اعظم الٰی. جلد اول شامل پیامهای صادره از سال ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۸. مؤسسه مطبوعات ملی امری طهران ۱۳۱ بدیع (۱۳۵۳).

۸ - منتخبات پیامهای دوره دوم بیت العدل اعظم الٰی. جلد دوم شامل پیام های صادره از سال ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۳. مؤسسه ملی مطبوعات امری، ایران ، طهران، ۱۳۱ بدیع (۱۳۵۳).

۹ - مؤسسه ایادی امرالله. حاوی آثار مبارکه و پیام های بیت العدل اعظم الٰی در باره مقام، وظایف، انتخاب، ابلاغیه ها و شرح حال حضرات ایادی امرالله. ۸۰ صفحه ، مؤسسه ملی مطبوعات امری ، ایران، طهران، ۱۳۰ بدیع (۱۳۵۲).

۱۰ - تاریخ امر بقلم جناب سمندر، میرزا عبدالحسین سمندری، ملاجعفر قزوینی و حاجی نصیر قزوینی با مقدمه و فهرست های لازم. مؤسسه ملی مطبوعات امری، ایران، طهران، ۱۳۱ بدیع (۱۳۵۳).

۱۱ - راهنمای محافل روحانی. شامل مسائل مورد نیاز محافل روحانی که بنام محفل روحانی ملی ایران تألیف شده است. مؤسسه ملی مطبوعات امری، ایران، طهران.

۱۲ - لغت نامه کتاب دلایل الصلح. تألیف جناب میرزا عزیزالله خان مصباح در ۸۷ صفحه و تنظیم کتاب. مؤسسه ملی مطبوعات امری، ایران، طهران، ۱۲۸ بدیع (۱۳۵۰).

۱۳ - تعویم تطبیقی هزار و چهارصدساله. شامل تاریخ های هجری شمسی، هجری قمری ، میلادی و تاریخ بدیع. مؤسسه ملی مطبوعات امری، ایران ، طهران.

صعود نمود. از جمله ویژگیهای شخصیت آقای علائی درون گرائی و وارستگی بود. به بسیاری از مستمندان در خفا کمک می کرد و در مورد تبرّعات عقیده داشت که حتی دست چپ انسان نباید خبر دار شود که دست راست آدم اعانه داده است."

جناب علائی در دوران حیات خود در تأثیف و تنظیم ۱۳ جلد کتابهای زیر سهمی بسزادردشت.

۱ - مجموعه الواح مبارکه جمال اقدس ابھی. جلد اول شامل الواح نازله از زمان اظهار امر علنی تا سال ۱۳۰۴ به افتخار جناب سمندر و بعضی از افراد عائله سمندری و نبیلی و تعدادی دیگر از احبا. مؤسسه ملی مطبوعات امری، ایران، طهران.

۲ - مجموعه الواح مبارکه جمال اقدس ابھی. جلد دوم شامل الواحی به افتخار عائله سمندری و نبیلی و تعدادی دیگر از احبا. مؤسسه ملی مطبوعات امری، ایران، طهران

۳ - توقیعات مبارکه حضرت ولی امرالله . جلد اول حاوی ۶۱ توقیع مبارک صادره از سال ۱۹۲۲ تا ۱۹۲۶ با فهرست های عنوانین، مخاطبین، تاریخ صدور، مطالب و لغت نامه. ۴۵ صفحه، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ایران، طهران، ۱۲۸ بدیع (۱۳۵۰).

۴ - توقیعات مبارکه حضرت ولی امرالله. جلد دوم حاوی ۲۰ توقیع مبارک صادره از سال ۱۹۲۷ - تا ۱۹۳۹ با فهرست های عنوانین، مخاطبین، تاریخ صدور، مطالب و لغت نامه. ۴۱ صفحه، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ایران، طهران، ۱۲۹ بدیع (۱۳۵۱).

۵ - توقیعات مبارکه حضرت ولی امرالله. جلد سوم حاوی ۱۴۳ توقیع مبارک صادره از سال ۱۹۲۲ تا ۱۹۴۸ با فهرست های عنوانین ، مخاطبین، اعلام اشخاص و امکنه، مطالب و لغت نامه. ۴۰۰ صفحه ، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ایران، طهران، ۱۳۱ بدیع (۱۳۵۳).

## شانزدهمین کنفرانس انجمن مطالعات بهائی ۱۵ آگوست ۱۹۹۱

اعظم الهی، جناب دیوید هافمن David Hofman مباحثی بدیع با برنامه ای مخصوص تحت عنوان "حضرت بهاء الله ، سلطان جلال" اجرا کرده و قلوب حاضران را به امر جمال مبارک مشتعل نمودند. ایشان بتازگی کتابی بنام " بهاء الله، شاهزاده صلح" به اتمام رسانده اند که به زودی چاپ خواهد گردید.

از جمله برنامه های این کنفرانس جلسه یادبودی جهت تجلیل از خدمات ارزشمند ایادی عزیز امرالله جناب جان ربارتز John Robarts بود که تحت نظر محفل مقدس روحانی ملی کانادا اجرا گردید. ذکر خدمات و زندگانی متصاعد الی الله جناب ناصر ثابت در یکی از جلسات بعمل آمد و بیان شد که ایشان از اولین اعضای هیئت مدیره انجمن مطالعات بهائی بودند و با سلط کامل به زبانهای فارسی، ایتالیائی و انگلیسی مترجمی زبردست محسوب میشدند و در تحقیقات امری اقدامات مهمه ای نیز انجام داده اند.

ضمناً جایزه بزرگترین موفقیت علمی به آقای مهرداد بقائی عضو فعال گروههای دانشجویان بهائی در دانشگاهی پرینستون و هاروارد که به اخذ دکترای حقوق از دانشگاه هاروارد نائل گردیده و در زمینه استفاده از مشورت بهائی در حل مسائل محیط زیست در سطح بین المللی فعالیت بسیار داشته اهداء شد.

دومین جایزه خدمات امری به خانم ننسی اکرمن Nancy Ackerman تعلق گرفت. مشارکیها سالیان متعدد قائم به خدمات مختلفه در دفتر محفل ملی کانادا بوده و اخیراً عازم مهاجرت بشور روسيه میباشد و خوشبختانه بعنوان دستیار آکادمی موزیک لنینگراد انتخاب شده و مشغول بکار خواهد شد. این کنفرانس از لحاظ علمی ، ادبی و هنری بسیار غنی و جو فوق العاده روحانی و الهام بخشی بر آن حاکم بود.

شانزدهمین کنفرانس انجمن مطالعات بهائی تحت عنوان "آثار و حیات حضرت بهاء الله" با شرکت ۶۰۰ نفر در داشنگاه ویکتوریا در ایالت بریتیش کلمبیا منعقد گردید. برنامه این کنفرانس که جهت آمادگی برای کنگره جهانی در سال مقدس تهیه گردیده بود بنحو بدیعی اجرا گشت. روز اول کنفرانس به مطالعه آثار حضرت بهاء الله اختصاص داشت و روزهای بعد چهار موضوع متم مورد بررسی قرار گرفت .

- ۱ - هدف ظهور حضرت بهاء الله
- ۲ - عهد و میثاق الهی
- ۳ - نظم جهان آرای بهائی
- ۴ - جامعه

در موضیع مطرحه مطالب مهمه مانند : خصوع و احترام، تتابع ظهورات، مدنیت روحانی ، مؤسّسات جهانی، صلح اصغر، تربیت عمومی و تاریخ امر مورد بحث و مطالعه قرار گرفت. از جمله جلسات مطالعه آثار " نگاهی به کتاب اقدس" و " کلمات مبارکه مکنونه" و " نماز کبیر" بود.

شروع و خاتمه کنفرانس با برنامه سرخپوستان Randy and Diana Chippss توسط Southern Nootka Nation از قبیله جناب دکتر دیوید اسمیت David Smith نقط خویش را تحت عنوان " ظهور حضرت بهاء الله، تجدید و تقلیب" ایراد نموده و تجارب خویش را در عرفان بهائی ، تمدن در آثار مبارکه و خدمت در جامعه بهائی بیان داشتند. دو عضو دیگر این هیئت خانم Wilma Ellis و جناب Fred Schechter در مورد جامعه اسم اعظم و اهمیت عهد و میثاق الهی" سخنرانی نمودند.

دو عضو محفل ملی امریکا، جنابان Robert Henderson و فیروز کاظم زاده در مورد "نظم جهان آرای بهائی" و هدف ظهور حضرت بهاء الله مطالبی بیان داشتند. عضو سابق بیت العدل

## خطاپوشی

کدام از شما بتنفس خود ابصر و اعرفید از نفس عباد من " مسئله قابل توجه اینجاست که ما بعنوان یک فرد بهائی باید ناظر به خوبیهای افراد باشیم و اگر کسی ده عیب دارد و فقط یک حسن باید به آن یک حسن نظر افکتیم و همواره شیفتۀ مشاهده اعمال نیک افراد باشیم و اگر احیاناً عیب و یا نقصی از کسی دیدیم باید بدیده خطاپوشی بنگریم و نه آنکه آن عیب را بزرگ در انتظار جلوه دهیم. حضرت عبدالبهاء میفرمایند: "این از نفس اماره است که هر چیزی را به نظر انسان بد مینماید، جز نفس انسان را." پس بفرموده حضرت عبدالبهاء جل ثنائه هر چیزی و یا هر عملی را بد دیدن از نفس اماره است و خود را نیک پنداشتن نیز از نفس اماره و شاید عیبجوئی یکی از تمایلات فطری بشر باشد، ولی نباید گذاشت که نفس اماره بر روح انسان غلبه کند و فرد را متوجه معاایب و نواقص دیگران نماید. هرگاه که عیوب شخصی توجهمان را به خود جلب کرد باید با خود بگوئیم که باید ناظر به عیوب خود باشیم نه آنکه عیوب بندگان خدا را ببینیم ، لذا این طرز فکر باعث میشود که فوراً از عیبجوئی پرهیز نمائیم. مطمئناً اگر آنچنان که باید در اعمال خود بنگریم دیگر فرصت مداخله در امور دیگران را نخواهیم داشت. جمال قدم جل اسمه الاعظم میفرمایند : "يا ابن الوجود كيف تسيت عیوب نفسك و اشتغلت بعیوب عبادی، و من کان على ذلك فعلیه لعنة منی"

چشم پوشی و عدم توجه به خطاط و گناهان دیگران و عدم مداخله لسانی و عملی در زندگانی سایر افراد از احکام صریحه الهی است. هر نفسی باید در زندگی روزمره خود دقیق شده و عیوب خود را به بیند و رفع نماید و از عیوب دیگران اغماض کند و خطاهای آنان را ستر نماید، بهر نفسی رسد دقت در حسنات و کمالات او نماید و پیوسته در جمع دوستان از فضائل دیگران سخن راند. چنانچه حضرت عبدالبهاء میفرمایند: "ای بنده صادق الهی، انسان چنانکه مرقوم نمودی باید قصور در خود بیند نه دیگران بلکه در حق دیگران باید خطاطوش باشد و در هر نفسی تحری کمالات نماید نه ناقص و از کمالات آن شخص دم زند نه قصور و نواقص. من در تو کمال بینم نه بالعكس" در مقامی دیگر مشاهده کنم نه بالعكس" در اینحال انسان میفرمایند" هر نفسی را باید نظر به آنچه در او مددح است نمود. در اینحال انسان با جمیع بشر الفت تواند اما اگر بمناقص نفس انسان نظر کند کار بسیار مشکل است."

هر وقت که انسان متوجه عیوب دیگران شود و این توجه منجر به بیان آن عیوب گردد، این امر غیبت محسوب میشود. حضرت بهاءالله جل ذکرہ الاعلی میفرمایند: "ای مهاجران لسان مخصوص ذکر من است به غیبت میالائید و اگر نفس ناری غلبه نماید بذکر عیوب خود مشغول شوید نه بغیبت خلق من زیرا هر

در بعض مواقع عیجوقی و غیبت مریبوط بزندگی خصوص افراد است مثلاً گفته میشود فلاٹهایا وضع مالیشان چندان خوب نیست ولی نمیدانم چطور چنین زندگانی آبرومندانه ای دارند و یا اینکه این خانواده با اینهمه پولی که دارند چرا خانه شان را قادری مدرن تر تزئین نمیکنند.

گاهی اوقات، افراد مدعی رفت و آمد های خانوادگی دیگران نیز میباشد تا بدان درجه که زبان به عیجوقی و غیبت میگشایند که چرا آن خانواده فقط با خانواده های سطح بالا رفت و آمد میکنند و یا اینکه اظهار میدارند که چرا آنها هر هفته به سینما و کافه میروند و اینقدر خراجند؟ و چون بدین جا رسند برای آنکه اطمینان خاطر به شنوندگان دهند که منظورشان عیجوقی نیست میگویند: بهتر نبود اگر بجای هر هفته سینما و کافه رفتن، ماهی یکبار میرفتند و در عوض پول آنرا صرف امور خیریه مینمودند! و یا به صندوق تبرعات تقدیم میداشتند؟

در بسیاری از موارد عیب جوئیهایی که از مسائل خانوادگی افراد میشود منجر به انشقاق و جدائی طرفین میگردد: مثلاً فردی عیجو که فقط با دین مسئله ای بسیار جزئی از آقای یک خانواده آنرا مستمسک قرار داده و موضوع را با چنان آب و تابی بسط میدهد و شروع به عیجوقی از ایشان در انتظار همگان میکند، چه بسا که شالوده و بنیان آن خانواده را برباد دهد.

نوع دیگر عیجوقی آنست که به زعم خود چنان می پنداریم که اگر کسی را مشاهده کردیم که عملی خلاف اخلاق انجام میدهد، این وظیفه شرعی و جدائی ماست که فوراً پرده دری نمائیم و هر کجا هستیم بعنوان دلسوزی از جامعه عیب جوئی آغاز کنیم. حضرت عبدالبهاء در مقامی

برای روشن شدن موضوع و پی بردن بطرز فکر گروهی از مردم که در بسیاری مواقع علت اصلی جدائیها و اختلافات میشوند توجه زیر خالی از فائدہ نیست.

اگر خانواده ای در شهرمان هستند که حتماً به دلایلی قادر به میهمانی کردن دوستانشان نیستند و زندگی بسیار ساده ای دارند مدام در معرض عیجوقی بعضی از افراد مواجه میگردند که فلاٹهایا اصلاً میهمانی نمیدهند، معلوم نیست علت چیست و یا بالعکس اگر خانواده ای منزلی در باز دارند و همیشه بساط میهمانی در منزلشان گسترشده است مسلماً مورد انتقاد واقع میشوند که : اینها خیلی پول دارند و معلوم نیست از کجا بدست آورده اند؟ پذیرائیشان را دیدی که چقدر پیچیده و رنگارنگ بود. انسان گیج و حیران میشود که از کدام بخورد. دائماً میخواهند بُرخ مهمنان تجملات زندگانیشان را بشنند. آیا در این اوضاع فعلی دنیا چنین میهمانیهای شایسته است؟ ولی کسی نیست که از این افراد سؤال کند که منظور ایشان از اوضاع فعلی دنیا چیست؟ اگر فردی دائماً در محافل حضور یابد عیجوقیان پشت سر ش میگویند که فلاٹی یکدست لباس بیشتر ندارد و واقعاً دلم بحالش میسوزد! خوب اگر آن فرد یکدست و یا ده دست لباس دارد به دیگران چه ربطی دارد. اگر خانواده ای ممکن کمتر سفر نماید او را پولدوست گویند و اگر زیاد سفرهای تفریحی رفته او را ولخرج خوانند.

اگر کسی به خانه تازه نقل مکان نمود و بر طبق سنن متداول دوستان هدیه ای برای آنها میبرند عیجوقی از هدایا آغاز میگردد که فلاٹی هدیه اش بی ارزش بود و رعایت آبرو و مقام ما را ننموده بود و اگر کسی هدیه ای نبرد گویند آداب معاشرت نمیدانست و یا یک شاخه گل هم برای ما نیاورد.

چشم از عیب کائنا نت بپوش  
چون خدای تو ساتر است و علیم  
خواجه حافظ شیرازی میفرماید:  
کمال صدق و محبت ببین نه نقص گناه  
که هر که بی هنر افتاد نظر بعیب کند

یک فرد نباید در هیچ امری از امور خود را برتر و بهتر از دیگران بداند و در همه حال خود را هشدار دهد که حتی در صورت علم به گناه دیگران هم وظیفه او در این امر عظیم خطاب پوشی و ستاریت است. در انجیل مذکور است که شخص حضرت مسیح را ای استاد نیکو کار خطاب نمودی نیکو کار یکی است و آن خداست. پسیار اتفاق افتاده که چشم پوشی در برخی از امور برایمان بسیار سخت و دشوار است. مخصوصاً اگر شاهد باشیم که فردی بهائی خدای نکرده مثلاً شراب مینوشد، دیگر این را وظیفه روحانی خویش میدانیم که موضوع را به مراجع مسئول اطلاع دهیم. تصور نمیروکه این وظیفه روحانی ما باشد. چون هرگز مأمور به چنین کاری نشده ایم، بالعکس مأمور به ستر و خطاب پوشی گردیده ایم. قازه عیب از جانب ماست که بدنبال افراد میرویم و پایی آنها میشویم و تا سرحد امکان در زندگیشان تجسس و کنجهکاوی مینمائیم تا به چنین نتائجی میرسیم که دیدن عیوب و خطای دیگران است. حضرت عبدالبهاء در این مقام میفرماید قوله تعالی: "مثلاً اگر شخصی ارتکاب فسقی نماید و یا آنکه عمل قبیحی از او ظاهر شود که ضرر راجع به خود نفس است، مثل آنکه تعاطی شرب کند یا مرقکب فحشاء گردد. در این مقام ستاری مقبول و خطاب پوشی محمود"

در پایان برای تأکید در لزوم عدم عیجوئی به بیانی از حضرت ولی عزیز امرالله موضوع را خاتمه میدهیم. حضرت ولی عزیز امرالله میفرمایند:

میفرمایند: "اگر چنانچه از بعضی دولستان قصوري صادر گردد دیگران باید بذیل ستر بپوشند و در اكمال توافق او بکوشند نه اینکه از او عیجوئی نمایند و در حق او ذلت و خواری پسندند نظر خطاب پوش سبب بصیرت است و انسان پرهوش ستار هر بندۀ پر معصیت پرده دری شان وحوش است نه انسان پرداش و هوش. احبا چون گلهای گلشن عنایتند هرچند هر یک رنگ و بوئی خاص خویش دارند ولی وحدت فیض نیسانی و وحدت شعاع آفتاب آسمانی و وحدت ارض بوسنانی جامع این اجتناس و انواع است و سبب وحدت در مبدأ و معاد پس نباید نظر به اختلاف احساسات جزئیه نمود بلکه باید نظر بوحدت اصلیه کرد و قل کل من عند الله گفت و از شرور نفس و هوی تجات یافت..." حضرت عبدالبهاء در مقام دوری و احتراز از نفوسي که با غیبت و عیجوئی خود بصورت دلسوزی باب صحبت را گشوده و شنونده ساده دل و زود باور را تحت تأثیر خود قرار میدهد میفرمایند: "بعضی از احبا در سر سر مذمت یاران دیگر نمایند و اساس غیبت را در نهایت متانت وضع نمایند و اسمش را دلسوزی امرالله کذارند. البته کمال مواظبت را داشته باشید و جمیع را منع صریح فرمائید زیرا هیچ خصلتی مضرور از این صفت عیجوئی نه....ابداً نباید نفسی کلمه ای و اشاره ای غیر لائق نسبت به احدی از احباء الله اظهار دارد. عجبت ممن اشتغل بعيوب الناس و هو غافل من عیوب نفسه مسلک روحانیان است نهایت دقت را در منع از این خصلت بنمائید و ابداً نکذارید احدی جز ستایش از زبانش جاری گردد"

در باب چشم پوشی از عیوب دیگران جناب نعیم میفرماید:

## بعضیه از صفحه ۶۱

۳۵ - رجوع فرمایند به اثر مبارک حضرت ولی امرالله

THE ADVENT OF DIVINE JUSTICE

(ظهور عدل الهی) طبع نیویورک  
۱۹۳۹ میلادی صفحه ۲۹

۳۶ - رجوع فرمایند از جمله به بیان حضرت ولی امرالله مرقوم بقلم منشی مبارک و خطاب به یکی از احباب غرب در تاریخ دوازدهم ژانویه ۱۹۵۷ میلادی (مندرج در مجموعه

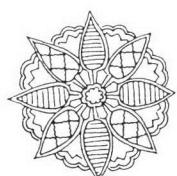
SELECTION FROM BAHAI WRITINGS  
ON SOME ASPECTS OF HEALTH AND  
HEALING

۳۷ - مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله.  
طبع قاهره مصر: مطبوعه سعاده، ۱۹۲۰ میلادی،  
صفحات ۹۷ - ۲۹۶

۳۸ - محمد حسینی نصرت الله، نقش تربیت روحانی در پیشگیری و تعديل رفتار مجرمانه. نشریه عندليب، سال ششم، ۱۴۴ - بدیع،  
شماره ۲۴ مسلسل، صفحات ۳۲ - ۳۹

۳۹ - رجوع فرمایند به بیان حضرت ولی امرالله مرقوم بقلم منشی مبارک و خطاب به یکی از احباب غرب، مورخ ۲۶ جولای ۱۹۴۶ ( مندرج در مجموعه منتشره وسیله معهد مقدس اعلی BAHAI EDUCATION  
صفحه ۶۹)

۴۰ - رجوع فرمایند به بیان حضرت ولی امرالله مرقوم بقلم منشی مبارک و خطاب به یکی از احباب غرب در تاریخ بیست سپتامبر ۱۹۴۷ میلادی ( مندرج در مجموعه FAMILY LIFE  
صفحه ۱۷).



"تعالیم بهائی در هیچ مورد به اندازه لزوم اجتناب از عیبجوئی و غیبت مُوكَد و الزام آور نیست."

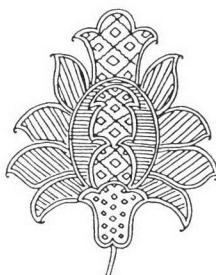
## توضیح

با حفظ صحت و اصالت مطالب مندرج در این مقاله اضافه مینماید که هرگاه فرد بهائی خود شخصاً بهر کیفیت افرادی را به بیند که از جاده اعتدال خارج شده و اعمال تا شایست آنها مضر به صالح امریه و شئونات جامعه پاکیزه بهائی بوده و لطمه به حیثیت امر وارد میسازد بدون انکه مجاز باشدند باحدی اظهار نمایند باید مستقیماً مشهودات خود را باطلاع مقامات عالیه روحانيه مانند محافل روحاني محلی و ملی برسانند و وجودان پاک خود را راضی نمایند. مسلماً دیگر حق بی گیری و تعقیب موضوع را بهیچوجه نخواهند داشت.

• عندليب

## بعضی از منابع

- ۱ - کتاب حیات بهائی
- ۲ - مکاتیب جلد دوم ص ۳۹۹
- ۳ - کلمات مکنونه
- ۵ - کلمات مکنونه
- ۶ - مائدہ آسمانی جلد نهم ص ۱۳۲
- ۷ - کتاب اخلاق بهائی
- ۸ - کتاب حیات بهائی



# احبّار و سارات امریکا

داوطلب شدند تعطیل تا بستان خود را در اسفار تبلیغی خدمت نمایند.

**مراسم عقد و ازدواج بهائی در کشور پرو (امریکای جنوبی)**

در یکی از بلاد پرو موسوم به کاپالا (Copalla) ماه ژوئن مراسم عقد و ازدواج دو بهائی بومی تحت اشراف محفل روحانی محلی یکی از بلاد مجاور موسوم به چوگوئیتو (Chucuito) پرگذار شد و محفل موقع را برای اعلان امرالله معتبر شمرد. این اولین ازدواج بود که تمام اصول و قوانین بهائی در آن مراعات شده بود. عده زیادی غیر بهائی حاضر بودند و اظهار داشتند میخواهند اطفال خودشان با مراسم بهائی ازدواج کنند زیرا بسیار ساده و پرمعنی است در شهر جولای نیز ازدواج دو بهائی مردم را تشویق کرد بیشتر راجع بائین بهائی بخصوص قوانین مربوط بازدواج تحقیق کنند.

در کشور رومانی (اروپای شرقی) محفل روحانی ملی انتخاب میگردد محفل روحانی ملی که تازه انتخاب شده بود ۲۶ ژوئن بساحت بیت العدل اعظم اطلاع داد که از طرف دولت رومانی برسیت شناخته شده و خریداری حظیره القدس در مرکز پایتخت بخارست (Bucharest) انجام یافته. تعداد هزار و سیصد (۱۳۰۰) تن مومنین در کشور نقشه های تبلیغی طرح کرده اند تا بقول خودشان مملکت را "در ظل پرچم جمال مبارک فتح کنند".

انتخاب اولین محفل روحانی محلی در آلبانی ۱۶ ژوئن انتخاب اولین محفل روحانی محلی در کشور آلبانی تحقق یافت. مشاور قاره ای

نایب رئیس جمهور ویتنام بدیدن مشرق الاذکار هندوستان میرود. نایب رئیس جمهور ویتنام (Vietnam) وقتی که در هندوستان بود یک شب همراه اعضاء سفارت ویتنام در دهلی و خانواده بدیدن مشرق الاذکار رفت. مشاور قاره ای زینا سه رابجی (Zena Sohrabjee) همانش در مشرق الاذکار بود و ایشان را راهنمائی کرد و در سالن دعا برایشان مناجاتی تلاوت شد.

کفرانس ملی جوانان بهائی در زلاند جدید تعداد صد و پنجاه جوان از تمام نقاط زلاند جدید از جمیع ۲۹ مارچ تا دوشنبه اول اپریل در کفرانس ملی شرکت نمودند. در شب اول جمعی از جوانان محلی با نمایش های هنری از مهمنان پذیرائی کردند. روز بعد یکی از حاضرین پیوند خالقیان نقطی ایراد کرد که عنوان آن را "تغییر حالت از شب پره تا عقاب" گذاشته بود و بعد از آن جوانان راجع به طرق نیل باین تغییر حالت در زندگی به بحث و گفتگو پرداختند. روز دوم دوشیزه مارجوری کوک (Marjorie Cook) تحت عنوان "حیات عنصری بهاءالله" نطق نمود و بعد از او هیئتی راجع به "ازدواج، محبت و معاشقه" بحث و گفتگو نمودند. برنامه با بحث راجع به موضوع های مختلف از جمله "تعصب نژادی" و "تساوی حقوق رجال و نساء" ادامه یافت و یک عضو هیئت معاونت موسوم به شونا ارنست Shona در جلسه ای الهام بخش تحت عنوان Earnest Day of God روز خدا (Day of God) نطق نمود. در آخرین جلسه دو جوان راجع به "اقبال دسته جمعی نفوس" صحبت کردند.

در پایان کفرانس بعضی از جوانان داوطلب شدند یک سال بخدمت پردازند و عده ای

دهیم بعد تغییر در سراسر کشور تحقق خواهد یافت.

در ترکیه جوانان بهائی موفقیت تبلیغی حاصل میکنند لجه نمایانه ملی جوانان در ترکیه ماه های اپریل و می دو سمینار ترتیب دادند و مشاور رور قاره ای الهام سزگین Ilham Sezgin در دو سمینار صحبت نمود. سمینار اول ۶ و ۷ اپریل در حظیره القدس اسکندریون با شرکت چهل جوان از بلاد و قصبات مختلف تشکیل شد و در پایان دو جوان تسجیل شدند. سمینار دوم ۲۵ و ۲۶ ماه می در آنکارا Ankara با حضور شصت و چهار (۶۴) جوان از ده محل تشکیل شد و چند نقشه تبلیغی ناحیه ای طرح گردید. در یک سفر تبلیغی دیگر سه نفر بهائی از سیواس Sivas بهمراه مشاور قاره ای الهام سزگین یک آخر هفته در ماه می به قصبات و قراء مجاور رفته نه (۹) نفر را در ظل امر وارد نمودند و دو مرکز فتح گردید.

در یوگاندا وزیر کشاورزی تحت تأثیر تعالیم بهائی قرار میگیرد پنج تن بهائیان یوگاندا نسخه های "وعده صلح جهانی" و "کره ارض یک وطن است" و "ادعیه برای مخدرات" را ماه سپتامبر بوزیر کشاورزی تقدیم نمودند. وزیر اظهار داشت طریق زندگی بهائی از آنچه او انتظار داشت یک قدم برتر است. بهائیان راجع به فرصت مساوی برای دختران و پسران و اهمیت تعلیم و تربیت دختران صحبت کردند وزیر نکه اخیر را تقدیر نموده گفت در وضعیت یوگاندا توجه باین موضوع بینایت لازم است زیرا بیشتر زارعین زنان هستند.

در ایالات متحده آمریکا بهائیان در مراسم بزرگداشت مارتن لوثر کینگ شرکت میکنند ۱۴ ژانویه چیافت ناها ری بافتخار مارتین لوثر

سهراب یوسفیان با دو عضو محفل روحانی ملی ایطالیا و یک عضو هیئت معاونت ماریا هدایتی در کشور آلبانی به سیر و سفر پرداختند. آقای یوسفیان به محفل روحانی ملی ایطالیا تلفن کرده اطلاع داد که دو محفل روحانی محلی جدید تشکیل گردیده است.

مدرسه ربانی در هندوستان مورد توجه دولت واقع گردید از طرف ایالت مادهیا پرادش ( Madhya Pradesh ) یکی از ایالت هندوستان ) ماه مارچ نماینده ای بدیدن مدرسه ربانی آمد. مأمور عالی رتبه دولت مسئله احیاء اراضی نمک زده ناحیه گوالیور ( Gualior ) را بدانشکده کشاورزی محلی محول کرده بود. دانشکده به او اطلاع داد که مدرسه ربانی تنها مؤسسه ای در این ایالت است که معلومات و تجربه این کار را دارد. مأمور دولت همراه مدیر کشاورزی بدیدن مدرسه رفت. قسمتهای مختلف مدرسه باو نشان داده شد و راجع به مزرعه و احیاء اراضی توضیحات لازم داده شد. مدیر کشاورزی بعداً جلسه ای در دفتر خود ترتیب داد و از مدرسه ربانی دعوت کرد نماینده ای بفرستند. در آن جلسه مأمور دولت از مدرسه ربانی برای احیاء اراضی تقدیر نموده گفت متوجه است که مدرسه ای بتواند چنین برنامه را که کار یک دانشکده است انجام دهد. و نیز در آن جلسه از نماینده مدرسه خواست که جزو کمیته مشورتی برای اجرای این نقشه باشد.

مومین جدید در کشور سیلان ششم اپریل شش بهائی اهالی کولمبو بدیدن مومین قصبه ای در نزدیکی آن شهر رفتند. جلو دکانی نزدیک خانه یکی از احبا ایستاده راجع به تعالیم بهائی توضیحات دادند عابرین عده زیادی توقف کرده به صحبت بهائیان گوش دادند در نتیجه هفت نفر در ظل امر وارد شده گفتند: "اول ما باید خودمان را تغییر

ملی نقشه دکتر ادلبرت مولشلگل (Dr. Adelbert Muhlshlegel) را طرح نموده از ۲۱ دسامبر ۱۹۹۰ تا ۲ ژانویه ۱۹۹۱ باجرای آن مشغول شدند. این نقشه دو مقصد داشت یکی تشویق جامعه محلی بهائیان بوسیله واقف نمودن آنان به پیشرفت امر در سایر ممالک اروپائی و دیگری اعلان امر بوسیله پیام صلح بیت العدل اعظم. نقشه فوق در پایخت کشور شهر آتن و چند شهر دیگر اجرا گردید و جوانان نسخه های وعده صلح جهانی را به معازه داران و مدیران هتل ها و کار کنان بیمارستان و دیگران دادند. قسمتی از نقشه تلاوت دعا و مناجات بر مرقد ایادی امرالله ذکر ادلبرت مولشلگل در آتن بود. گروه جوانان روز اول سال به دو بیمارستان رفته بادادن شیرینی به بیماران سال نو را تبریک گفتند. اتفاقاً بیمارستان مقابل ورزشگاهی بود که در آن سه سال قبل هنرمند مشهور بهائی دیزی گلیسی موفق شد پنجهزار تن مردم را به خواندن یا بهاءالابی وادارد.

**مُؤسَّسَة مطبوعات بهائی کتاب جدیدی برای اعلان امر طبع و نشر میکنند**

مُؤسَّسَة مطبوعات بهائی در کشور انگلیس کتابی جدید طبع و نشر میکند که اسم آن را هفت شمع اتحاد داستان عبدالبهاء در ادینبورگ Seven Candles of Unity: The story of گذاشته Abdu'l-Baha in Edinburgh است. برای اعلان کتاب ۲۸ فوریه در کتابخانه ملی اسکاتلند برنامه ای اجرا کردند. جمعی از ادباء و نویسندهای حضور داشتند و دکتر انجام خورشید نطقی همراه نشان دادن اسلامی راجع به تشریف فرمائی حضرت عبدالبهاء به ادینبورگ ایراد نمود "هفت شمع اتحاد" که اسم کتاب از آن اتخاذ شده لوحی است که حضرت عبدالبهاء بافتخار یکی از خانم های انگلیسی که در عکا مشرف شده بود نازل فرموده اند و نسخه از آن را قاب گرفته به فواده آن خانم داده شد.

Dr. Martin Luther King یک از روحانیون مقدس امریکائی در واشنگتن پایخت ایالت متحده امریکا منعقد گردید که بهائیان در آن شرکت داشتند و مناجات حضرت عبدالبهاء برای آمریکا را یکی از بهائیان در ابتدای جلسه تلاوت کرد. جمعی از نفوس مهمه کشوری در این مراسم شرکت داشتند و در پایان خانم کینگ Mrs. King از فرد بهائی که مناجات تلاوت کرده بود تشکر نمود و اظهار داشت این مناجات روح و ریحانی به ضیافت ناهار بخشید. ۲۱ ژانویه چزو مراسم جشن تولد برای مارتین لوتر کینگ جلسه دعای بین الادیان در واشنگتن منعقد گردید که محفل روحانی ملی امریکا یکی از شرکت کنندگان بود و مناجات حضرت عبدالبهاء برای امریکا تلاوت گردید. در این جلسه قریب هشتصد (۸۰۰) نفر نفوس از جمله سفیر ایالت متحده در چکوسلواکی و لیبریه همسر وزیر امور خارجه و رئیس انجمن ملی زنان سیاه پوست امریکائی حضور داشتند و برنامه در تلویزیون نشان داده شد. ۲۱ ژانویه در آفلاین ایالت چرچیا (Atlanta, Georgia) قریب پانصد نفر بهائیان در مراسم راه پیمایی روز مارتین لوتر کینگ شرکت نمودند و این حقیقت اعلام شد که بهائیان معتقدند نژاد پرستی در آمریکا مهمترین مسئله ایست که باید با آن مبارزه کردو دوستی نژادی از لوازم صلح جهانی است. همچنین یکی از اعضاء هیئت مشاورین قاره ای خانم جاکلین دلاهنت Counsellor Jacqueline Delahunt نطقی ایراد کرد که مورد توجه واقع گردید. این مراسم در تلویزیون نشان داده شد در حالی که اسم آئین بهائی روی پرده دیده میشد و در پرگرام خانم کینگ (Mrs. King) ضمن نطق خود گفت "از بهائیان آموختیم که تمام ادیان از جانب خدا میباشند."

اجرای نقشه تبلیغی دکتر مولشلگل در یونان لجنه ملی جوانان یونان با حمایت محفل روحانی

اهالی هندوراس و کانادا و ایران و ایالات متحده امریکا به‌قصد تبلیغ امر به پایتخت هندوراس رفتند و نود و نه (۹۹) نفر اهالی پایتخت را در ظل امر وارد نمودند طبق راپورت محفل روحانی ملی تعداد تسجیل سال گذشته در پایتخت به هزار بالغ گردید. ضمناً در ایالت سانتا باربارا (Santa Barbara) از ژانویه ۱۹۹۱ تا این تاریخ پنجهزار (۵۰۰۰) نفر در ظل امر وارد شده‌اند.

در کشور شیلی وزارت آموزش اجرای برنامه مربوط به آئین بهائی را در مدارس غیر بهائی تصویب می‌کند. طبق راپورتی که از محفل روحانی ملی شیلی ۳۱ مارچ بارض اقدس وصل شده وزارت آموزش در کشور شیلی برنامه تحصیلاتی راجع بهائی را در مدارس غیر بهائی ماه ژوئن ۱۹۸۹ تصویب کرده بود. لذا لجنه ملی تعلیم و تربیت از ۱۸ تا ۲۲ فوریه سال جاری یک دوره تعلیمات برای معلمین بهائی شروع نمود که هفت نفر از احباب شامل دو معلم از مدرسه روستائی بهائی فیضی در آن شرکت نمودند. دوره تعلیمات شامل مواد ذیل بود: جغرافیای شرق وسطی، تاریخ آئین بهائی، عهد و میثاق، حق اطفال، اتحاد نزادی، دعا و مناجات، قوه خلاقه کلمة الله و موضوع صلح. برنامه لجنه ملی تعلیم و تربیت اینست که دوره‌های فشرده کار آموزی برای بهائیان لائق ترتیب دهد تا در مدارس بهائی معلمین در تعلیم دین تبحر یابند و بالاخره رتبه معلمی دینی را در مدارس غیر بهائی حاصل کنند.

در ماریانا (Mariana) مجمع الجزائر در اقیانوس کبیر دولت ازدواج بهائی را برسمیت قبول می‌کند

رفع تعصب دینی از اصول حکومت در مجمع الجزایر ماریانا می‌باشد. محفل روحانی ملی راجع به لزوم اجرای مراسم ازدواج توسط یک

در کنفرانس زنان پاسیفیک عده‌ای نفوذ مستعده اقبال با مر نمودند تحت اشراف محفل روحانی ملی جزائر هاوائی و چند مؤسسه مربوطه کنفرانس زنان پاسیفیک بمدت هشت روز از ۳۰ ماه می در بندر هیلو Hilo پهائیان از هفده (۱۷) کشور در اقیانوسیه و امریکای شمالی و امریکای جنوبی در کنفرانس شرکت نمودند. اطلاعات عملی مربوط به موضوع های مورد علاقه نسوان از جمله تعلیم و تربیت برای صلح و پهداشت، تغذیه و بسط و توسعه اقتصادی به حاضرین داده شد. فرصتی قابل توجه پیدا شد که ام‌الله را به دانشمندان و کارکنان در یک کشتی روسیه شوروی ابلاغ کنند در نتیجه هیجده (۱۸) نفر از ایشان اقبال با مر نمودند. همچنین دو ناطق غیر بهائی در کنفرانس اقبال با مر نمودند.

اقبال شاگردان مدرسه با مر در کشور گانا ماه ابریل مشاور قاره‌ای با تریس آساره (Beatrice O. Asare) به کشور گانا (Ghana) در افریقای غربی رفت تا در تکمیل و تزئید معلومات مؤمنین جدید شرکت کند. شب اول خانم آساره در شهر نقط مختصراً ایراد کرد و بیست و دو (۲۲) نفر از حاضرین تصمیم گرفتند اقبال با مر کنند سپس از آنان دعوت شد روز بعد به دارالتعلیم بیایند. قریب صد و پنجاه (۱۵۰) نفر در دارالتعلیم که در سالون یک مدرسه منعقد بود حضور یافتند. شاگردان مدرسه نیز که بمنتظر حاضر کردن خود برای امتحان ایام تعطیل را در مدرسه بودند آمدند گوش بدهنند. قریب بیست و شش (۲۶) نفر شاگردان بهائی شدند.

اقبال دسته جمعی نفوذ با مر در هندوراس (Honduras) کشوری در امریکای مرکزی) ۲۴ جون هیئتی شامل نه جوان و یک بزرگسال

در منزل بیلاقی او به مذاکرات پرداختند. در نتیجه آئین بهائی در زئیر از مجھولیت بیرون آمدو اولیای امور دولت بدريافت آثار بهائی ادامه دادند. اکنون محفل روحانی ملی کتب بهائی راهمه جا حتی در دفاتر وزرای دولت توزیع میکند.

در کشور پرتقال برنامه آئین بهائی در تلویزیون پخش میشود

دهم مارچ در تلویزیون ملی پرتقال برنامه ای راجع بائین بهائی پخش گردید که نیمساعت ادامه داشت و لجنه ارتیباط عمومی محفل روحانی ملی با کمک فرستنده تلویزیون تهیه کرده بود. چند روز قبل از اجرای برنامه جزو راهنمای تلویزیون که تعداد نسخه های آن دویست و پنجاه هزار (۲۵۰۰۰) میباشد مقاله ای راجع بائین بهائی منتشر کرده بود که شامل این عبارت بود: "موضوع های مورد بحث مقاصد و تاریخ این دیانت است و نیز تعالیم آن مائند توافق علم و دین، تساوی حقوق رجال و نساء ، تعلیم و تربیت عمومی و غیره"

جامعه بهائی اطربیش بوسیله مرکز اطلاعات جدید با مردم تماس میگیرد در کشور اطربیش جامعه بهائی مرکز اطلاعات جدیدی تأسیس نموده که محل آن در وسط شهر وین پایتخت کشور است و ۲۳ مارچ رسماً افتتاح گردیده. این محل نزدیک دانشگاه است و وسائل حمل و نقل عمومی فراهم میگردد.

**موقیت عظیم قبليغ در ممالک افريقا**  
در گینه بیسائو (Guinea Bissau) کشوری در مغرب افريقا، يك دارالتعليم بهائي دائز میباشد و ۲۹ اكتبر ۱۹۹۰ ده نفر از کسانی که در آن حضور يافتند ايمان خود را بائین بهاء الله اظهار داشتند طبق راپورت محفل روحانی ملی تعداد تسجیل مومنین جدید رو به

کشیش يا قاضی يا فرماندار کسب تکلیف نموده بود در جواب نامه ای بعنوان محفل روحانی ملی از دفتر فرماندار واصل شد شامل این عبارت: "ازدواج هائی که تحت اشراف محفل روحانی بهائیان مقیم این جمهوری صورت می پذیرد قانونی شناخته خواهد شد. از قرار معلوم در دیانت شما محفل روحانی اختیار قام دارد. شخصی که طبق مقررات آئین بهائی برای اجرای تشریفات ازدواج تعیین شده جای يك کشیش يا قاضی را میگیرد.

**کنفرانس بین المللی جوانان بهائی در امریکای مرکزی**

از ۲ تا ۷ ژانویه قریب صد نفر دوستان در کنفرانس بین المللی جوانان که در کشور کستاریکا (Costa Rica) منعقد بود مجتمع شدند ده جوان از نیکارگوا (Nicaragua) و بیست جوان از پاناما (Panama) حضور داشتند بعد از کنفرانس عده ای از جوانان بافتخار مشاور قاره ای مرحوم هدایت الله احمدیه نقشه ای تبلیغی با اسم او طرح و اجرا نمودند. با راهنمایی مشاور قاره ای Counsellor (Rodrigo Tomas Rodriguez) خانه ای اجاره و مرکز اطلاعات قرار داده شد. جوانان مسافت مدیدی را هر روز طی کردند که بمقابلات دوستان منفرد بروند و تبلیغ کنند و کلاس درس اطفال ترتیب دهنند. مومنین منفرد که چند سال قبل تسجیل شده بودند از ملاقات جوانان قرین شوق و شعف گشتند و نیز (۱۲) نفر مومنین جدید در ظل امر وارد شدند.

در کشور زئیر رئیس جمهور نمایندگان بهائی را می پذیرد ۱۳ نوامبر ۱۹۹۰ رئیس جمهور در کشور زئیر هیئت نمایندگی بهائی را پذیرفته مدت یکساعت

از دیاد است.

## پناهندگان لیبری (کشوری در مغرب افریقا) در ساحل عاج

پناهندگان بهائی لیبری که در ساحل عاج زندگی میکنند کنفرانسی در ۳۰، ۳۱ مارچ منعقد کردند. بهائیان از بسیاری مراکز که جماعت حدود ۳۶۰ نفر بودند در کنفرانس شرکت نمودند بیت العدل اعظم با ارسال تحيات به کنفرانس دوستان را اطمینان دادند که در اعتاب مقدسه برای آنان دعا خواهند کرد. سپس عضو هیئت معاونت دکتر بهمن صادق زاده نطقی راجع به بهداشت و استفاده از علاج‌های طبیعی ایراد نمود چون در آن ناحیه دوا و جود ندارد. مشاور قاره‌ای جناب ذکرالله کاظمی راجع بدو اشکال در زندگی پناهندگان یکی تربیت اطفال و دیگری یافتن آثار امری بزیان انگلیسی صحبت کرد چون اهالی لیبری انگلیسی میدانند و در ساحل عاج فرانسه صحبت میکنند.

در مالزیا (جمع‌الجزائر در اقیانوس هند) کنفرانس بهائی تشکیل میگردد از ۲۳ فوریه تا ۲ مارچ چهارتاد مشاورین قاره‌ای وسی و دو (۳۲) عضو هیئت معاونت در ناحیه یک کنفرانس در مالزیا ترتیب دادند. دو عضو هیئت معاونت از لاوس (Laos)، دو عضو دیگر از فیلیپین و یک عضو از تایوان (Taiwan) آمدند. همچنین شش عضو از تایلند (Thailand) و تمام اعضاء هیئت معاونت از مالزیای شرقی و غربی و سنگاپور شرکت نمودند.

اقبال دسته جمعی نقوس با مر مبارک در کشور برم (هندوچین) در ایالت شان یکی از ایالات کشور برم یک مساعد هیئت معاونت مدت چهل روز به تبلیغ افراد قبیله پرداخت. طی اسفار تبلیغی که ماه ژانویه شروع شد تعداد صد و پنجاه (۱۵۰) نفر در ظل امر وارد و ده مرکز جدید فتح گردید.

تشکیل محافل روحانی محلی در شوروی طبق راپورتی که از مشاور قاره‌ای عباس کتیرائی فاتح جزیره ساخالین (واقع در اقیانوس کبیر شرق سیبریه) به محفل روحانی محلی در آن رسیده اکنون شش محفل روحانی محلی در آن جزیره دائز است و رضوان سال جاری شش محفل جدید انتخاب گردید که بعضی از آنها در نقاط دور دست شمال جزیره است.

آموزش مشورت بهائی در آکادمی لنگ طبق راپورتی که از آکادمی لنگ ۳۰ اپریل باز پسر اقدس واصل شده جوانان بهائی در سمینار "مشورت بهائی" بافعالیت شرکت نمودند از جمله مهرداد بقائی و مارک توفیق دو نفر از شش جوان معلم بودند که نود تن جوانان بهائی و غیر بهائی را از شانزده (۱۶) مملکت مدت پنج روز تعلیم دادند. در سمینار فوق الذکر دکتر فرزام ارباب عضو محترم دارالتبیغ بین المللی نیز حضور داشتند و از جمله ناطقین بودند.

اقبال دسته جمعی نقوس با مر مبارک در کشور چاد (کشوری در شمال افریقا) طبق راپورتی که از محفل روحانی محلی ۲۲ اپریل باز اقدس واصل شده در مواسلا (Moissala) یکی از بلاد چاد بهائیان طی یک نقشه تبلیغی که بیست و هشت (۲۸) روز در ماه فوریه ادامه داشت پنجاه و یک (۵۱) نفر مومین جدید در ظل امر وارد نمودند. این نهضت تبلیغی بیان ایادی امرالله کالیس فدرستون علیه رضوان الله و هدف آن دست رسی به نقوس از طبقات مختلف اجتماع بود. گروهی از بهائیان بملقات روسای دوائر دولتی در شهر رفتند و بیان ایادی ای از وعده صلح جهانی و سایر جزوای دادند.

در ۱۹۴۰ وقتی معمار ساختمان مقام اعلی پدر امة البهاء روحیه خانم ایادی امرالله ویلیام ساتر لاندماکسول ( William Sutherland ) نقشه ساختمان ها را طرح میکرد Maxwell تعدادی چراغهای تزئینی در نقشه بود هر چند در ۱۹۵۳ بنای مقام اعلی کامل شده بود ولی واقعی مختلف در ارض اقدس نصب چراغ ها را چنانکه امة البهاء درنظر داشتند بتعویق انداخت لهذا بهمان کارخانهای که همراه ولی عزیز امرالله در مادرید اسپانیا رفته بودند و چراغهای سقفی مورد توجه حضرت ولی امرالله مشاهده نموده بودند سفارش دهنده. بنابر این در سفر اخیر که برای شرکت در کنفرانس نسوان به اسپانیا تشریف برد بودند موفق شدند این کارخانه را پیدا کرده و طبق نقشه اصلی چراغهای برنجی را برای نصب در چهارگوش سقف تهیه فرمایند.

**اعلان امر در امریکای جنوبی توسط جناب عزیز یزدی**  
عضو سابق دارالتبیغ بین المللی مشاور قاره ای جناب عزیز یزدی و قرینه محترمه ژریا خانم از ۶ تا ۹ فوریه بملقات جامعه بهائی گرانادین ( Grenadine ) چزیره ای در اقیانوس اطلس شمال امریکای جنوبی تشریف بردند. جناب یزدی با یکی از وزراء ملاقات و مذاکره نمود و با دو روزنامه محلی باوی مصاحبه بعمل آمد نطق در مجمع شاگردان مدرسه و مجالس عمومی نیز جزو برنامه ایشان بود و شرحی راجع به سال های طفولیت خود در ارض اقدس و خاطراتی از حضرت عبدالبهاء بیان نمودند.

اقبال دسته جمعی نقوص با مر مبارک در گانا ( Ghana ) کشوری در شمال غربی افریقا

از ۱۹ تا ۲۰ اپریل در کشور گانا بعد از یک دارالتعليم که برای تکمیل و تزئید معلومات افرادی که در ماه مارچ تسجیل شده بودند ترتیب یافته بود نود و یک نفر در ظل امر وارد شدند.

نامه جامعه بهائی به دولت در (رواندا) دولت رواندا ماه ژانویه یک فرمان سیاسی ملی صادر کرده نسخه های آن را بتمام انجمن های مذهبی و ادارات دولتی و سازمان ها فرستاد. محفل روحانی ملی نامه ای بدولت تقدیم کرد مشعر براینکه فرمان بتمام جوامع بهائی محلی برای اطلاعشان فرستاده شده ولی بهائیان در سیاست حزبی مداخله نمیکنند هرچند مطیع دولت هستند و برای تأمین صلح در کشور دعا میکنند. بعد از خواندن نامه رئیس جمهور اظهار داشت: "با این نامه بهائیان احترام و اطاعت خود را نسبت بدولت نشان داده اند".

در تلویزیون ملی کانادا راجع به مدرسه بهائی ماکسول ( Maxwell International Bahai School )

#### ذکر میشود

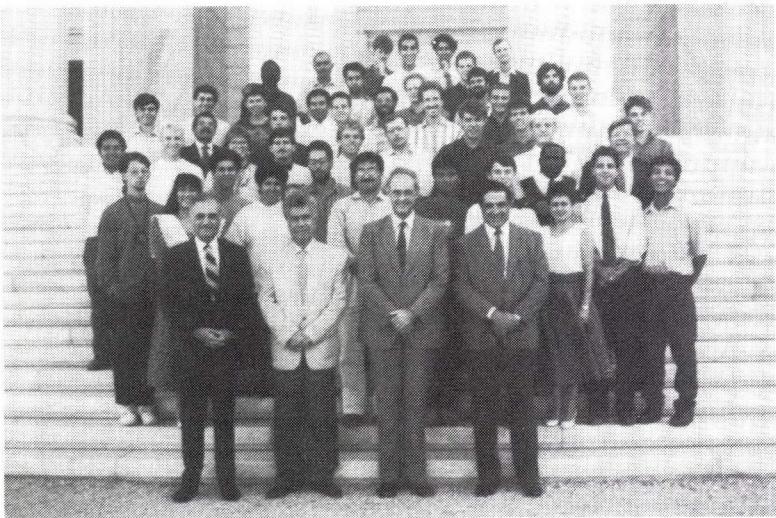
ماه مارچ در برنامه تلویزیون ملی کانادا خبری راجع به مدرسه بهائی مکسول سبب شد که افراد از اطراف و اکناف کشور تلفن کرده کسب اطلاع کنند. بسیاری از والدین برای اطفال خود تعلیم و تربیت صحیح میخواستند و برنامه مدرسه بهائی را پسندیدند.

در کیپ ورد (جزیره ای در اقیانوس اطلس شمالی مغرب افریقا) اولین مدرسه تابستانه بهائی

از ۱۹ تا ۲۱ اکتبر ۱۹۹۰ اولین مدرسه تابستانه بهائی در یکی از بلاد جزیره کیپ ورد ( Cape Verde ) دائم گردید شرکت سی نفر بیش از ۷۰ انتظار بود. دو عضو هیئت معاونت بترتیب راجع به تاریخ امر و صندوق تبرّعات صحبت کردند. مدرسه تابستانه از چند جهت بخصوص ایجاد محبت و الفت موفقیت تام داشت.

نصب چراغهای تزئینی در ستون های مقام اعلی

# احبّار مُصَور



چهار نفر از اعضای بیت العدل اعظم الهی به اتفاق گروه کارمندانی که در باغهای اماکن متبرکه مشغول به خدمتند در مقابل مقام دارالتشريع دیده میشوند.

اعضای این گروه از داوطلبین از ممالک استرالیا، بولیویا، کاتادا، فنلاند، فرنسه، هندوراس، اسرائیل، لیبریا، زلاند جدید، پرو، فیلیپین، پرتغال، سوئیس، تازانیا، آمریکا و جزایر کارولین غربی به مرکز جهانی امر آمده اند.

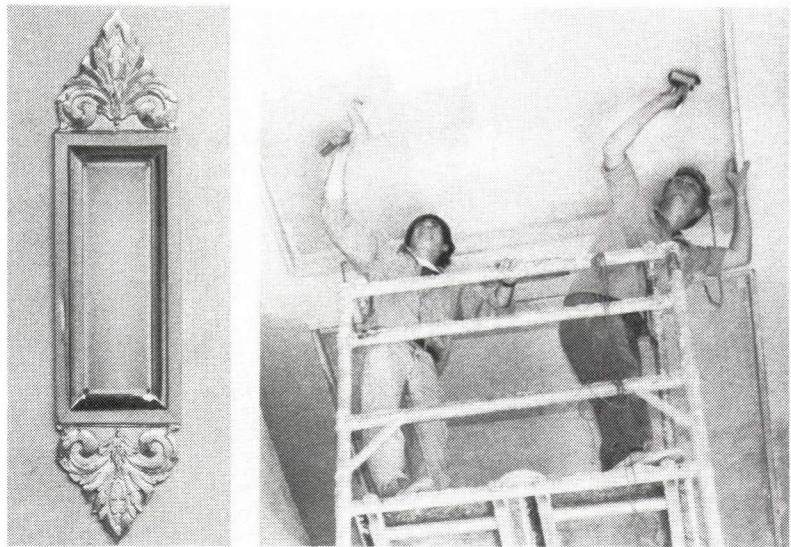


خوانندگان مشهور بهائی امریکا Seals and Crofts کرافتس و مارتن لوئی کهنه که در روزه ۲۱ ژانویه ۹۱ در آتلانتا واقع در جورجیا برگزار گردید شرکت کردند. برنامه رژه از تلویزیون پخش شده و خبرنگار مربوطه راجع به اصل وحدت نزادها در امر بهائی صحبت نمود.



حدود ۲۵۰ درخت قادر و ذیقیمت از اراضی زیر مقام اعلیٰ جهت شروع کار ساختهای تراس ها برداشته شدند. درختها در محلی موقتاً نگهداری شده و بعد از آمادگی تراسها مجدداً به اراضی متبرکه پرگردانده خواهند شد.

چراغهای تزئینی جدیدی در سرسرای بیرونی مقام اعلی نصب شده و سقف سرسرای در اطراف آنها مجدداً کج کمیری و ترمیم شده است. نموده ای از این چراغهای زیبا در طرف چپ عکس بالا نشان داده شده است.



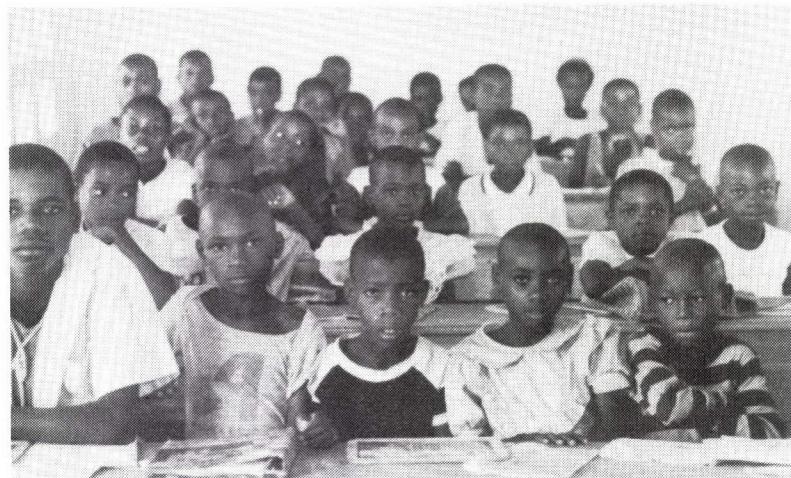
معاون مشاور قارمای، جناب دکتر بهمن صادقزاده در طی کنفرانسی در ۳۰ و ۳۱ مارچ مقادیری دارو به بهائیان پناهنده لیبریائی در ساحل عاج اهدا فرمودند. همچنین ایشان در همین کنفرانس با این عده در مورد اصول اولیه بهداشت و درمان های طبیعی صحبت کردند.

هفته ۲۰ تا ۲۶ زانویه ۱۹۹۱ هفته خدمت جوانان در منطقه الاذکار استرالیا تعیین شده بود. هشت جوان بهائی و طائف راهنمائی توریستها، با غباتی اراضی اطراف منطقه الاذکار را پنهان کرده در جلسات تزئید معلومات و احتفالات جوانان و بیوت تبلیغی مختلف شرکت نمودند.





اولین دبستان اطفال بهائی در گرینلند در سهتمبر ۱۹۹۰ در سی سی میوت افتتاح شد. سه نفر از احیای گرینلند مسؤولیت تدریس اطفال را بعده گرفته و یک نفر از مهاجرن بنا به خواسته اطفال به آنها انگلیسی می‌آموزد.



یک مدرسه بهائی در بنکویا (Benguia) واقع در مملکت کابن در میان یک قبیله بیکمی که حدود ۴۰ نفر از ۱۰۰ نفر ساکنین آن بهائی می‌باشند اخیراً تأسیس گردید. بعضی از اطفال قبیله همسایه نیز در این مدرسه شرکت کرده تعداد شاگردان آنرا به ۵۰ می‌رسانند.



بعضی از افرادی که در کلاس‌های "پیشرفت و توسعه جوامع" شرکت کرده بودند در مراسم فارغ التحصیلی خود در ماه می برنامه‌های هنری اجرا نمودند. این کلاسها که از طرف استیتوی توسعه و پیشرفت نیوارا (NERA) طرح ریزی و بمورد اجرا گذاشته شده بود ۲۰ نفر فارغ التحصیل داشت که با ایده‌های جدید برای پیشرفت به جوامع متکفل خود مراجعت نمودند.

مدیر اجرائی پروژه قوس کرمل ، جناب فریدریز صهبا و نماینده شرکت آ. آ. آرسون قراردادهای شروع فاز دوم از پروژه های کوه کرمل را در ۱۷ جون امضا نمودند. از جمله مراحل این فاز خاکبرداری های لازمه برای شروع ساختمنهای دارالتحقیق ، توسعه زیر زمینی دارالآثار و ساختن پنج تراس از تراس های پائینی مقام اعلی میباشد.



۴۵ نفر از جوانان بهائی سواحل اکوادور در یک کمب بهائی در ازمراالداس (Esmeraldas) که از ۳ تا ۷ فوریه ۱۹۹۱ برگزار شد شرکت کردند. از جمله برنامه های روزانه این کمب کلاس های کاردستی و هنری بود که در این عکس دیده میشود.

معاونین مشاورین قاره ای برای جزایر سالومون (Solomons) بالاخره با بکار اندختن این قایق موتوری بنام "فدرستون" مستُله رفت و آمد ما بین چزایر متعدد این منطقه را حل نمودند.



# 'ANDALÍB

